

اشغال گران امپریالیست امریکایی

در افغانستان به بن بست رسیده اند

نیروهای خارجی موجود در صفوف آن‌ها و هم‌چنان اشغال گران مرتجع داعشی مجموعاً به ۴۳٪ کل قلمرو کشور رسیده است. گمان نمی‌رود که قلمرو تحت کنترل داعشیان بیشتر از ۳٪ کل قلمرو کشور باشد. بنه‌اً قلمرو تحت کنترل طالبان و نیروهای خارجی موجود در صفوف آن‌ها تقریباً ۴۰٪ کل قلمرو کشور را در بر می‌گیرد.

از طرف دیگر مناطق پارتیزانی روستایی که در آن‌ها توسط طالبان و داعشیان جنگ‌های پارتیزانی روستایی پیش برده می‌شود و می‌توان گفت که طبق محاسبه تخمینی حداقل ۳۰٪ کل قلمرو کشور را در بر می‌گیرد و در واقع مناطق مورد منازعه محسوب می‌گردند، غالباً در مناطق تحت کنترل اشغال گران و رژیم قرار دارند.

علاوفاً ده‌ها عملیات انتحاری و انفجاری در مناطق حساس شهر کابل و سایر شهرها و مناطق تحت کنترل اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده صورت گرفت و تلفات وسیعی بر نظامیان پوشالی و در عین حال اهالی ملکی وارد آورد که آخرین نمونه بسیار مهم آن حمله بر شفاخانه چهارصد بستر سردار محمد داودخان، که شفاخانه مرکزی نظامی رژیم پوشالی محسوب می‌گردد، و تلفات سنگین ناشی از آن حمله بوده است.

در نتیجه، طبق گفته‌های خود اشغال گران امپریالیست امریکایی، مناطق تحت کنترل اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده نسبت به سال قبل ۶٪ کم‌تر گردیده است. در آخر سال ۲۰۱۵ مناطق تحت کنترل اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده در حدود ۶۳٪ قلمرو کشور را تشکیل می‌داد. این مناطق در آخر سال ۲۰۱۶ به ۵۷ فیصد تمام قلمرو کشور تقلیل یافت. به عبارت دیگر مناطق تحت کنترل طالبان و

سال گذشته یک‌بار دیگر شهر قندوز از کنترل اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده خارج گردید. قوت‌های اشغال گر امریکایی و سپاهیان پوشالی رژیم دست‌نشانده پس از چندین روز به زحمت توانستند کنترل این شهر را دوباره به دست بگیرند.

برعلاوه شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند، شهر ترین کوت مرکز ولایت ارزگان و شهر فراه مرکز ولایت فراه نیز در معرض خارج شدن از کنترل اشغال گران و رژیم قرار گرفتند و بر شهرهایی مثل شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب و شهر سرپل مرکز ولایت سرپل حملات جبهوی صورت گرفت. به این ترتیب جنگ در حال گذار از دست به دست شدن ولسوالی‌ها به دست به دست شدن مراکز ولایات قرار گرفته است.

در چنین وضعیتی است که اشغال گران امپریالیست امریکایی و متحدین‌شان افزایش قوای اشغال‌گرشان در افغانستان را مورد بررسی قرار داده‌اند. گفته می‌شود که آن‌ها قصد دارند تعداد قوای‌شان در کشور را از چهارده هزار (۱۴۰۰۰) نفر به نوزده هزار (۱۹۰۰۰) نفر افزایش دهند. این بررسی افزایش قوا از چند جنبه قابل دقت است:



۱ - امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان از سیاست اشغال افغانستان دست نکشیده‌اند. بر علاوه تقلیل قوای اشغال‌گر امریکایی به یک هزار (۱۰۰۰) نفر در آخر سال ۲۰۱۶، که توسط اوباما اعلام گردیده بود، نه تنها عملی نگردیده است، بلکه برعکس افزایش آن نیز متصور است.

۲ - حتی اگر تعداد قوای اشغال‌گر امپریالیستی در کشور از چهارده هزار (۱۴۰۰۰) نفر به نوزده هزار (۱۹۰۰۰) نفر افزایش یابد، باز هم قوای اشغال‌گر امپریالیستی قادر نخواهند بود که سیاست سرکوب قاطع علیه طالبان و داعشیان را پیش ببرند، بلکه فقط قادر خواهند شد که "سیاست حمایت قاطع" از قوای پوشالی رژیم دست نشانده را پررنگ‌تر سازند. در واقع امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان در وضعیتی قرار ندارند که یک‌بار دیگر تعداد قوای اشغال‌گرشان در افغانستان را به سرعت تا حد صدوپنجاه هزار نفر یا نزدیک به آن افزایش دهند و لذا ناچار هستند به افزایش اندک قوا اکتفا نمایند.

مقامات عالی رتبه دولتی امریکا صراحتاً معترف هستند که سیاست جنگی آن‌ها در افغانستان به بن‌بست رسیده

است، ولی امیدوار هستند که "حمایت قاطع" شان از رژیم دست‌نشانده باعث گردد که بن‌بست کنونی توسط قوای پوشالی شکستنده شود. بنابراین حفظ قوای اشغال‌گر موجود و افزایش چند هزار نفری آن بخاطر گرفتن ابتکار عمل در میدان جنگ نیست، بلکه بخاطر اطمینان‌بخشی مجدد به رژیم دست‌نشانده، تقویت روحیه جنگی قوای پوشالی و با این امیدواری است که رژیم بتواند به تدریج بن‌بست موجود در میدان جنگ را بشکند. ولی این امیدواری در حالی ابراز می‌گردد که مقامات امریکایی از فساد موجود در نیروهای مسلح رژیم به شدت می‌نالند.

حفظ قوای اشغال‌گر در کشور به مفهوم ادامه جنگ است و افزایش محدود قوای اشغال‌گر به مفهوم تشدید و گسترش محدود جنگ، حداقل در فصل جنگ سال نو. این چیزی است که حتی حامد کرزی رئیس‌جمهور قبلی رژیم دست‌نشانده نیز روی آن انگشت گذاشته و با افزایش قوای امریکا و متحدین امریکا در کشور مخالفت کرده است. اما مقامات کنونی رژیم پوشالی یا مقامات "حکومت وحدت ملی" ساخت وزیر خارجه سابق امریکا خواست افزایش قوای اشغال‌گر امپریالیستی را به نفع خود دانسته و از آن استقبال کرده‌اند. این استقبال به مفهوم استقبال از دوام جنگ و تشدید و گسترش آن در فصل جنگ سال نو در افغانستان است.

می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر تا ختم فصل جنگ سال نو، قوای پوشالی

رژیم نتوانند بن‌بست موجود در میدان جنگ را بشکند یا حداقل نشانه‌های روشنی از شکست بن‌بست موجود را رقم زنند، امپریالیست‌های امریکایی اجباراً در موقعیتی قرار خواهند گرفت که در مورد افزایش بیشتر قوای اشغال‌گرشان در افغانستان فکر نمایند. بنابراین فعلاً کشور شاهد تخفیف و فروکش جنگ نخواهد بود، چه رسد به "صلح" و حتی آغاز جدی مذاکرات برای "صلح" میان اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی از یکطرف و مقاومت ارتجاعی جنگی مذهبی طالبان از طرف دیگر.

در هر حال عدم حضور جنگی نیروها و شخصیت‌های انقلابی، مردمی و ملی در میدان جنگ ضد اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده کماکان مهم‌ترین کمبود و ضعف مقاومت جنگی در کشور محسوب می‌گردد و همه این شخصیت‌ها و نیروها وظیفه و مسئولیت دارند که قبل از هر چیزی برای شکستادن این بن‌بست یا حداقل راه اندازی حرکت‌های جدی برای شکستادن آن حرکت نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک‌بار دیگر تعهد جدی خود را برای حرکت در چنین مسیری اعلام می‌نماید.

جمع بندی مختصری از

فعالیت‌های مبارزاتی حزب در ۱۳ میزان، ۱۷ میزان (۱۷ اکتوبر) و ۷ قوس

که حاوی عکس رفیق جان باخته استاد اکرم یاری، معرفی مختصر ایشان و آدرس وبسایت و فیس بوک شعله جاوید بود، در نقاط مختلف کشور، به شمول کابل، پخش گردید.

این فعالیت‌ها عمدتاً موفقیت آمیز اجرا گردید، اما در عین حال کمی‌ها و کاستی‌هایی در جریان اجرای آن بروز کرد.

مهم‌ترین جنبه‌های موفقیت آمیز بودن این فعالیت‌ها عبارت بودند از:

مواضع حزب در رابطه با ۱۳ میزان، تاریخچه مختصر جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و اوضاع کنونی کشور و وظایف مبارزاتی، توسط اعلامیه وسیعاً در میان توده‌ها پخش گردید. تأثیرات مثبت کوتاه‌مدت این فعالیت‌ها هم اکنون قابل مشاهده بوده و تأثیرات دراز مدت مثبت آن نیز در آینده خود را نشان خواهد داد.

روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان (۱۳ میزان) و هم‌چنان رفیق جان باخته استاد اکرم یاری بنیادگذار سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در یک اقدام تبلیغاتی مستقیم توده‌پی توسط اعلامیه و پوستر وسیعاً به توده‌ها، به خصوص نسل جوانی که با تاریخ مبارزاتی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور کم‌تر آشنایی دارند، معرفی گردیدند. برعلاوه آدرس وبسایت، آدرس الکترونیکی و آدرس فیس‌بوک شعله جاوید

باشد و در عین حال عکس‌های منفی نسبتاً وسیع‌تر تسلیم شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً "چپ" و هم‌چنان گروپ‌های معینی از احزاب شامل در رژیم دست‌نشانده را علیه خود برانگیزد.

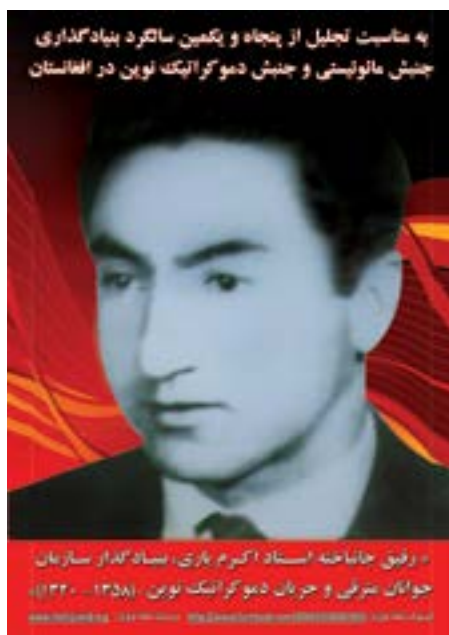
فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزان:

در ۱۳ میزان ۱۳۹۵، به مناسبت تجلیل از پنجاه و یکمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور، هزاران نسخه اعلامیه تحت عنوان:

"پنجاه و یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را هر چه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!"

و بیشتر از یک هزار نسخه پوستر تحت عنوان:

"به مناسبت تجلیل از پنجاه و یکمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان"



حزب کمونیست مائوئیست افغانستان به مناسبت تجلیل از پنجاه و یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، در ۱۳ میزان ۱۳۹۵ و به مناسبت برگزاری روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، در ۷ قوس ۱۳۹۵، تصمیم گرفت که برای معرفی هر چه بیشتر این دو روز تاریخی فعالیت تبلیغاتی وسیعی به عمل آورد. طبعاً برای یک حزب مخفی فاقد منطقه پایگاهی مقدور نیست که از طریق تشکیل جلسات علنی وسیع توده‌پی و یا پخش و نشر گسترده اعلامیه‌ها و اسناد حزبی به صورت علنی این گونه فعالیت‌های تبلیغاتی وسیع را پیش ببرد. بنابراین یگانه راهی که حزب می‌توانست در وضعیت کنونی‌اش این چنین تبلیغات وسیع را پیش ببرد، پخش وسیع شب‌نامه‌ها و پوسترهای تبلیغاتی بود. این کار هم در ۱۳ میزان صورت گرفت و هم در ۷ قوس.

البته لازم به تذکر است که حزب قبلاً هم از چندین سال به اینطرف باربار به وقفه‌ها و به مناسبت‌های مختلف به پخش شب‌نامه‌ها و پوسترها اقدام کرده است. اما برنامه ۱۳ میزان و ۷ قوس ۱۳۹۵ چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ گستردگی خود با برنامه‌های قبلی فرق داشت. در برنامه‌های ۱۳۹۵ خورشیدی هزاران کاپی شب‌نامه و پوستر در مناطق مختلف کشور، به شمول کابل، پخش گردید و به همین دلیل توانست تأثیرات کیفی مثبت وسیع‌تری نسبت به برنامه‌های مشابه قبلی داشته

وسیعاً در اختیار توده‌ها، به خصوص جوانان، قرار گرفت تا با مراجعه به آن‌ها با اهداف و مواضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آشنایی وسیع حاصل کنند.

مهم‌ترین کاستی این بود که این فعالیت‌ها در مناطق زیادی از کشور مورد اجرا قرار نگرفت. این کاستی ناشی از دو کاستی در مجموع فعالیت‌های حزبی است. کاستی اول این است که حزب در مناطق زیادی از کشور، به خصوص مناطق زیادی از روستاهای کشور، حضور و فعالیت ندارد و کاستی دوم این است که حضور و فعالیت حزب در مناطق معینی خیلی ضعیف است. راه حل این مشکل، گسترش حضور و فعالیت حزب در مناطق مختلف، به خصوص مناطق روستایی، و هم‌چنان تقویت حضور و فعالیت‌های حزب در مناطقی است که حضور و فعالیت حزب ضعیف است.

البته باید به یاد داشت که حزب در شرایط فعالیت‌های تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پویشالی قطعاً نه خواهد توانست فعالیت‌های خود را خیلی وسیع و به تمام نقاط کشور گسترش دهد و نه چنین گسترشی پیش شرط عبور مؤفقانه از مرحله تدارک است. بنابراین در وضعیت کنونی حزب فقط حد معینی از گسترش فعالیت‌های حزبی ممکن و میسر خواهد بود. در واقع گسترش خیلی وسیع فعالیت‌های مبارزاتی حزب در مناطق مختلف کشور مستلزم برپایی و پیش‌برد شکل کنونی جنگ خلق (جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده) است. ما باید گفته مائوتسه‌دون در مورد جنگ خلق به عنوان شکل عمده جنبش توده‌یی و ارتش خلق به عنوان شکل

عمده سازمان‌دهی توده‌یی در کشورهایی مثل چین آن روز و افغانستان امروز را قویاً به‌خاطر داشته باشیم و برای تحقق هرچه درست‌تر و اصولی‌تر آن با تمام توش و توان و از دل‌وجان کوشا باشیم. با وجود این، فعالیت‌های مبارزاتی ای از قبیل فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزان در حد خود می‌تواند تأثیرات مبارزاتی مثبت توده‌یی داشته باشد و به‌امر سازمان‌دهی مبارزاتی توده‌یی خدمت نماید.

عکس‌العمل‌های منفی عملی علیه فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزان حزب از طرف افراد و نیروهای مختلف صورت گرفت. وسیع‌ترین عکس‌العمل‌های منفی از طرف تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً مربوط به جنبش چپ کشور و در مناطق مختلف کشور تبارز نمود. این افراد و دسته‌ها تا آن‌جایی که دست‌شان رسید به جمع‌آوری اعلامیه‌ها و کندن پوسته‌های نصب شده پرداختند و به‌این ترتیب برای اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده خدمتی انجام دادند، تا حدی به‌این خاطر که این‌ها از خود می‌ترسند که گویا مبدا اشغال‌گران و رژیم خود آن‌ها را در این کار دخیل بشمارند.

برعلاوه علی‌امیری که با قلم‌فرسایی‌های قبلی خود علیه مائوئیست‌های کشور و مشخصاً علیه شعله جاوید و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌خواست در نزد اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و انگلیسی امتیاز کسب نماید و شاید می‌خواست به‌وزارت برسد، اما بیلش خاک نگرفت و تلاش‌هایش در این راستا ناکام گردید، این بار او و همراهانش در منطقه‌شان آشکارا عکس‌العمل‌های منفی ضد دموکراتیک علیه فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزان حزب از خود نشان دادند. او و همفکرانش در گذشته وانمود می‌کردند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فقط در فضای مجازی حضور دارد و در همان فضا و از طریق پیش‌برد یک حرکت ضد دموکراتیک آشکار و توهین‌آمیز علیه کل مائوئیست‌های کشور و مشخصاً حزب از طریق یک رسانه امپریالیستی به "مبارزه" پرداختند. اما این بار که با نسخه‌های "سخت‌افزاری" زیادی از

اعلامیه و پوستر حزبی مائوئیستی مواجه گردیدند، واقعاً و به‌طور آشکار ماهیت ضد دموکراتیک و ارتجاعی خود و دارودسته‌ی ای را که به آن تعلق دارند، به‌صورت "سخت‌افزاری" تبارز دادند.

آن‌ها و دارودسته‌های مشابه مداوماً و با بوق و کرنا خود را "تیکه دار سیاسی" ملیت شریف و زحمت‌کش هزاره جا می‌زنند. اما در ۱۳ میزان، این "تیکه داران سیاسی" هزاره‌ها خجالت نکشیدند که پوستره‌های حاوی عکس رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری را از دیوارها بکنند و یا پاره نمایند. اما چنین حرکتی را علیه پوستره‌های حاوی عکس یک چهره شناخته شده ارتجاعی، تسلیم‌طلب و شوونیست یعنی گلبدین، که قبلاً در مناطق مختلف کشور پخش و نصب گردیده بود، از خود نشان نداده بودند.

البته کاملاً روشن است که این "تیکه داران سیاسی" هزاره‌ها از موضع طبقاتی فیودال - کمپرادوری و بنیادگرایانه، از قبل با گلبدین و جنبش وجوهات مشترکی بسیاری داشتند؛ ولی حالا که گلبدین و جنبش به‌پروسه صلح با رژیم پیوسته اند و وجوهات مشترک وطن‌فروشانه و خاینانه ملی مشابهی با این "تیکه داران ملیتی" یافته‌اند، باید در قبال اوراق و اسناد تبلیغاتی آن‌ها برخورد خوش‌بینانه داشته باشند. درین‌جا آن‌چه تعیین‌کننده است، مواضع طبقاتی فیودال کمپرادوری، ایدئولوژیک بنیادگرایانه و خاینانه ملی مشترک آن‌ها است و نه تعلق ملیتی‌شان به‌این یا آن ملیت. این نیروها و اشخاص همیشه تلاش دارند که تعلق ملیتی‌شان را وسیله‌ای برای فریب توده‌های زحمت‌کش ملیت هزاره بسازند و با فریب و نیرنگ آن‌ها را دنبال سیاست‌های ارتجاعی

رژیم پوشالی در مجموع مورد خطاب قرار گرفت، بخش‌های معینی از آن‌ها به‌طور خاص ذیلاً نشانی گردید و وظایف مبارزاتی آن‌ها مشخص شد:

۱ -- «رفقا! اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و داوطلبان عضویت در حزب!»

۲ -- «رفقا! هواداران حزب در خارج از کشور!»

۳ -- «رفقا! گروه‌های مائوئیست بیرون از حزب!»

۴ -- «منسویین بر حال منفرد غیر حزبی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور!»

۵ -- «منسویین خانوادگی جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید)!»

ما در اعلامیه ۷ قوس گروه‌های مائوئیست بیرون از حزب را فراخواندیم که:

«... ما شما را به قرار گرفتن در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فرا می‌خوانیم. به‌نظر ما اختلافات اساسی‌ای که بتواند مانع وحدت شما با حزب گردد، وجود ندارد. حزب حاضر است مبارزه اصولی ضد سکتاریزم غیر اصولی مضر به حال جنبش را قاطعانه و یک‌جا با شما پیش ببرد.»

امیدواری ما آن است که این فراخوان به ادامه فراخوان‌های قبلی از یک‌جانب مائوئیست‌های بیرون از حزب را دیر یا زود در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار دهد و از جانب دیگر حزب را در مسیری قرار دهد که بیشتر از پیش علیه کمبودات و ناتوانی‌های مبارزاتی خود اصولی‌تر و قاطعانه‌تر حرکت نماید.

زنده‌یاد سلطان احمد، زنده‌یاد داود سرمد، زنده‌یاد رسول جرئت و زنده‌یاد سیدالسخندان) جای داده شده بود و در قسمت پایین آن، آدرس وبسایت شعله جاوید همراه با آدرس الکترونیکی وبسایت و هم‌چنان آدرس فیس‌بوک شعله جاوید جلب نظر می‌کرد.



هم‌چنان:

"سی و هفتمین سال‌روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله‌جاوید) کشور را گرامی داریم"

عنوان اعلامیه‌ای بود که نسخه‌های آن در مناطق مختلف کشور وسیعاً پخش گردید. در اعلامیه گفته شد که وظایف و مسئولیت‌های مبارزاتی انقلابی ما در مجموع و دین ما در قبال جان‌باختگان جنبش ما به‌طور خاص، در شرایط کنونی فقط و فقط زمانی به‌صورت اصولی، قاطع و همه‌جانبه ادا شده می‌تواند که ما در میدان جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده حاضر باشیم و در راهی که با خون جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور رنگین گردیده عملاً به‌پیش رویم.

در اعلامیه در عین حالی که توده‌ها و نیروهای انقلابی و ملی - دموکرات مخالف اشغال‌گران و

تسلیم طلبانه‌شان بکشاند و در شرایط اشغال کشور تفرقه ملی، به‌نفع اشغال‌گران امپریالیست، در میان ملیت‌های مختلف کشور را دامن بزنند.

در مقابل، توده‌های زحمت‌کش برای رستن از دام نیرنگ و فریب این نیروها به‌آگاهی ملی و طبقاتی انقلابی نیاز دارند. این وظیفه‌ای است که بر دوش نیروهای انقلابی، مشخصاً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سنگینی می‌نماید. تا زمانی که این وظیفه مبارزاتی انقلابی به‌درستی، موفقانه و به‌نحو گسترده و عمیق اجرا نگردد، دام نیرنگ و فریب سیاسی امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی هم‌چنان گسترده خواهد ماند و توده‌های ناآگاه به‌منافع طبقاتی و ملی شان در دام مذکور گرفتار و در بند.

آیا این حرکت ضد دموکراتیک علی‌امیری و افراد دور و برش را باید مقدمه‌چینی‌ای برای بهره‌مند شدن از انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی سال ۱۳۹۶ خورشیدی رژیم پوشالی محسوب نمود؟ دیده خواهد شد.

فعالیت‌های مبارزاتی ۷ قوس:

"به‌مناسبت بزرگ‌داشت از ۷ قوس، روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، عنوان پوستر تبلیغاتی‌ای بود که در ۷ قوس ۱۳۹۵ خورشیدی، به‌تعداد تقریباً ۱۵۰۰ کاپی از آن در مناطق مختلف کشور نصب گردید. در متن پوستر عکس‌های زنده‌یاد داکتر عبدالرحمان محمودی، زنده‌یاد استاد اکرم یاری و ۸ تن دیگر از جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور (زنده‌یاد صادق یاری، زنده‌یاد مجید کلکانی، زنده‌یاد بشیر بهمن، زنده‌یاد رستاخیز،

اعلامیه ۷ قوس، منسوبین خانوادگی جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) را قرار ذیل آورد خطاب قرار داده بود:

«اولین خواست برحق ما و تاریخ کشور از شما این است که در مسیر مبارزاتی فرزندان، پدران و اقارب جانباخته‌تان وفادارانه حرکت کنید! اگر توان و امکان این کار را ندارید، حداقل خون آن‌ها را وجه‌المصالحة سازش و تبانی با دشمنان کشور و مردم، به‌ویژه دشمن عمده، قرار ندهید تا خواسته یا ناخواسته به پای منافع آن‌ها قربانی نشوید.»

در واقع خیلی مشکل است که در مورد عکس‌العمل‌های تمامی منسوبین خانوادگی جانباختگان جنبش درین مورد حرف زد. اما تا جایی که به منسوبین خانوادگی رفیق جانباخته استاد اکرم یاری، که منسوبین خانوادگی زنده یاد داکتر صادق یاری نیز هستند، مربوط است، معلومات ما این است که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها تا حال روی هم رفته از لحاظ سیاسی فقط تسلیم شرایط حاکم بوده‌اند و فعالیت سیاسی مثبت یا منفی مشخصی از خود نشان نداده‌اند.

تأثیرگذاری‌های مثبت پخش اعلامیه و نصب پوستر ۷ قوس به‌طور وسیع در نقاط مختلف کشور نه تنها تأثیرات مبارزاتی فعالیت‌های ۱۳ میزان حزب را تحکیم نمود،

بلکه در حد خود نیز تأثیرات مبارزاتی مثبت داشت و در عین حال عکس‌العمل‌های منفی تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً منسوب به جنبش چپ کشور و بخش‌هایی از نیروهای ارتجاعی شامل در رژیم دست نشانده را برانگیخت.

مهم‌ترین و وسیع‌ترین عکس‌العمل‌های منفی علیه فعالیت‌های حزب در ۷ قوس بازهم از طرف تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً منسوب به جنبش چپ کشور نشان داده شد. آن‌ها تا جایی که توانستند، به‌خصوص به پاره کردن یا کندن پوسترها اقدام کردند تا به این ترتیب خوش‌خدمتی‌شان در قبال اشغال‌گران و رژیم را نشان دهند. برعلاوه مواردی نیز وجود داشته است که کسانی از منسوبین سابقه جنبش دموکراتیک نوین کشور به کندن پوستر اقدام کرده بودند تا گویا آن‌ها را برای خودشان نگه‌دارند.

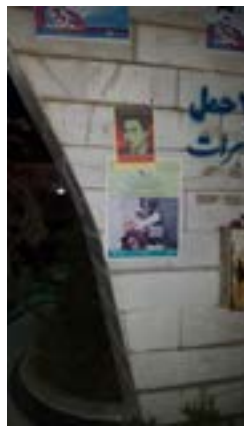
در یکی از مناطق کشور، تعدادی از نسخه‌های پوستر ۷ قوس در بعضی از محلاتی که قبلاً پوسترهای حاوی عکس گلبدین نصب شده بود ولی کنده یا پاره نشده بود، وسیعاً پاره یا کنده شده بود. نمی‌توان به‌طور یقینی گفت که این کار توسط روابط حزب اسلامی صورت گرفته یا توسط کسان دیگری. در واقع باید گفت که ممکن است حساسیت‌های ملیتی و بنیادگرایانه توأم با عوامل اصلی این کار بوده باشد. البته در محلاتی از منطقه مذکور که منسوبین حزب گلبدین حضور ندارند و قبلاً پوسترهای حاوی عکس گلبدین کنده و یا پاره شده بودند، پوسترهای ۷ قوس کنده و یا پاره نشده بودند و مدت‌های زیادی به حال خود باقی بودند. کندن و یا پاره کردن پوسترهای حاوی عکس گلبدین

توسط ما سازمان‌دهی نشده بود، بلکه توسط خود توده‌های مقیم در محلات مذکور صورت گرفته بود. هم‌چنان در یکی از مکاتب دولتی همین منطقه، بعضی از متعلمین مربوط به خانواده‌های منسوبین حزب اسلامی گلبدین اقدام به کندن پوسترهای ۷ قوس کرده بودند که با عکس‌العمل سایر متعلمین روبرو شده و نتوانسته بودند پوسترها را بکنند یا پاره نمایند. این کار نیز توسط ما سازمان‌دهی نشده بود.

گلبدین نه تنها خون سیدال سخن‌دان بلکه خون صدها هم‌رزم جانباخته دیگر ما و هزاران هزار از توده‌های مردم به‌دست جلاان حزبش را به گردن دارد. مردمان کشور او و جلاانانش را مثل تمامی قاتلان و جلاان دیگر نه از یاد برده‌اند و نه عفو کرده‌اند.

در هر حال ما در فعالیت‌های مبارزاتی ۷ قوس یک‌بار دیگر مورد حملات تخریب‌کارانه دشمنان مان قرار گرفتیم. مائوتسه‌دون سال‌ها پیش گفته بود که: «مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوب است نه بد». دلیل آن روشن است. حمله دشمن دلالت بر آن دارد که کار ما به‌او صدمه رسانده و به‌همان خاطر مورد قبولش نمی‌باشد.

گزارش تصویری از پخش پوسترهای سیزدهم میزان ۱۳۹۵ خورشیدی:



گزارش تصویری از پخش پوسترهای ۷ قوس ۱۳۹۵ خورشیدی:



جمع‌بندی مختصری از فعالیت‌های مبارزاتی در نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان

خود ارزش داشت. در طی این تلاش‌ها از طرف کمیته سازمان‌دهنده کارزار، گردهم‌آیی‌هایی تشکیل و اسنادی منتشر گردید.

با توجه به مجموع اوضاع، ما فکر می‌کردیم که اگر در تظاهرات ۷ اکتوبر در حدود صد نفر شرکت نمایند، می‌توان گفت که تلاش‌های کمیته سازمان‌دهنده کارزار به‌طور متوسط نتیجه داده است. به‌رحال، در تظاهرات مشترکی که توسط منسوبین حزب کمونیست انقلابی کانادا، هواداران حزب کمونیست فلیپین و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شهر تورنتو در کانادا، در نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی جاری در افغانستان به‌راه انداخته شد و چند ساعت دوام نمود، در حدود ۱۰۰ نفر شرکت نمودند.

باید ادامه و تکامل یابد» عنوان اعلامیه‌ای بود که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به‌صورت مشخص در نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ جاری امپریالیستی در افغانستان، نشر و پخش گردید. این اعلامیه بیشتر روی جنبش‌های پشتیبانی از مبارزات و مقاومت‌های ضد جنگ امپریالیستی مردمان افغانستان، در خارج از کشور و در سطح بین‌المللی متمرکز بود.

کارزار مبارزاتی در نكوهش از پانزدهمین سال‌یاد آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان در شهر تورنتو در کانادا، هفته‌ها قبل از ۱۷ میزبان (۷ اکتوبر) آغاز گردید. کمیته سازمان‌دهنده این کارزار در طی مدت مذکور به سختی تلاش نمود که در اوج این کارزار در روز ۱۷ میزبان (۷ اکتوبر)، دامنه تظاهرات اعتراضی هرچه بیشتر وسعت یابد. این تلاش‌ها در کشور امپریالیستی‌ای که خود یکی از متحدین اصلی امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و انگلیسی در افغانستان است، در ذات

بخش اعظم اعلامیه ۱۳ میزبان حزب و در واقع بخش نتیجه‌گیری اعلامیه، هم روی تحلیل از شرایط کنونی و هم روی تعیین وظایف مبارزاتی کنونی حزب دور می‌زد. بنابراین فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزبان حزب صرفاً فعالیت‌های مجردی در گرامی‌داشت از پنجاه‌ویکمین سالروز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور نبود، بلکه فعالیت‌هایی بود که در واقع گرامی‌داشت از سالروز ۱۳ میزبان را در متن نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی و پافشاری مجدد روی وظایف مبارزاتی علیه این جنگ، به عمل آورد.

بنابراین جنبه‌های مهمی از فعالیت‌های مبارزاتی ۱۳ میزبان، فعالیت‌های مبارزاتی‌ای بود در نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان و وظایف مبارزاتی کوتاه‌مدت و درازمدت علیه این جنگ. در واقع همین فعالیت‌های مبارزاتی جنبه عمده فعالیت‌های مبارزاتی حزب در نكوهش از پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی جاری در افغانستان در داخل کشور را تشکیل داد.

در عین حال، «مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان



متن اعلامیه «مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد» توسط یکی از هواداران حزب به صورت یک سخنرانی به زبان انگلیسی ارائه گردید که به خوبی مورد استقبال شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت.

مجموع تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات با حد متوسط پیش‌بینی ما منطبق بود. ولی ما فکر نمی‌کردیم که شرکت کنندگان کانادایی افغانستانی‌الاصل در تظاهرات تا این حد اندک باشند. اولاً هیچ کسی از کانادایی‌های افغانستانی‌الاصل غیر از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در کانادا در تظاهرات شرکت نکرده بودند. در کانادا تعداد زیادی از منسوبین سابق و برحال "ساما"، به شمول تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان سابق و هم‌چنان تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان کنونی، سکونت دارند. برعلاوه افراد زیادی از "ساوو"، به شمول رهبر سابق سازمان سابق مذکور، بودوباش دارند. تعدادی از منسوبین برحال یا سابق "سازمان رهایی..." نیز در کانادا هستند. متأسفانه یک فرد از این افراد هم در تظاهرات شرکت نکرد و حرکت دیگری نیز به مناسبت این روز از خود نشان نداد. برعلاوه افرادی که سال ۱۳۹۴ خورشیدی در محفل برگزاری پنجاهمین سال‌یاد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و

جنبش دموکراتیک نوین کشور با هواداران حزب در کانادا هم‌کاری کردند، در سال ۱۳۹۵ خورشیدی درخواستند و یا نتوانستند در تظاهرات ۷ اکتوبر شرکت نمایند. دلیل ظاهری آن هرچه باشد، دلیل اصلی آن از یک‌جانب بی‌مسئولیتی در قبال وطن و مردمان وطن و از جانب دیگر نابودی روحیه استقلال طلبی و آزادی‌خواهی و ضدیت با اشغال و تجاوز امپریالیستی است.

حتی بخشی از هواداران حزب در کانادا نیز نتوانستند در تظاهرات شرکت نمایند. دلیل ظاهری آن هرچه بوده باشد - دوری راه، مشکلات شخصی و خانوادگی بعضی از هواداران ما در کانادا یا هر چیز دیگری - این عدم شرکت صرفاً نشان‌دهنده ناتوانی هواداران ما در بسیج تمامی نیروهای شان در یک فعالیت مبارزاتی مهم و ضعف ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در نزد هوادارانی است که نتوانستند یا نتوانستند در تظاهرات شرکت نمایند. با وجود این، ما موفق شدیم

که در یکی از کشورهای مهم امپریالیستی اشغال‌گر در هم‌کاری با رفقای کانادایی و فلیپینی‌مان یک تظاهرات ۱۰۰ نفره به راه بیندازیم و پیش ببریم. ما باید هم‌سنگری رفقای کانادایی و فلیپینی خود در این فعالیت مبارزاتی را قدردانی کنیم و به آن‌ها شادباش بگوییم. محدودیت شرکت کنندگان در این تظاهرات، که در نوع خود اولین تظاهرات بود، روشن و واضح است، ولی خلاف انتظار نبوده است. اگر ما در آینده جدی‌تر کمر همت ببندیم و یک‌جا با رفقای خارجی مان بیش‌تر و جدی‌تر تلاش کنیم، نه تنها قادر خواهیم بود راه‌پیمایی‌های وسیع‌تر و بیش‌تری را در کانادا به راه بیندازیم و پیش ببریم، بلکه قادر خواهیم بود در سایر کشورهای امپریالیستی، مشخصاً کشورهای اروپایی و استرالیا، نیز دست به راه‌پیمایی‌های اعتراضی بزنیم. راه‌پیمایی‌هایی که در گذشته در روز اول می‌به شرکت هواداران ما در اطریش پیش برده شده است بر درستی این گفته صحه می‌گذارد.

گزارش تصویری از فعالیت های مبارزاتی هفتم اکتوبر ۲۰۱۶ (تورنتو - کانادا):





پنجاهویکمین سال یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را هر چه با شکوه تر تحلیل نماییم!

پنجاهویکمین سال یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان مصادف است با پنجاهمین سال یاد برپایی انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی چین در سال ۱۹۶۶. ما باید درس آموزی‌ها از این انقلاب عظیم را، که رفیع‌ترین قله تکاملی تا کنونی ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری محسوب می‌گردد، در جریان تجلیل از پنجاهمین سال یاد برپایی این انقلاب، عمیق‌تر و گسترده‌تر سازیم و این درس آموزی‌های عمیق و گسترده را در جریان پیش‌برد مبارزات جاری و آینده خود قاطعانه و با دقت به کار گیریم.

پنجاهویکمین سال یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در ۱۳ میزان سال ۱۳۹۵ را در حالی تجلیل می‌کنیم که پانزده سال از آغاز تجاوز امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی بر افغانستان می‌گذرد. امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء در طی پانزده سال گذشته به جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه علیه کشور و مردمان کشور ما ادامه داده و مرتکب فجایع بی‌شماری علیه آن‌ها

ضربات بی‌شماری بر پیکر آن وارد گردید.

در این جا لازم است یک‌بار دیگر یاد و خاطره هزاران تن از رفقای جان‌باخته در زیر ساطور دژخیمان سوسیال امپریالیست و مزدوران رویزیونیست بومی شان و در پیشاپیش آن‌ها رفقا اکرم یاری، مجید کلکانی، صادق یاری، رستاخیز، سرمد، جرئت و سایر رفقای نام‌آور جنبش خود و تعهد خارا بین‌مان را برای راه‌پیمایی در مسیر مبارزاتی‌ای که با خون آن‌ها سرخ و رنگین گردیده است را یک‌بار دیگر زنده کنیم. اینک بر خود می‌بالیم که شعله برافروخته شده توسط پیش‌روان مانه تنها در زیر خاکستر جاوید مدفون نگردیده است، بلکه با گذار از پیچ‌وخم‌ها و فرود و فرازهای فراوان و وارد آمدن صدمات و ضربات بی‌شماری بر پیکر آن فروزان‌تر از پیش برافروخته و مشتعل است. ما باید قدرتمندانه این شعله برافروخته و مشتعل را آن‌چنان قوت و توان ببخشیم که بتواند در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین در کشور در قدم اول بر خرمن هستی اشغال‌گران و رژیم پושالی آتش افکند و وطن را از لوٹ وجود آن‌ها پاک نماید.

۱۳ میزان امسال (۱۳۹۵ خورشیدی) مصادف است با پنجاهویکمین سال یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان. فرارسیدن این روز را به همه اعضای حزب، مائوئیست‌های بیرون از حزب و نیروها و شخصیت‌های ملی - دموکراتیک نوین کشور تبریک می‌گوییم.

پیش‌گامان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق جان‌باخته اکرم یاری در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی سازمان جوانان مترقی افغانستان را تشکیل دادند و این سازمان جریان دموکراتیک نوین افغانستان (جریان شعله جاوید) را به راه‌انداخت و مبارزات این جریان را طی چندین سال رهبری کرد.

جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در طی عمر مبارزاتی پنجاهویک ساله خود مسیر مبارزاتی پر فرازونشیب و مملو از پیچ‌وخم‌ها را طی کرده است. این جنبش در طی چند سال اول حیات مبارزاتی خود در دهه چهل خورشیدی که عمدتاً بر مبنای خط اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (آن‌زمان مائوتسه‌دون‌اندیشه) و دموکراتیک نوین حرکت می‌نمود، به بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جریان سیاسی کشور مبدل گردید. اما با تأسف باید گفت که پس از آن، در طول تقریباً یک و نیم دهه، خط‌های انحرافی و رویزیونیستی بر بخش‌های مختلف آن مسلط گردید و

درین مسیر مبارزاتی، تأمین وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب است. دست‌یابی به این خواست ضروری و ممکن، از ائتلاف بخش‌هایی از توان مبارزاتی جنبش مائوئیستی کشور در حرکت‌های خرده‌کارانه و سکتاریستی جلوگیری می‌نماید و باعث تقویت و گسترش بیشتر جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در کشور و کوتاه شدن مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی خواهد شد. ما یک‌بار دیگر پیش‌نهاد می‌کنیم که یک کمیته مشترک از بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی کشور تشکیل گردد و این کمیته بتواند در عین پیش‌برد مباحثات تیوریک به‌خاطر خاتمه بخشیدن به سوء تفاهمات، خرده‌اختلافات و اختلاف‌تراشی‌ها میان این بخش‌ها، هم‌کاری‌های عملی مبارزاتی میان بخش‌های مذکور را، عمدتاً در مسیر مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی و خاتمه بخشیدن به حضور انحصاری مقاومت ارتجاعی طالبانی در میدان مقاومت مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم، نیز سازمان‌دهی نماید.

فرخنده باد پنجاه‌ویکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!

به پیش در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده!

به پیش در راه تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با حزب!

حزب کمونیست مائوئیست افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۵ خورشیدی

وبسایت شعله جاوید:

www.sholajawid.org

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

گردیده‌اند. با وجود این با تأسف باید گفت که جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان تا حال قادر نگردیده‌اند که ضعف اساسی مبارزاتی خود یعنی عدم حضور در میدان نبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران را خاتمه بخشیده و علیه آن‌ها در میدان نبرد قدهلم نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک‌بار دیگر تمامی اعضای حزب، مائوئیست‌های بیرون از حزب و نیروها و شخصیت‌های دموکراتیک نوین کشور را فرا می‌خواند که تمامی اشکال مبارزاتی جاری شان را به نحو قدرتمندانه و متمرکز در خدمت مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی قرار دهند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قویاً باورمند است که بدون این‌گونه تمرکز مبارزاتی مائوئیستی و دموکراتیک نوین در عمل، تمامی اشکال مبارزاتی غیرجنگی کنونی نیروها و شخصیت‌های مذکور، به شمول مبارزات جاری حزب ما، سرانجام ره به جایی نخواهد برد و در محیط مملو از غریب و لهیب تیر و راکت و بمب اشغال‌گران و رژیم پوشالی از یک‌طرف و مقاومت جنگی فیودال - کمپرادوری ارتجاعی طالبانی از طرف دیگر، حتی صدایش به اندازه کافی به گوش توده‌های مردم در سطح کشوری، منطقه‌یی و بین‌المللی نخواهد رسید.

حزب مصمم است که با تمام توش‌وتوان ایدئولوژیک - سیاسی، تشکیلاتی و توده‌یی درین مسیر مبارزاتی به صورت اصولی و سریع پیش‌روی نماید. یکی از الزامات تقویت و گسترش بیشتر ره پویی



مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد

افغانستان رسمیت بخشید. طبق این توافق نامه، اشغال‌گران رسماً پایگاه‌های نظامی استراتژیک و دراز مدت متعددی را در افغانستان در اختیار دارند و با هیچ محدودیت در داخل کردن قوای اضافی به کشور مواجه نیستند. بر علاوه حوادث جنگی گذشته و جاری در کشور صدها بار نشان داده است که حملات بر افغانستان و مردمان آن نه تنها از پای‌گاه‌های اشغال‌گران در داخل کشور بلکه از پای‌گاه‌های نظامی در بحر هند و حتی پای‌گاه‌های نظامی داخل امریکا صورت گرفته و ادامه یافته است.

گرچه قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی معینی نیروهای اشغال‌گران را از افغانستان بیرون کشیده اند، اما این قدرت‌ها نیز به طرق مختلف و به صورت مستقیم و غیر مستقیم به دوام حالت اشغال در کشور یاری می‌رسانند و در پهلوی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و سایر اشغال‌گران امپریالیست قرار دارند.

بنابراین وظیفه مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان نه تنها پایان نیافته، بلکه به‌عنوان یک وظیفه و مسئولیت طولانی مبارزاتی و مقاومتی کماکان در مقابل ما قرار دارد. در چنین حالتی جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی از این پتانسیل مبارزاتی برخوردار است که هرچه زودتر به یک جنبش مقاومت همه جانبه در داخل کشور تکامل نماید و بتواند از حمایت وسیع افکار عامه در خود کشورهای امپریالیستی برخوردار گردد. در واقع فقط همین‌گونه مبارزه و مقاومت قادر است از پشتیبانی وسیع توده‌یی در کشورهای امپریالیستی برخوردار گردد، پشتیبانی‌ای که شرط مهمی در وادار کردن امپریالیست‌های اشغال‌گر به عقب‌نشینی کامل از افغانستان و خروج تمامی قوای شان از کشور محسوب می‌گردد.

اما ما باید از هم‌اکنون نیز برای گسترش مبارزات ضد جنگ امپریالیستی در افغانستان، در درون کشورهای امپریالیستی و تبدیل این مبارزات به یک جنبش ادامه دار بکوشیم. این مبارزات می‌تواند هم‌اکنون نیز باعث تقویت و گسترش مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه این جنگ امپریالیستی در سطح کشور، منطقه و جهان گردد. کارزار مبارزاتی در پانزدهمین سالگرد جنگ امپریالیستی در افغانستان، می‌تواند - و باید - سرآغاز جدی این مبارزات و انکشاف و گسترش بعدی آن در سایر کشورهای امپریالیستی، به ویژه کشورهای امپریالیستی اشغال‌گر، تلقی گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اکتوبر ۲۰۱۶

پانزده سال از آغاز تجاوز امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی بر افغانستان می‌گذرد. امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء در جریان جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه پانزده سال گذشته علیه کشور و مردمان کشور ما مرتکب جنایات جنگی و غیر جنگی بی‌شماری گردیده‌اند. این جنگ امپریالیستی و جنایات اشغال‌گرانه امپریالیست‌ها در افغانستان پایان نیافته و همچنان ادامه دارد.

اوباما سردمدار قصر سفید، سال ۲۰۱۴ را سال ختم جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی در افغانستان اعلام نموده بود. اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده‌شان با تشریفات و سر و صداهای زیاد پروسه‌ای را بنام "پروسه انتقال مسئولیت‌های امنیتی به رژیم" پیش بردند و سرانجام اعلام نمودند که پروسه مذکور با "موفقیت" به پایان رسیده و تمامی مسئولیت‌های امنیتی و جنگی در افغانستان بر عهده قوای پوشالی رژیم دست‌نشانده قرار گرفته است. اما این به اصطلاح افغانستانی‌سازی جنگ در کشور به مفهوم پایان یافتن کامل جنگ اشغال‌گرانه امپریالیستی نبود، بلکه فقط به مفهوم تبدیل جنگ اشغال‌گرانه امپریالیستی پررنگ ۱۵۰ هزار نفری به جنگ اشغال‌گرانه امپریالیستی ظاهراً کم‌رنگ ۱۵ هزار نفری از لحاظ کمیت بود.

اما از جانب دیگر "توافقنامه امنیتی" میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم پوشالی، که در واقع توافقنامه‌ای شبیه به توافق‌نامه‌های زمان سلطه استعمارگرانه انگلیس بر افغانستان با امیران دست‌نشانده انگلیس است، برکشور و مردمان کشور تحمیل گردید و به حالت مستعمراتی



سی و هفتمین سال روز جان باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک

نوین (جریان شعله جاوید) کشور را گرامی داریم

رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار گرفت و یک‌بار دیگر وظیفه و مسئولیت عمده مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و خائنین ملی به دوش مردمان کشور، جنبش ما و سایر نیروهای مخالف اشغال‌گران و خائنین ملی کنونی، قرار گرفت.

نتیجه یک و نیم دهه اشغال‌گری امپریالیستی و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران، تبارز آن‌چنان ارتجاعیت و فرقه‌گرایی مذهبی وحشت‌ناک در جامعه است که قتل‌عام مسلسل فقرا و مساکین در مساجد و تکیه‌خانه‌های کابل و سایر نقاط کشور توسط اشغال‌گران داعشی به "جرم" تعلق داشتن به یک فرقه مذهبی خاص، را فقط می‌توان یکی از نمونه‌های آن به حساب آورد. این گونه فرقه‌گرایی مذهبی وحشت آور در افغانستان حتی در عهد فیودالی کهن کم‌تر مثل و مانندی داشته است و فقط می‌توان آن را با وحشت‌آفرینی‌های عهد امیر خون آشام (امیر عبدالرحمان) مقایسه کرد. داعش نیرویی است که نه تنها در افغانستان بلکه در قرارگاه اصلی خود در عراق و شام و هم‌چنان در جاهای دیگر توانسته است در سایه تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی

و مجدداً پیمان می‌بندیم که راه آن‌ها را در مبارزه و مقاومت علیه پوشالیان دست‌نشانده و اشغال‌گران امپریالیست کنونی ادامه دهیم.

به جرئت می‌توان گفت که جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) بیشتر از هر جنبش و جریان سیاسی دیگر کشور، در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتایی مزدور سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و نیروهای اشغال‌گر سوسیال‌امپریالیست جان‌فشانی کرد و قربانی داد. ما درین مبارزه و مقاومت چندین رده از رهبران طراز اول، صدها کادر و فعال انقلابی و هزاران تن از صفوف جنبش خود را قربانی دادیم.

اما ثمرات تمامی جان‌فشانی‌ها و قربانی‌دادن‌های میلیونی مردمان کشور، منجمله جان‌فشانی‌ها و قربانی‌دادن‌های جنبش و جریان ما، سرانجام توسط نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و مرتجعین وابسته به آن‌ها در منطقه غضب گردید. در نهایت اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که سرانجام یک‌بار دیگر کشور مورد تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌ها به

سی و هفت سال پیش از امروز، در ۷ قوس سال ۱۳۵۸ خورشیدی، زنده‌یاد استاد اکرم یاری و تعداد زیادی از پیش‌گامان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور، یک‌جا با جمع بزرگی از سایر مخالفین رژیم کودتای ۷ ثور، توسط رژیم مزدور سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی به سرمدداری امین جلاد، پس از دست‌گیری و به زندان افتادن و تحمل شکنجه‌های طولانی، قتل‌عام شدند. پیش از این روز نیز تعداد زیادی از منسوبین جنبش ما به دست رژیم مزدور کودتای هفت ثور گرفتار، زندانی و شکنجه شده و سپس به دست جلادان رژیم قتل‌عام گردیده و جان‌باخته بودند. سلسله این گرفتاری‌ها، به زندان افتادن‌ها، شکنجه شدن‌ها و جان‌باختن‌ها پس از تجاوز نیروهای نظامی سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی به افغانستان و اشغال کشور توسط آن‌ها نیز ادامه یافت. به این ترتیب سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و نوکران رویز یونیست خلقی و پرچمی آن‌ها در طول تقریباً یک‌ونیم دهه حاکمیت اشغال‌گرانه و پوشالی‌شان بر افغانستان، چه در زندان‌های رژیم و چه در جبهات نبرد ضد رژیم پوشالی و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست، نزدیک به بیست هزار نفر از رهبران، کادرها، فعالین و منسوبین جنبش ما را قتل‌عام کردند.

امروز، در سی و هفتمین سال روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) کشور، یک‌بار دیگر یاد و خاطره همه آن عزیزان جان‌باخته را گرامی می‌داریم

رفقا! اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و داوطلبان عضویت در حزب! در هر نقطه ای از کشور که قرار داشته باشید، باید مبارزات تان را در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، به پاس خون جانباختگان جنبش ما، جدی تر و وسیع تر سازید!

رفقا! هواداران حزب در خارج از کشور! شما باید مبارزات حزب در داخل کشور را بیشتر از پیش در سطح بین المللی تبلیغ کنید و وظایف حمایتی پشت جبهه‌یی از مبارزات حزب را بیشتر از پیش شگوفا سازید.

رفقا! گروه‌های مائوئیست بیرون از حزب! ما شما را به قرار گرفتن در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فرا می‌خوانیم. به نظر ما اختلافات اساسی ای که بتواند مانع وحدت شما با حزب گردد، وجود ندارد. حزب حاضر است مبارزه اصولی ضد سکتاریزم غیر اصولی مضر به حال جنبش را قاطعانه و یک جا با شما پیش ببرد.

منسویین بر حال منفرد غیر حزبی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور! شما باید مفتخر باشید که تا حال وجدان انقلابی تان را به دشمنان کشور، مردم و انقلاب، و مشخصاً دشمن عمده، نفروخته اید. اما شما برای بالفعل ساختن تمامی توان مبارزاتی بالقوه تان نیاز دارید که از حالت انفرادی بیرون شوید و متشکل حرکت کنید. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و منسویین آن حاضر هستند شما را در پیشروی در این مسیر یاری کنند.

منسویین خانوادگی جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید)! اولین خواست برحق ما و تاریخ کشور از شما این است که در مسیر مبارزاتی فرزندان، پدران و اقارب جانباخته تان وفادارانه حرکت کنید! اگر توان و امکان این کار را ندارید، حداقل خون آن‌ها را وجه المصلحه سازش و تبانی با دشمنان کشور و مردم، به ویژه دشمن عمده، قرار ندهید تا خواسته یا ناخواسته به پای منافع آن‌ها قربانی نشوید.

گرامی باد یاد و خاطره جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!

به پیش در مسیری که با خون هزاران جانباخته جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور گلگون گردیده است!

به پیش در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۷ قوس سال ۱۳۹۵

ویبسایت

www.sholajawid.org

فیس بوک

<http://www.facebook.com/896077590481875/>

ایمیل آدرس

sholajawid2@hotmail.com

و شرکاء امپریالیستی و ارتجاعی آن‌ها و حاکمیت پושالی دست نشانندگان شان زمینه برآمد و کسب اقتدار حاصل نماید و تجاوزات، اشغال‌گری‌ها و جنایات خود را گسترش دهد. تا زمانی که دارودسته اصلی دشمنان عمده کشور و مردمان کشور یعنی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و شرکاء و رژیم دست‌نشانده آن‌ها به موجودیت اشغال‌گرانه و پושالی‌شان در کشور ادامه دهند، ما هم‌چنان شاهد عمیق‌تر شدن و گسترده‌تر شدن قتل‌عام‌های اشغال‌گرانه توده‌های مردم، رجعت‌گرایی‌های رنگارنگ، فساد، هرزه‌گی، چور و چپاول دارایی‌های عامه، شوونیسم وحشت آور ملیتی و جنسیتی، فقر و فاقه توده‌ها و زحمت‌کشان از یک طرف و ثروتمند شدن مشتی استثمارگر، خاین و وطنفروش از طرف دیگر و ... خواهیم بود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با پذیرفتن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم به عنوان رهنمای اندیشه و عمل خود و بر پایه تطبیق خلاقانه آن در شرایط مشخص کشور، منجمله جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی شرکت جنبش ما در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی و جمع‌بندی از عوامل قصور و کوتاهی حزب و کل جنبش ما در جواب‌دهی مثبت و پیش‌رونده قانع کننده به وظایف مبارزاتی و مقاومتی در شرایط کنونی، ضرورت کار و پیکار قاطع حزبی و جنبشی در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را مطرح کرده و با تمام توش و توان در راه پیشبرد موفقانه آن تلاش می‌ورزد.

فقط و فقط از این طریق است که ما خواهیم توانست از خون جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک کشور پاس‌داری نماییم.

حزب مخفی غیر قانونی یا علنی و قانونی؟

در شرایطی که افغانستان از طرف کشورهای امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردیده، مساله حزب مخفی غیر قانونی و حزب علنی قانونی یکی از مهم‌ترین مسایل بحثی در چنین شرایطی است.

در رابطه به این مساله است که چپ افغانستان به دو صف کاملاً جداگانه (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و تسلیم طلب) تقسیم گردیده و در مقابل یکدیگر صف آرایی نموده‌اند. حاد بودن مبارزه علیه تسلیم طلبان بدین دلیل است که به این پرسش منجر می‌گردد که آیا حزب مخفی و غیر قانونی ضروری است یا نه؟

تسلیم طلبان وطنی رفرمیست‌هایی‌اند که چشم امید به اصلاحات اشغالگران و دموکراسی دم بریده‌شان دوخته‌اند. آنها همه اعتقادات خود را نسبت به توده‌ها از دست داده‌اند. بدین مناسبت از اشغالگران می‌خواهند که «با قاطعیت» برای «تامین حاکمیت قانون و دموکراسی» بکوشند، تا «جامعه مردم سالاری» را در افغانستان مستقر نمایند. آنها این باور را به توده و نسل جوان کشور تلقین نموده و می‌نمایند که تنها راه پیروزی و بدست آوردن حقوق از طریق مبارزات علنی و قانونی امکان پذیر است. آنها بجای موضعگیری مشخص علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور کوشش می‌نمایند که با تغییرات نهادها و ابزار از کار افتاده سلطه سیاسی اشغالگران و رژیم دست‌نشانده را در افغانستان پایدار ساخته و بازسازی نمایند. براساس این استدلال بی پایه به ساختن احزاب علنی راجستر شده پرداخته و به مبارزات کاملاً علنی و قانونی روی آورده‌اند. در حالیکه تاریخ انقلابات جهان و بخصوص انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر و انقلاب ۱۹۴۹ چین بی بنیاد بودن مبارزات علنی و قانونی را بخوبی نشان داده است. و نشان داده نیروهایی که به ساختن احزاب قانونی، علنی و مبارزات علنی و قانونی روی آوردند یا نابود شدند و یا اینکه در صف بورژوازی در مقابل نیروهای انقلابی ایستادند.

تسلیم طلبان رفرمیست برای اینکه روحیه تسلیم طلبی و رفرمیستی خود را توجیه نمایند به نشر دو مقاله از لنین بنام:

"مارکسیزم و رفرمیزم و حزب غیر قانونی و فعالیت‌های قانونی" مبادرت ورزیده آن را نشر و باز نشر نموده‌اند.

هر گاه کسی اندکی از لحاظ سیاسی آگاهی داشته باشد، به این توجیه پوزخند میزند و آنرا مضحکه‌ای بیش نمی‌داند؛ زیرا بخوبی درک می‌نماید که روسیه تزاری یک کشور امپریالیستی بوده که بعضی از کشور های ضعیف را به مستعمره در آورده بود و بر ملل دیگر ستم می‌نمود و افغانستان کشور بیست مستعمره - نیمه فیودالی. بحث لنین مربوط می‌شود به کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی نه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودالی و یا مستعمره - نیمه فیودالی. با آنهم لنین در چنان شرایطی روی حزب غیر قانونی و فعالیت‌های غیر قانونی تأکید می‌ورزد و پیروان احزاب علنی را انحلال طلب می‌نامد.

تسلیم طلبان با هدیه ناچیز اشغالگران تن به صلح خفت باری دادند. امروز تسلیم طلبان رفرمیست تخم علف‌های هرز ضد مبارزه جوانه علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده را کاشته و می‌کارند، هر گاه به این شیوه مبارزاتی‌شان توجه نکنند و از این مبارزات دست نکشند یقیناً که فردا یا نابود می‌شوند و یا در صف سرکوب‌گران انقلاب می‌ایستند.

مقاله "مارکسیزم و رفرمیزم" لنین بطور مشخص و صریح ناپایدار بودن و ناکافی بودن رفرم را توضیح میدهد. او در این مقاله توضیح می‌دهد که بورژوازی با استفاده از رفرم طبقه کارگر را فریب می‌دهد و از این طریق می‌خواهد سلطه خود را مستحکم نموده و بردگی مزدی را جاودانه سازد. در ضمن او توضیح می‌دهد که انقلابیون از رفرم در توسعه و تکامل مبارزه طبقاتی، تدارک و برپایی قیام مسلحانه استفاده می‌نمایند. در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی

مبارزه در ابتدا شکل خونین را ندارد، بلکه با ایجاد احزاب مخفی و فعالیت‌های مخفی، نیروهای انقلابی می‌توانند تا حدودی از مبارزات علنی و قانونی برای بسیج طبقه کارگر و برپایی قیام مسلحانه استفاده نمایند و توضیح میدهد که مبارزات اقتصادی کارگران در کشورهای سرمایه‌داری در بسیاری موارد اصلاحی‌اند، این مبارزات فقط برای اصلاح نظام سرمایه‌داری پیش برده می‌شود نه درهم شکستن نظام سرمایه‌داری. هر گاه مبارزات اقتصادی کارگران همپا با مبارزات سیاسی رشد نماید بطور دقیق می‌تواند به اهدافش نایل آید و نظام سرمایه‌داری را درهم شکند. در این مقاله روی حزب مخفی و فعالیت‌های مخفی تأکید گردیده است. در مقاله گفته شده که انقلابیون کشورهای سرمایه‌داری از طریق مبارزات علنی و قانونی فقط می‌توانند خواست‌های عاجل کارگران از قبیل ۸ ساعت کار و ازدیاد دست‌مزد را مطرح نمایند و هیچگاه نمی‌توانند که خواست‌های اساسی کارگران یعنی قیام مسلحانه و سرنگونی بورژوازی را مطرح کنند. زیرا قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم و انقلاب عمل غیرقانونی است. هیچ رژیمی چنین شعارهایی را تحمل نمی‌کند. این کار فقط و فقط از طریق حزب مخفی، مبارزات کاملاً مخفی و نشرات مخفی می‌تواند جامه عمل بپوشد.

مائوتسه دون در اثر معروفش درباره "تضاد" می‌گوید:

«در جامعه طبقاتی انقلاب و جنگ‌های انقلابی اجتناب ناپذیرند، بدون آنها نه جهشی در تکامل جامعه امکان پذیر است و نه ممکن است که طبقه ارتجاعی حاکم واژگون گردد تا مردم بتوانند قدرت دولتی را بدست گیرند.»

به همین ترتیب در اثر "جنگ و مسائل استراتژی" گفته است:

«وظیفه اساسی انقلاب و عالی‌ترین شکل آن در دست گرفتن قدرت دولتی برآه های مسلحانه است یعنی حل مسئله بوسیله

جنگ. این پرنسپ مارکسیستی-لنینیستی یک اعتبار عمومی دارد. نه فقط در چین بلکه برای سایر کشورها نیز معتبر است.»

معدالک در حالیکه اصل یکی است، حزب پرولتاریا آن را بر حسب شرایط مختلف بطرق گوناگون عملی می گرداند. در کشور سرمایه داری، صرف نظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرار اند: در درون کشور دیگر فیودالیسم وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوازی برقرار است. این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند بلکه برعکس بر ملت‌های دیگر ستم روا می دارند. با توجه به این خصوصیات وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهایی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند عبارت اند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تربیون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازمان دهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمانی، قانونی است، شکل مبارزه خونین نیست (به جنگ متوسل نمی شود) در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهایشان بر پا می شود، به مبارزه برمی خیزند، هر گاه چنین جنگی بر پا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب می خواهند، جنگ داخلی است که آن را تدارک می بینند. اما تا زمانی که بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانی که اکثریت پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانی که توده‌های دهقان داوطلبانه به پرولتاریا یاری نرسانند، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود و آنگاه که چنین قیام و یا جنگی بر پا شد نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله به دهات خواهد بود، نه برعکس. این است آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده‌اند، اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چین وضع طور دیگر است. ویژگی چین در اینست که کشوری مستقل و دموکرات نیست بلکه نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است که در آن نظام دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فیودالی حکمفرما است، کشوریست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال سیاسی

برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.

... اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه می کند، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که با متجاوزین خارجی مخالفند، بر ضد دشمن بیگانه در جنگ ملی متحد سازد ...» (تاکیدات از ما است.)

مائوتسه دون بخوبی توانسته که بطور مشخص تفاوت میان راه انقلاب در کشورهای سرمایه داری و کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی و یا نیمه مستعمره - نیمه فیودالی را در کتاب "مسایل جنگ و استراتژی" بطور روشن تشریح و توضیح نماید و تأکید می کند که:

«تجربیات مبارزات طبقاتی در دوران امپریالیسم به مامی آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط به وسیله تفنگ می توانند بر بورژوازی و مالکین مسلح پیروز شوند. در این مورد مجازیم بگوئیم که تمام جهان را فقط با کمک اسلحه میتوان تغییر داد.»

او هم چنین در مورد ساختمان حزب تأکید می کند که:

«حزب کمونیست، بطور عمده در رابطه با مبارزه مسلحانه ساختمان، رشد و توسعه می نماید و نه در رابطه با مبارزات قانونی و شهری، زیرا مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است و نه مبارزات قانونی شهری. البته در رابطه با گذاردن کار عمده در خدمت مبارزه مسلحانه، باید در انواع مبارزات علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی در شهرها و دهات تحت تسلط دشمن نیز وارد شد و میان آن ها پیوند مناسبی ایجاد نمود.» (ساختمان حزب - صفحه ۶۸ - تأکید از ما است)

مائوتسه دون به وضوح نشان داده که حزب کمونیست در رابطه با مبارزه مسلحانه رشد و ساختمان می یابد و مبارزه مسلحانه را شکل عمده مبارزه دانسته است. نتیجه این میشود که مبارزه مخفی و غیر قانونی در جوامع مستعمره - نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی - نیمه مستعمره شکل عمده مبارزه است، نه مبارزات علنی، قانونی و شهری. بدین ملحوظ مائوتسه دون تأکید دارد که: «جهان را فقط با کمک اسلحه می توان تغییر داد.» این بدان معنی است که بدون ارتش و زور نمی توان طبقه حاکمه ارتجاعی را از پا در آورد و قدرت سیاسی را به دست آورد. مادامی که طبقات حاکمه کهنه قدرت دولتی را به کف دارند، هیچ راه دیگری به جز سرنگون کردن قهری و یا به قول مارکس خورد و خمیر کردن دستگاه دولتی کهن و جایگزین نمودن یک قدرت دولتی نوین کاملاً متفاوت وجود ندارد. باز هم مکرراً باید گفت که پیشبرد و به فرجام رساندن این مبارزات فقط از طریق احزاب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی و مخفی امکان پذیر است. انجام کاری غیر از این نتایج فاجعه آمیزی به بار خواهد آورد.

چرا جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم برای "چپ" افغانستان نتایج فاجعه آمیزی را به وجود آورد؟ دلیلش واضح و روشن است. عدم خط و مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی. عدم این خط باعث گردید که بسیاری از نیروهای چپ افغانستان تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیسم را بر گزینند و اکثریت این نیروها در قبال احزاب جهادی به تسلیم طلبی طبقاتی تن دهند. هر گاه بخواهیم که این تجارب تلخ تکرار نگردد باید علت شکست "چپ" افغانستان را در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و رژیم دست نشانده شان را به طور دقیق و روشن تجزیه و تحلیل نماییم. در غیر این صورت برگشت اشتباهات و تجارب

منفی حتمی است. برای معلومات بهتر در این مورد به شماره چهارم شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایید.

اگر علل شکست جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم به درستی تجزیه و تحلیل شود و این تجزیه و تحلیل با کار تبلیغی و ترویجی همراه باشد میتواند دانش تجربی برای طرح خط انقلابی و پیروزی بعدی فراهم نماید. کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نموده است.

تجزیه و تحلیل علمی از جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده‌شان از یک سو ماهیت و سرشت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده کنونی را برای توده روشن می سازد و از سوی دیگر برای نیروهای انقلابی این امکان را میدهد تا برای پیشبرد مبارزات آینده‌شان در امر سازماندهی دچار توهم و اشتباه نگردند. تجزیه و تحلیل شکست جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم بهترین درس و تمرین برای تعیین خط و مشی مبارزات آینده خواهد بود. متأسفانه تسلیم طلبان از شکست جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم هیچ درس عبرت نگرفته بلکه همان شیوه تسلیم طلبی را اختیار نموده اند، فقط با یک تغییر، آنهم تسلیمی کامل و مطلق به اشغالگران امپریالیزم و رژیم دست نشانده.

اگر تسلیم طلبان متوجه این نکته نشوند، چیزهایی را که در نتیجه مبارزه طولانی به دست آورده اند از دست خواهند داد و بخواهی نخواهی دچار عقبگرد و نابودی خواهند شد.

طبق گفته مائوتسه دون در کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی وظیفه انقلابیون از ابتدا متحد ساختن تمامی نیروهایی که مخالف اشغالگران اند می باشد، نه ساختن احزاب قانونی و فعالیت های قانونی در راستای قانون اساسی اشغالگران در کشور. اما تسلیم طلبان در شرایط اشغال افغانستان خلاف گفته مائوتسه دون به مبارزات علنی و قانونی روی آورده و در صف رژیم دست نشانده ایستاده اند.

در اوضاع و احوال کنونی افغانستان وظیفه کمونیست ها (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها) و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات اینست که هر چه بیشتر و فشرده تر به تبلیغ و ترویج انقلابی جهت بسیج توده ها و

تمامی نیروهایی که مخالف اشغال کشوراند و هم چنین تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای طرد و اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده بپردازند. این کار ممکن نیست مگر از طریق مبارزات کاملاً مخفی و غیر قانونی.

لنین در مقاله "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" توضیح میدهد که احزاب مارکسیستی باید غیر قانونی و مخفی باشند، این احزاب در مجموع فعالیت های خود هم از فعالیت های غیر قانونی و مخفی استفاده می نمایند و هم از فعالیت های علنی. البته فعالیت های غیر قانونی از عمده گی برخوردار است. لنین توضیح می دهد که فعالیت های علنی و قانونی باید تحت رهبری شاخه های غیرقانونی پیش برده شود، زیرا در فعالیتهای قانونی نمیتوان تمام شعارهای انقلابی را مطرح کرد. طرح و بیان تمام شعارهای انقلابی، ترویج و تبلیغ سرنگونی رژیم های فاسد فقط از طریق مخفی و غیر قانونی یعنی از طریق نشرات مخفی امکان پذیر است. زیرا قوانینی که رژیم های فاسد و ارتجاعی به تصویب می رسانند برای حفظ و بقای شان می باشد نه سرنگونی رژیم های شان، بناء شعارهای انقلابی و سرنگونی را تحمل نمی کنند.

« پشتیبانی از هر برآمد انقلابی توده بی بسط و توسعه و تشدید آن، ایجاد سازمان های غیر علنی (تاکید از لنین است) که بدون آن حتی در کشورهای "آزاد" هم نمی توان حقیقت را به اطلاع مردم رساند. (تاکید از ما است) این است تمام برنامه عمل سوسیال دموکراسی. » (لنین - اپورتونیزم و ورشکستگی انترناسیونال دوم - صفحه ۳۹۰)

بر این اساس جنبه عمده فعالیت های هر حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، حتی در کشورهای امپریالیستی، باید مبتنی بر مبارزات مخفی و غیر قانونی باشد؛ حزب مخفی و غیر قانونی که دارای هسته ها و سازمان های مخفی بوده و

رهبری فعالیت های علنی را در دست داشته باشند.

در اوضاع و احوالی که افغانستان یک کشور مستعمره تحت اشغال می باشد، تسلیم طلبان هیچ توجه ای به مسایل فوق الذکر ندارند. تمام فعالیت های شان علنی و قانونی است. هیچ فعالیت غیر قانونی ندارند. علت این امر اینست که احزاب شان مخفی و غیر قانونی نیست، بلکه قانونی و ثبت و راجستر شده وزارت عدلیه رژیم دست نشانده اشغالگران است. به این ترتیب تسلیم طلبان شعارهای انقلابی، ترویج و تبلیغ انقلابی همراه با شعار طرد و اخراج اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده را به فراموشی سپرده اند.

باید تفاوت میان فعالیت های علنی و قانونی را درک کرده و از هم تفکیک نمود. هر فعالیت علنی، قانونی نیست. اما هر فعالیت قانونی علنی است. مثلاً بعضی از اعتصابات، تظاهرات و محافل توده ای علنی می توانند غیرقانونی باشند.

بر این اساس احزاب مخفی و غیرقانونی می توانند نظر به شرایط و اوضاع مشخص جامعه از چنین فعالیت هایی استفاده نمایند. لذا نباید به بهانه مبارزات علنی احزاب قانونی و علنی ساخت و مبارزات را بر مبنای فعالیت های قانونی استوار نمود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آنکه حزب غیر قانونی و مخفی است، اما همه ساله روزهای تاریخی را تجلیل نموده و هم چنین در تظاهرات های توده ای شرکت نموده و می نماید، این است تلفیق مبارزات مخفی با مبارزات علنی.

در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فیودالی و یا مستعمره - نیمه فیودالی احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست با آن که مبارزات مخفی و غیر قانونی شکل عمده مبارزات شان را می سازد، نظر به شرایط و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص می توانند از اشکال مبارزات علنی استفاده نمایند

و به این طریق مبارزات علنی و مخفی را با هم منطبق سازند.

رفرمیست‌ها و انحلال‌طلبان که وجه مشخصه‌شان تسلیم‌طلبی است به مبارزات مخفی و غیر قانونی اعتقادی ندارند، گرچه لفظاً از مبارزات مخفی و غیر قانونی صحبت می‌نمایند (این بحث‌ها دام تزویری است برای فریب نسل جوان) اما در عمل احزاب مخفی و غیر قانونی و هم چنین فعالیت‌های مخفی و غیر قانونی را نفی می‌نمایند و بر ایجاد احزاب قانونی و علنی و هم‌چنین فعالیت‌های قانونی و علنی اتکا نموده و می‌نمایند. روی این ملحوظ است که احزاب‌شان را در دستگاه قضایی رژیم‌های ارتجاعی راجستر می‌نمایند، نمایندگی‌های رسمی و علنی‌شان را در ولایات فعال می‌سازند و مبتنی بر به رسمیت شناختن قانون اساسی رژیم دست‌نشانده فعالیت‌های مبارزاتی خویش را تنظیم می‌کنند. این وجه مشخصه تسلیم‌طلبان آنها را وامیدارد که وظیفه عمده مبارزاتی علیه اشغالگران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده را ملغی نمایند و شعار عمده مبارزاتی، که انقلاب قهر آمیز یا قانون عمومی انقلاب پرولتری است، را به دست فراموشی بسپارند.

در روسیه سوسیال دموکرات‌هایی که از حزب غیر قانونی و مخفی روی برتافته بودند، لنین آنها را انحلال طلب خطاب می‌نماید و می‌گوید، آنها می‌خواهند که:

« به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده‌اند، حزب ما باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد. آنها در واقع ممنوع بودن حزب خود را پدیده‌ای عارضی، "غیر طبیعی" و باز مانده‌ای از گذشته می‌دانند، و از نظر آنها چیز اصلی و اساسی فعالیت قانونی است. باید گفت که این ترز به طور منطقی از ارزیابی "لحظه کنونی" که آقای گره دسکول (Gredeskoul) بیانگر آن است، ناشی می‌شود که طبق آن روسیه نه به یک انقلاب، بلکه به فعالیت قانونی نیاز دارد.

غیر قانونی بودن حزب کادت‌ها پدیده عارضی و استثنایی در سیستم عمومی "فعالیت قانونی" است و از اینجا به طور منطقی نتیجه می‌شود که سازمان غیر قانونی باید "خود را با جنبش قانونی" انطباق دهد. این است شیوه کادت‌ها.

حزب سوسیال دموکرات، نظر کاملاً متفاوت دارد. نتیجه بنیادی ارزیابی این حزب از لحظه کنونی این است که انقلاب ضروری است و نزدیک می‌شود. شکل‌های تکاملی‌ای که به انقلاب منجر می‌شوند،

تغییر یافته‌اند، اما اهداف تغییر نیافته‌اند. از این واقعیت، ما این نتیجه را می‌گیریم که سازماندهی باید تغییر یابد، که شکل "هسته"‌ها باید انعطاف بیشتری داشته باشد و این که تکامل این هسته‌ها در بیشتر اوقات نه به صورت مستقیم، بلکه با واسطه سازمان‌های "پیرامونی" قانونی صورت می‌گیرد و غیره. همه این‌ها بارها در قطعنامه‌های حزب تکرار شده‌اند. آنهایی که از "انطباق" سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی سخن می‌گویند، ایده‌ای مطلقاً غلط از این تغییر شکل‌های سازمان غیرقانونی ارائه می‌دهند. مسئله اصلاً این نیست! [یعنی مسئله اصلاً انطباق سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی نیست]. سازمان‌های قانونی تکیه گاه‌هایی هستند که امکان می‌دهند ایده هسته‌های غیرقانونی به درون توده‌ها نفوذ کنند. این بدان معنی است که ما شکل تأثیر گذاری خود را تغییر می‌دهیم، به این منظور که به این تأثیر گذاری جهتی غیرقانونی بدهیم.» (دو مقاله از ۱۰ و ۱۱ لنین - مارکسیزم و رفرمیزم و حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی - صفحه ۳۰ - ۳۱، تاکیدات از ما است)

در اینجا باید این نکته را فراموش نکنیم که روسیه آن زمان یک کشور امپریالیستی بود و ثانیاً طبق گفته لنین انقلاب روسیه نزدیک شده بود. با آن هم لنین کسانی را که خواهان آن بودند که "حزب غیرقانونی را با جنبش قانونی انطباق" دهند، به سخریه گرفته و می‌گوید که:

«ایده‌ای مطلقاً غلط از این تغییر شکل‌های سازمان غیرقانونی ارائه می‌دهند.»

لنین در مورد تغییر شکل‌های سازمانی و مبارزات علنی صراحتاً بیان میدارد که پیشبرد فعالیت انقلابی در شکل مخفی، ترویج و تبلیغ خواست‌های انقلابی، عمدتاً به عهده هسته‌های مخفی است، اما در شرایط اعتدالی انقلابی، اهمیت فعالیت‌های علنی و نه فعالیت‌های قانونی به مراتب افزایش می‌یابد، طوری که توده‌ها به مبلغان و مروجان خواست‌های انقلابی تبدیل می‌شوند... از این رو بدیهی است که

حزب باید در اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و دیگر تشکل‌های زنان، محلات و غیره، برحسب امکان به صورت علنی، نیمه‌علنی و مخفی فعال باشد، اما در همه شرایط نمی‌تواند تمام برنامه خود را به همه آن‌ها تبلیغ کند و به پیش برد، اما قطعاً می‌تواند بخشی از آن به موضوع تبلیغ در اینجا یا آنجا تبدیل شود. لنین با آنکه می‌گوید که سازمان‌های قانونی تکیه گاه‌هایی برای احزاب انقلابی است، اما استفاده از چنین سازمان‌ها بدین معنی است که هسته‌های غیرقانونی به درون توده‌ها نفوذ نماید و جهت‌گیری‌های قانونی این هسته‌ها را به جهت‌گیری‌های غیرقانونی تغییر شکل دهد. این است آن چه لنین در کشور روسیه برای تغییر شکل سازمان‌های قانونی و غیرقانونی مطرح نموده و عملاً به کار بسته است. لنین به صراحت بیان می‌دارد:

« حزب متشکل است از هسته‌های غیرقانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هر چه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه‌ای از انجمن‌های کارگری قانونی مختلف، «تکیه گاه‌هایی به منظور فعالیت در بین توده‌ها» برای خود ایجاد کنند.» (همان جا - صفحه ۲۲ - تاکیدات از ما است)

در اینجا لنین به طور مشخص بیان نموده که حزب غیرقانونی باید در درون تشکلات قانونی (اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و...) به منظور فعالیت در بین توده‌ها «هرچه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر» کار نمایند.

اینک می‌بینیم که تسلیم طلبان وطنی برای احزاب قانونی و فعالیت‌های قانونی چه طرحی دارند. بعد از تجاوز مستقیم امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا و اشغال تمام عیار افغانستان تعداد زیادی از به اصطلاح چپ‌های افغانستان شیفته دموکراسی کذایی اشغالگران گردیدند، درباره این دموکراسی کذایی کتاب نوشتند، برنامه و اساسنامه ساختند، و در اساسنامه‌های‌شان بیان نمودند حال که: «شرایط تغییر نموده» و «بساط توحش طالبی و لانه‌های اصلی

در راه تأمین قانون اشغالگران‌شان میباشند.

حالا سوری به یکی دیگر از این تشکلات می‌زنیم و می‌بینیم که در برابر اشغال کشور چه موضعی را اتخاذ نموده است:

«اعتقاد ما بر این است که **شورای مردمی انجمام و اتحاد ملی افغانستان** یک تشکیل مبارزه طلبانه در راه تصرف قدرت سیاسی نبوده، صرفاً نویدی است برای تدارک و تحکیم وحدت ملی در چوکات قوانین حکومت مؤقت و قانون اساسی که در لوی جرگه تحت نظارت سازمان ملل متحد به وجود خواهد آمد... بعد از حوادث تروریستی و جنایتکارانه یازدهم سپتامبر اراده جهان بر آن قرار گرفته است تا تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدایش پدیده شوم تروریسم و مواد مخدره را در منطقه از بین برده، وجیهه ملی اسلامی ما نیز ایجاب می‌نماید تا همگام با تمام نیروهای سالم و فعال اجتماعی و سیاسی بخصوص قشر عظیم روشنفکر افغانستان به عنوان یک نیروی مؤثر و سازنده، نقش تاریخی، ملی و میهنی خود را ادا نمائیم، و لذاست که برای تحقق این امر شریف دو مرحله از کار مشخص می‌گردد.

۱- آغاز پروسه وحدت (تعیین زعامت ملی)

۲- حکومت مؤقت و بازسازی»

(اعلام مواضع **شورای مردمی انجمام و اتحاد ملی افغانستان** - صفحه اول - تأکیدات از ما است.)

از نظر ایشان ادای نقش تاریخی، ملی و میهنی «تعیین زعامت ملی» و «حکومت موقت و بازسازی» و «تحکیم» چنین رژیم تحت رهبری اشغالگران امپریالیست میباشد. بر اساس این دید غلط است که «تعیین زعامت ملی» و «تحکیم» چنین رژیم را «وجیهه ملی و اسلامی» خود میدانند. این تحلیل و بررسی، ایشان را به این نتیجه رسانده که اشغالگران امپریالیست نه برای اشغال افغانستان، بلکه

بخوبی دیده می‌شود که همه این موضعگیری‌ها از یک چشمه آب می‌خورد و آن تسلیمی کامل به اشغالگران و خزیدن زیر چتر اشغالگران و مشروعیت بخشیدن به اشغال کشور و رژیم دست‌نشانده اشغالگران است.

موضوع تسلیم طلبانه در سراسر مرامنامه و اساسنامه این احزاب قانونی بی‌پرده و عریان به چشم می‌خورد. چوکات کلی این تسلیم طلبی، نادیده گرفتن اشغال کشور توسط نیروهای امپریالیست است. در سراسر مرامنامه‌ها و اساسنامه‌های این احزاب یک‌بار هم اشاره‌ای به موجودیت نیروهای اشغالگر و تحت اشغال بودن افغانستان به عمل نیامده است، چه رسد به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده‌شان.

این مواضع بیانگر آن است که اینها ایمان به توده‌ها را از دست داده‌اند و به اشغالگران امپریالیست چشم امید بسته‌اند تا با «توظیف اختصاصی قوای اشغالگر در افغانستان، بتوانند با این قوا با «قاطعیت از حقوق مردم افغانستان» دفاع نمایند و «حاکمیت قانون، دموکراسی» را تأمین نموده و به «اعمار جامعه مدنی» بپردازند!!

آیا رهبران تسلیم طلب نمی‌دانند که بزرگترین تروریست در جهان اشغالگران امپریالیست اند؟ مگر آنها نمی‌دانستند و نمی‌دانند که «توافقات بن به مثابه یک آغاز نیک...» نه، بلکه به مثابه یک آغاز بد و به قیومیت در آوردن خلق افغانستان بوده و هست؟ آیا اینها نمی‌دانند که این آغاز «طلعیه امید برچشمان» جنایت‌کاران و میهن‌فروشان است، نه بر «چشمان اشکبار» توده‌های زحمتکش افغانستان؟ آیا اینها نمی‌دانند که «توظیف اختصاصی قوای اشغالگر در افغانستان، عمر اشغالگران و رژیم دست‌نشانده را طولانی تر ساخته و میسازد؟ دقیقاً این مساله را به خوبی میدانستند و میدانند و به خوبی در این زمینه آگاه بوده و هستند، و آگاهانه خواهان «قاطعیت» اشغالگران

فساد و تروریسم لجام گسیخته از دامان مادر وطن برچیده شده و طلعیه امید بر چشمان اشکبار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است...» (مواضع و اهداف «حزب آزادی‌خواهان افغانستان» - صفحه ۴ - تأکیدات از ما است) پس باید با «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» از این دموکراسی استفاده نمود. با این استدلال بی محتوا از فعالیت‌های مخفی و غیر قانونی دست کشیدند، به ساختن احزاب قانونی و علنی پرداختند و حزب شان را با فعالیت‌های قانونی منطبق ساختند.

«حزب آزادیخواهان افغانستان» مواضع و اهداف خود را بطور روشن و صریح اینطور بیان می‌نماید:

«همزمان با قدردانی از کوششهای سازمان ملل متحد و استقبال از کمک‌های بدون قید و شرط خارجی خواهان قاطعیت آن‌ها در دفاع از حقوق مردم افغانستان و استقرار نظام مردم سالاری می‌باشد.» (همانجا صفحه ۵ - تأکیدات از ما است)

حال ببینیم که **«حزب متحد ملی»** در قبال اشغال افغانستان چه موضعی را اتخاذ نموده است؟:

«رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی انگیزه‌ای شد تا ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا سازماندهی گردد و مبارزه علیه تروریسم را در ابعاد گسترده آن از افغانستان آغاز نماید که در پی آن رژیم تاریک اندیش طالبان فروپاشید.»

«توافقات بن به مثابه یک آغاز نیک در ختم بحران افغانستان... تأمین حاکمیت قانون، دموکراسی و اعمار جامعه مدنی یاری رساند» (مرامنامه حزب متحد ملی افغانستان - صفحات ۵-۶ - تأکیدات از ما است)

اینک موضع **«نهضت آینده افغانستان»** در قبال اشغالگران امپریالیست را به ارزیابی می‌گیریم:

«نهضت آینده افغانستان در حالی که از همکاری‌های جامعه جهانی بخاطر ختم بحران افغانستان پشتیبانی می‌کند، خواهان توظیف اختصاصی قوای خارجی در جهت تأمین صلح پایدار، ریشه کن کردن تروریسم و برچیدن کانونهای بنیادگرایست تا باشد چنان شرایطی در افغانستان و منطقه به وجود آید که ضرورت حضور نیروهای خارجی در کشور را مرفوع سازد.» (مرامنامه نهضت آینده افغانستان صفحه ۲۰ - تأکیدات از ما است)

برای محو و نابودی «تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدایش شوم تروریسم و مواد مخدره در منطقه...» به این سرزمین لشکرکشی نموده است! بر مبنای همین دید غلط و توهم آمیز است که در صفحه سوم "اعلام مواضع..." می نویسند که:

«فعالیت خستگی ناپذیری در جهت تدارک، ایجاد و تحکیم وحدت ملی از عاجلترین و مبرمترین وظایف کنونی است که با تعیین زعامت ملی و حکومت موقت آغاز یافته و با بازسازی تعمیق و گسترش می یابد.» (تأکید از ما است)

این دید غلط به آنها اجازه نداد تا در پشت به اصطلاح «تحکیم وحدت ملی» و به اصطلاح «زعامت ملی» منافع اشغالگرانه کشورهای امپریالیست را جستجو کنند. به همین ملحوظ از طریق تأیید اشغال کشور «ایجاد و تحکیم وحدت ملی» را «از عاجلترین و مبرمترین وظایف» خود قرار داده و برای «قانونمند شدن تمامی زمینه های بازسازی» (اهداف و مواضع... صفحه سوم) کمر همت بسته و با جدیت تمام برای «تعمیق و گسترش» چنین رژیم جدیدی به خرج دادند تا رژیم «وحدت ملی» با «زعامت ملی» اشرف غنی و عبدالله این عروسکان کوکی اشغالگران تبارز نمود.

این افکار و عقاید از زمان بروز رویزیونیزم در انترناسیونال دوم در جنبش ها و مبارزات طبقات زحمتکش ریشه دوانده و امروز هم پیروان رویزیونیزم جهانی در سطح جهان و بخصوص کشور اشغال شده افغانستان می کوشند که آستی طبقات و انقیاد ملی را موعظه نمایند، توده های تحت استثمار و ستمکش را زیر بال و پر اشغالگران و رژیم دست نشانده بکشاند و به همین ترتیب اشغالگران امپریالیست را فرشته نجات مردم در بند کشیده این کشور معرفی نمایند؟! تمامی تسلیم طلبان با این توجیهات غلط و تسلیم طلبانه می خواهند مبارزه ملی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را ماستمالی نمایند. اینها علنا و عملا در جهت منافع امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی در حرکت اند. جای تعجب نیست که احزاب تسلیم طلب می نویسند:

«توافقات بن به مثابه یک آغاز نیک در ختم بحران... تأمین حاکمیت قانون، دموکراسی و اعمار جامعه مدنی یاری می رساند.» و «همزمان با قدردانی از کوشش های سازمان ملل متحد و استقبال از کمک های بدون قید و شرط خارجی خواهان قاطعیت آن ها در دفاع از حقوق مردم افغانستان و استقرار نظام مردم سالاری می باشند.» زیرا آن ها با طرح این

مسائل میخواهند توده ها و نسل جوان کشور را در توهم و خواب فرو برند و به ایشان تفهیم نمایند که امپریالیسم دیگر خوی و عادت غارتگری و چپاول را کنار گذاشته و در راه سعادت و خوشبختی ملت ها گام برمیدارد و میخواهد که ملت ها را به «آزادی واقعی» برساند؟! معنی این جملات آنست که در واقع آقایون اعتقاد به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را از دست داده و کاملا به آن ها متکی می باشند. این گونه موضعگیری از نظر پراتیک سیاسی چیز دیگری نیست جز نوکری در آستان امپریالیسم.

احزاب تسلیم طلب در افغانستان توافقات خائنانه امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی را در بن به فال نیک گرفته و آن را «یک آغاز نیک در ختم بحران افغانستان» دانسته و این توافقات را «تأمین حاکمیت قانون و دموکراسی» میدانند. آیا آنها نمی دانند که دموکراسی بورژوازی حتی در کشورهای امپریالیستی یک دموکراسی ناقص و سر دم بریده است و برای توده ها در حکم دام فریب است و در طول دوران حاکمیتش به شیوه دیکتاتورمآبانه تجلی نموده است؟ در کشورهای تحت سلطه و اشغال شده جایی برای این حرف ها نیست. به قول لنین:

«برای لیبرال ها صحبت از «دموکراسی» به طور عام امر طبیعی است، ولی مارکسیست ها هرگز این سوال را فراموش نخواهند کرد که برای چه طبقه ای.» (لنین-مجموع آثار و مقالات-انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد-صفحه ۶۳۰)

بحث تسلیم طلبان در شرایط کنونی در مورد دموکراسی و تأمین امنیت و عدالت همان بحثی است که بورژوازی لیبرال وابسته به امپریالیست های اشغالگر زمزمه می نمایند. دموکراسی ذاتا دارای جنبه طبقاتی است. وقتی صحبت از دموکراسی می نمائیم نباید جنبه طبقاتی آن را فراموش نماییم. تا زمانی که دولت وجود داشته باشد دموکراسی نمی تواند بطور عام وجود داشته باشد. طوری که به وضوح دیده

می شود دموکراسی اشغالگرانه در افغانستان فقط در خدمت اشغالگران امپریالیست و مشیت ناچیز میهن فروشان و جنایتکاران است، نه توده های ستمدیده. کنفرانس بن در حقیقت برای به اصطلاح قانونی ساختن اشغال افغانستان توسط امپریالیست ها به سردمداری امپریالیسم امریکا دایرگردیده بود تا ضمانت نامه ای برای اشغال افغانستان از طرف به اصطلاح جامعه جهانی و نیروهای ارتجاعی و میهن فروش به امپریالیسم امریکا و متحدانش بدهند؟

یکی دیگر از احزاب تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده «**حزب همبستگی افغانستان**» است. این حزب اساس و بنیادش بر مبنای تسلیم طلبی و تسلیم پذیری با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده طراحی شده و ایجاد گردیده است، و تا کنون همان شیوه تسلیمی را پیش برده و می برد. این حزب در برنامه و اساسنامه اش در مورد اشغالگران و رژیم دست نشانده چنین موضعگیری نموده است:

«... سلطه اشغالگران روسی و عمال شان، بعد بربریت و تروریسم در بیشتر از دو دهه اخیر، این کشور را به نیستی کشاند.»

با مداخله ائتلاف جهانی ضد تروریسم و حضور قطعات "آیساف" در کشور هر چند اوضاع نسبتا تغییر یافته ولی مصائب اساسی مردم ما کماکان به حال خود باقیست: ... به علت حاکمیت مناسبات عقب مانده تولیدی و موجودیت گروه های وابسته به بیگانگان، هنوز هم این کشور لانه ی مناسبی برای تروریست های داخلی و بین المللی بشمار می رود؛ و بالاخره جامعه ای داریم که تاریخ نیم قرن اخیر آن با سایه استبداد، فاشیسم، تروریسم و وحشت، ظلمانی بوده و هیچگاهی طعم دموکراسی واقعی را نچشیده است. حال باید این کشور را ساخت و ملت رنج کشیده ما را بارفاه و آسایش و ترقی آشنا نمود.» (برنامه و اساسنامه حزب همبستگی - شماره اول همبستگی غر - جوزای ۱۳۸۳ - صفحه ۶) تأکیدات از ما است.

۶- " حزب همبستگی افغانستان " در حالیکه به معتقدات مذهبی تمام مردم افغانستان احترام می گذارد، خواهان پایان بخشیدن به هر گونه تعصب و سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم ختم فوری جنگ‌های خائنه گروپ‌های مسلح و محاکمه تمامی جنایتکاران جنگی و خائیان ملی و ضبط و مصادرته ثروت‌های فراوانی که در طول ۲۵ سال جنگ گرد آورده اند، می‌باشد، آن عده از هموطنانی را که نا آگاهانه و یا به اجبار در خدمت جناحهای مختلف درگیر از ۷ ثور ۱۳۵۷ به بعد قرار گرفته اند و به اشتباه خود پی برده باشند، قابل عفو می داند.

۱- خلع سلاح سراسری بدون قید و شرط گروپ‌های مسلح، ایجاد اردو و پولیس ملی عاری از کلیه مناسباتی که منافی وحدت ملی باشد. تاکیدات از ما است.

۴- مبارزه بنیادی و پیگیر بر ضد تروریسم در هر جا با کلیه اشکال و کوتاه ساختن دست حامیان خارجی آن از کشور ما.

۱۴- قانون اساسی کشور را با کمبودهای معین آن در شرایط کنونی گامی به جلو دانسته، فعالیت‌های خود را در چهار چوب آن تنظیم نموده، خواهان تطبیق عادلانه آن می‌باشیم. « تاکیدات از ما است.

(برنامه و اساسنامه حزب همبستگی افغانستان - شماره اول همبستگی غر - سال ۱۳۸۳ - صفحه ۶ و ۵)

هرگاه در زمان اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیسم کدام حزب و یا سازمانی زیر چتر اشغالگران سوسیال امپریالیسم چنین همکاری با اشغالگران را اعلان می نمود به چه نامی یاد میشد؟ هر فرد، حزب و سازمانی که به اشغالگران و رژیم دست نشانده تسلیم شد و مبارزاتش را بر مبنای قانون اساسی رژیم به پیش برد به حق خاین ملی محسوب گردید، مانند " حزب عدالت دهقانان " و ... حالا " حزب همبستگی افغانستان " از اشغالگران می‌خواهد تا خائنین ملی (جهادی‌ها) را محاکمه نموده و جای شانرا به ایشان واگذار نماید.

لانه گزینی و رشد تروریسم « در زمان جنگ مقاومت توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیسم امریکا در افغانستان ایجاد گردید. تمام جنایتکاران مصری از زندان‌های مصر را گردیدند و توسط امپریالیسم امریکا تعلیمات خرابکارانه را آموخته و به افغانستان اعزام گردیدند. بن لادن نیز در زمان جنگ مقاومت به افغانستان اعزام گردید و سازمان القاعده در جریان جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم رشد نمود. " حزب همبستگی افغانستان " با این بحث‌های فریبنده می‌خواهد اشغالگران امپریالیست را برائت داده و طوری وانمود سازد که فقط جهادی‌ها و طالبان زمینه‌ساز لانه‌های تروریستی در داخل افغانستان بوده اند، اشغالگران امپریالیست هیچ نقشی در این زمینه نداشته و ندارند، بلکه بطور قطع " ضد تروریسم " اند!! روی این اعتقاد فریبنده است که می گوید:

« با استفاده از شرایط جدیدی که پشتیبانی جهانیان در برابر تروریسم و تفنگ سالاری فراهم آورده است، دست به ایجاد تشکلی دموکراتیک زدند، تا بتوانند افتخارات از دست رفته را احیاء نموده، ویرانی را باز سازی و راه روشنی برای بهروزی، بهزیستی و شگوفایی کشور ترسیم نمایند. « تاکیدات از ما است.

زهی حماقت.

آیا واقعا اشغالگران چنان زمینه‌ای را فراهم نموده که بتوان با استفاده از آن ویرانی‌ها را بازسازی نمود و بهروزی و بهزیستی در کشور به ارمغان آورد؟ ۱۵ سالی که از اشغال کشور گذشته بخوبی بطلان این چرندیات را واضح ساخته است.

حالا به بررسی اهداف " حزب همبستگی افغانستان " میپردازیم. این حزب اهدافش را این طور بیان می دارد:

«۳- استقرار و تحکیم پایه‌های دموکراسی و دفاع از آن به هر شکل موثر؛ دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد؛ منع آزار شکنجه و هر نوع تعذیر.

« از زمان تجاوز روس بر کشور ما و بخصوص بعد از اخراج آنان و سقوط دولت دست نشانده اش جنگهای تنظیمی برای غصب قدرت، نه تنها بر دست آوردها و افتخارات جنگ آزادیخواهانه مردم ما خط بطلان کشید و افغان‌ها را در نظر جهانیان بصورت ملت بی فرهنگ و وحشی ترسیم نمود؛ زمینه لانه گزینی و رشد تروریسم را فراهم نمود؛ ۶۵۰۰۰ نفر از شهریان کابل را با راکت و اسلحه خود کار قطعه قطعه و در زیر آوار مدفون نمود؛ آثار باستانی و فرهنگی را که قرن‌ها از گزند وحشی‌ترین جهان سوزان و جنایتکاران در امان مانده بودند، یکسره نابود کرده و یا به تاراج بردند، و بالاخره آینده‌ی تمام کشور را در تاریکی عمیقی فرو برده که جز وابستگی به اجانب، هیچ دور نمایی برای آن به مشاهده نمی‌رسید. بناء عده ای از روشنفکرانی که همواره در پی گشایش راهی از این بن بست بودند، با استفاده از شرایط جدیدی که پشتیبانی جهانیان در برابر تروریسم و تفنگ سالاری فراهم آورده است، دست به ایجاد تشکلی دموکراتیک زدند، تا بتوانند افتخارات از دست رفته را احیاء نموده، ویرانی را بازسازی و راه روشنی برای بهروزی، بهزیستی و شگوفایی کشور ترسیم نمایند. « تاکیدات از ما است. (ضرورت و چگونگی شکل گیری " حزب همبستگی افغانستان - شماره اول همبستگی غر - سال ۱۳۸۳ - صفحه اول)

از نقل‌های فوق بدرستی مشخص می‌گردد که موضع " حزب همبستگی افغانستان " در برابر سوسیال امپریالیسم آنست که روس‌ها تجاوزگر و رژیم کابل رژیم دست نشانده روس‌ها است. این حزب علنا علیه روس‌ها و رژیم دست نشانده شان و هم چنین علیه جهادی‌ها و طالبان موضع دارد، اما در قبال اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیسم امریکا چنین موضع گیری ندارد، آنها را بعنوان نیروهای " ضد تروریسم " جا می زند و معتقد است که با اشغالگری‌شان اوضاع تغییر نموده است. نتیجه‌شان از این تجاوز این است که « حال باید این کشور را ساخت » این بدان معنی است که می‌توان هم‌نوا با اشغالگران " کشور را ساخت " زیرا جهادی‌ها بعد از سقوط رژیم مزدور نجیب با آنکه افتخارات و دست آورد مردم را به باد فنا دادند، زمینه ساز لانه‌های تروریسم در داخل افغانستان گردیدند.

اولا افتخارات و دست آوردهای جنگ مقاومت در دوران مقاومت نظر به تسلیم طلبی طبقاتی و تسلط احزاب جهادی بر جنگ از میان رفته بود. بعد از بیرون راندن روس‌ها و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی مجاهدین افتخاراتی وجود نداشت که از میان برود. ثانيا « زمینه

خارج و کانديد بر جسته رياست جمهوري امريكا مي رود و با بي شرمي تمام با او و خائنين ملي همچو سيما سمر، فوزيه كوفي، مارييا بشير و ... عكس مي گيرد و در فيسبوکها منتشر مي نمايند.



این عکس در داخل سفارت امریکا بتاريخ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ گرفته شده است

علت شرف يابی به حضور نمايندگان اروپا و خانم کلنتن اينست که از يکطرف ميثاقشان را دوباره با باداران شان جديد نمايند و از سوی ديگر دونهای بيشتري براي انجوهای شان پيدا نمايند.

عكسي که در زير مشاهده مي کنيد، عكس يادگاري خانم سيلی غفار با هيلاری کلنتن از شرکتش در بن دوم است. چرا خانم سيلی غفار در بن دوم شرکت



نمود؟ در آن زمان سازمانی که خانم سيلی در آن عضو بود مربوط گروه روم بود که تعلق به ظاهرشاه داشت. او بعنوان نماينده سازمانش در بن دوم شرکت نمود. منظور از شرکت در بن دوم تعيين "زعيم" کشور افغانستان بود. آنها خواستار تعيين ظاهرشاه بعنوان "زعيم" کشور بودند. اما ارباب چنين چیزی را نمی خواست. خانم سيلی غفار و تشکيلش از همه زودتر به خواست ارباب اشغالگر لبيک گفتند. و بعدا هم طبق خواست اشغالگران امريکايی تبليغات وسيعی به نفع کرزی راه انداختند و برايش کمپاين نمودند.

ماتوتسه دون در زمان اشغال چين توسط ژاپن خواهان تسليح همگانی تودهها بود، اما "حزب همبستگی افغانستان" بر خلاف، خواهان خلع سلاح همگانی است. "حزب همبستگی افغانستان" بخوبی می داند که «استقرار و تحکيم پايه های دموکراسی» اشغالگران از طريق خلع سلاح همگانی امکان پذيراست و آنها از اين طريق می توانند «به هر شکل موثر» از دموکراسی اشغالگران دفاع نمايند.

مگر "حزب همبستگی افغانستان" نميداند که خلع سلاح همگانی و «ايجاد اردو و پوليس ملي» به معنی تحکيم منافع دراز مدت اشغالگران و تامين منافع رژيم دست نشانده است؟

مگر "حزب همبستگی افغانستان" نمی داند که قانون اساسی اشغالگران در افغانستان تا آنجا به ايشان اجازه فعاليت می دهد که پا را از رفرم فراتر نگذارد؟ چرا! همه اينها را بخوبی درک نموده و می دانند، آگاهانه در اين راه گام گذاشته اند. چنانچه آگاهانه در کمپاينهای اشغالگران و رژيم دست نشانده شرکت نمودند و از تمامی اعضا و هوداران شان خواستند تا در انتخابات شرکت نموده و به کرزی اين شاه شجاع سوم رای بدهند. به همين ترتيب آگاهانه شيوه مبارزات مسالمت آميز علنی و قانونی را برای شان انتخاب نمودند. شيوه مبارزاتی که در دهه چهل از طرف جريان دموکراتيک نوين به شدت محکوم گرديد. اين ها آگاهانه گذشته مبارزاتی ما را نفی می کنند و شيوه مبارزاتی "حزب دموکراتيک خلق افغانستان" را برگزيده اند.

در دهه چهل خورشیدی در حالیکه کشور نيمه مستعمره - نيمه فيودالی بود "حزب دموکراتيک خلق افغانستان" علاوه بر خط رويز يونیستی اش، مبارزاتش را طبق قانون اساسی رژيم ظاهر شاهی تنظيم نموده بود، در همان زمان سازمان جوانان مترقی و جريان دموکراتيک نوين لبه تيز مبارزاتی اش را عليه اين خط انحرافی رفرمیستی نمود و مبارزه عليه رويز يونیزم و رفرمیزم را یکی از وظايف عاجل و فوری خود قرار داده بود. اما "حزب همبستگی افغانستان" در شرايط اشغال کشور وظيفه "حزب دموکراتيک خلق افغانستان" را به عهده گرفته است.

بر مبنای اين ديد تسليم طلبانه و شيوه مبارزاتی رفرمیستی "حزب همبستگی افغانستان" است که سيلی غفار یکی از اعضای برجسته و سخنگوی اين حزب سر از پارلمان اروپا در می آورد، و به پا بوسی هيلاری کلنتون وزير

امپریالیست‌های غربی از ایجاد چنین سازمانهایی این بود تا تعدادی را بدام انداخته و سدی در مقابل جنبش‌های رهائی بخش بطور عام و جنبش رهائی بخش زنان بطور خاص ایجاد نماید، امپریالیست‌ها با ایجاد این نهادها به اهداف پست خویش نایل آمدند و تعدادی از سازمانها و نیروهای منفرد را وابسته به خود ساخته و از مسیر جنبش‌های دور ساختند. این عملکرد امپریالیست‌ها بعد از اشغال افغانستان بطور وسیعتر و گسترده‌تری به پیش برده شد.

"حزب همبستگی افغانستان" و سخنگویش داد عدالتخواهی و مبارزات آزادیخواهان را سر می‌دهند، اما از طریق سفارت‌های امریکا و انگلستان تمویل مالی می‌گردند. این داد عدالتخواهی خاک پاشیدن به چشم مردم زحمتکش افغانستان و نسل جوان این کشور است. زیرا آنها نه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده را بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور قبول دارند و نه هم وظیفه عمده مبارزاتی شان علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده است.



این عکس بیان‌کننده آنست که در کنفرانس بن دوم، سیلی غفار از همه نزدیکتر به هیلاری کلنتن بوده است.

در شرایط اشغال کشور وظیفه عمده مبارزات "حزب همبستگی افغانستان" مبارزات قانونی، علنی و پارلمانی است. این مسئله در برنامه و اساسنامه این حزب صراحت یافته است، بدین اساس این حزب در خدمت قانون ارتجاعی اشغالگران قرار گرفته که توده‌ها را در انقیاد قرار داده است. این حزب در مقابل جنبش آزادیبخش بعنوان یک سد عمل می‌نماید. این حزب نه تنها برای رهایی توده‌ها از قید

این فعالیت‌شان بی‌مکافات نماند. آقای خلیل زاد نماینده شانرا در لوی جرگه اضطراری به حضور خواست. او خانواده اش را تضمین نمود و در حفاظت پولیس قرار داد. در اصل "حزب همبستگی افغانستان" مورد الطاف اشغالگران قرار گرفته و پولیس رژیم آنها را در پناه خود قرار داد. در چنین صورتی چرا این حزب فعالیت‌هایش را «در چهار چوب» قانون اساسی اشغالگران تنظیم ننماید، و «خواهان تطبیق عادلانه آن» نباشد!



خانم سیلی غفار عضو فعال و برجسته "حزب همبستگی افغانستان" و سخنگوی این حزب، رئیس‌اجرائی ان‌جی‌او (NGO) حاکا است. در ضمن او در چند نهاد مدنی تسلیم شده به اشغالگران فعال است. از جمله رهبری "شبکه زنان افغانستان" را بعهده دارد و در عین حال فعال "حقوق زنان صنعتگر" نیز می‌باشد.

حاکا یکی از ان‌جی‌او‌های عمده شریک کاری اکشن‌آید و بخصوص ایکشن‌آید انگلستان می‌باشد. خانم سیلی غفار از این روابط مفتخر است و با افتخار از این وابستگی یاد می‌کند:

«سازمان من به وسیله اکشن‌آید حمایت مالی می‌شود.» این بحث بیانگر روابط تنگاتنگ "حزب همبستگی افغانستان" به اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکایی و انگلیسی است که بودجه مالی اش از این طریق تامین می‌گردد. زیرا ان‌جی‌او اش از طریق سفارت امریکا و انگلستان تمویل مالی می‌گردد. این وابستگی مالی ان‌جی‌اویی ناف "حزب همبستگی افغانستان" را با سفارت‌های امریکا و انگلیس گره زده است.

ان‌جی‌او حاکا یکی از آن‌جی‌او‌هایی است که در چندین ولایت و بخصوص ولایت هرات خوب فعال است. این ان‌جی‌او مانند سایر ان‌جی‌او‌ها مانع جدی در سر راه مبارزات آزادیبخش و بخصوص مبارزات زنان علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده قرار دارد. تمام کارمندان (NGO) شدیداً تحت نظر افراد "حزب همبستگی افغانستان" قرار دارند و کنترل می‌شوند. علاوه بر شدیدترین استثمار کارمندان حاکا (معاش کارمندان حاکا که یکهزار دالر امریکایی باشد برای کارمند ۲۰۰ دالر پرداخت می‌گردد. این قرار داد در اولین روزهای استخدام با کارمندان بطور شفاهی فیصله می‌گردد) هر گاه کوچکترین حرکتی مخالف اعتقادات تسلیم‌طلبانه "حزب همبستگی افغانستان" از هر یک از کارمندان به مشاهده رسد، از کار اخراج می‌گردد. هدف اساسی امپریالیست‌ها از ایجاد ان‌جی‌او‌ها نیز همین می‌باشد، تا یک قشر فعال جامعه را منفعل سازد. سازمان‌های به اصطلاح غیر دولتی (ان‌جی‌او‌ها) در دهه هشتاد میلادی یعنی دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم، توسط امپریالیست‌های غربی جهت بدام انداختن نسل جوان و بخصوص زنان افغانستان بیرون از مرزهای کشور پایه‌گذاری گردید. یک تعداد از سازمان‌های به اصطلاح چپ و نهادهای مدنی سرگرم فعالیت به این سازمان‌های به اصطلاح خیریه گردیدند. در حقیقت امر هدف

اسارت مبارزه نمی کند، بلکه با قوانین اشغالگرانه امپریالیست‌ها هم آهنگی نشان می دهند. بحث‌های این حزب در مورد میهن، آزادی و موضعگیری کنونی به ظاهر فریبنده علیه اشغالگران ریاکارانه است. این حزب روحیه فداکاری بخاطر نجات توده‌ها از ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی را از دست داده و آگاهانه برای اشغالگران و رژیم دست‌نشانده کار می‌کند.

تسلیم‌طلبان نه تنها در شرایط تسلط بی چون و چرای اشغالگران و رژیم دست‌نشانده، بلکه حتی در شرایط انقلابی، به مبارزات تسلیم‌طلبانه علنی، قانونی و پارلمان دامن می‌زنند و این باور را به توده‌ها ایجاد می‌کنند که راه مسالمت‌آمیز قانونی، علنی و پارلمانی تنها راه پیروزی است.

تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان سعی می‌ورزند تا با ایجاد تغییرات در نهادهای کهنه و فرسوده و ابزارهای از کار افتاده سلطه بی چون و چرای اشغالگران و رژیم دست‌نشانده را بر توده‌ها هموار و پایدار سازند.

امروز تسلیم‌طلبی در افغانستان به دو شکل متباز گردیده است. یکی بصورت علنی و عریان مانند احزابی که در بالا ذکر آن رفت، و دیگری بصورت پوشیده زیر لوای مارکسیزم - لنینیسم. اگر بعبارت واضح‌تر بیان نماییم باید بگوییم که یکی دیگر از این تشکلات که ضد اشغالگران و رژیم دست‌نشانده "موضع‌گیری" نموده ولی با خلط نمودن تضاد عمده و غیر عمده به شکلی تسلیم‌طلبی را توجیه مینماید "**سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان**" است که در اسناد منتشره اش از مائوتسه‌دون و استالین هم نقل و قول‌های تحریف شده مطابق ذوق و علاقه اش بیان می‌دارد. اما زیر این نام به تبلیغات تسلیم‌طلبانه ادامه می‌دهد.

"سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" به نحوی از انجا با خلط نمودن تضاد عمده و تضاد اساسی به تسلیم‌طلبی غلطیده است. این سازمان در شماره سوم "عقاب"، ارگان تئوریک



این سازمان، مطلبی را زیر عنوان "جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی نیست!" انتشار داد که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در همان زمان در شماره ۲۸ شعله جاوید دور سوم نقد گردید. نویسنده مقاله به جای اینکه مبارزات ایدئولوژیک را ادامه دهد سکوت نمود. حالا یک قسمت از همان مقاله به نام "ش - آهنگر" در سایت افغانستان آزاد فقط با تغییر عنوان اما با همان محتوا و مضمون نشر گردیده است.

یکی از تارهای تسلیم‌طلبانه ای که هنوز نویسنده مقاله "آیا جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی است؟" را رنج می‌دهد و پیوندش را با گذشته تسلیم‌طلبانه‌اش حفظ کرده است، دید غیرمائوئیستی و تسلیم‌طلبانه آن در رابطه به تضاد عمده و تضادهای غیر عمده در شرایط کنونی افغانستان است.

در این جا این سوال پیش می‌آید که آقای "ش - آهنگر" با "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" است و یا عضو "ساما" و یا اینکه فردی مستقل؟

این آقا گاهی از این دفاع می‌کند و گاهی از آن و زمانی کاملاً افشاگرانه و گویا مستقلانه حرکت می‌کند. این شیوه مبارزاتی شیوه یک عنصر مبارز نیست. زیرا مبارزین اصول تشکیلاتی را مراعات می‌نمایند و به اصول و قوانین تشکیلاتی‌اش پابند می‌باشند. چنین برخوردهایی با تشکیل به معنی انارشیزم مطلق و عدم پابندی به اصول تشکیلاتی است.

آقای "ش - آهنگر" با نوشتن کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" به تبلیغ و ترویج تسلیم‌طلبانه پرداخت و یکی از چهره‌های سرشناس و معلوم الحال تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست که از پابوسی خلیل‌زاد گرفته تا فرود آوردن سر تعظیم به بارگاه اوباما ابائی نمود (ملالی جويا) را قهرمان کتاب

خود ساخت. به این ترتیب تسلیم‌طلبی را بصورت گسترده دامن زد. بعد از نوشتن کتاب سال‌های سال در قبال اشغالگران و رژیم پوشالی سکوت پیشه کرده و حتی سطری علیه آنها نوشت، نه تنها این کار را نکرد، بلکه با گروهش برای "دموکراسی امریکایی" تبلیغ نمود و یک حزب پارلمانتاریست تشکیل دادند و آنرا در وزارت عدلیه رژیم راجستر کرده و از طریق فعالیت‌های آن حزب در انتخابات پارلمانی رژیم سهم گرفتند. ولی مادامی که پس از سال‌ها سکوت و تسلیمی سرانجام ناچار شد به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده دست بزند، کماکان قادر نگردید بطور کامل و ریشه‌یی با گذشته یاد شده خود بطور ریشه‌یی گسست نماید.

اینک می‌بینیم که آقای "ش - آهنگر" چه موضعی در قبال جنگ افغانستان دارد:

«با این حال برخی‌ها، علی‌الرغم چیز فهمی‌شان با حمل عنوان‌های درشت علمی رسمی، در تأیید و تردید این نیرو و یا آن حرکت، انگیزه‌های قومی، مذهبی، منطقه‌یی و یا هم رسیدن به آب و نانی را برای خودشان در نظر دارند، که هدایت چنین افرادی کار حضرت فیل است، ولی از آنجا که بعضاً هم دلسوزانه گمانه زنی‌های می‌کنند و در توجیه این گمانه به نوشته‌های از استالین و مائوتسه‌دون استناد می‌کنند در این یاد داشت کوتاه خواهیم دید که به استناد همان آثار، جنگ طالبان به هیچوجه شرایط یک جنگ **مقاومت ملی** را که بتوان از آن حمایت کرد ندارد.» (آیا جنگ طالبان مقاومت ملی است؟ صفحه ۲) تاکید از ش - آهنگر است.

«تضاد عمده کشور ما تضاد خلق افغانستان با امپریالیسم و ارتجاع است.» (همانجا)

«دشمن اصلی مردم ما امپریالیسم و ارتجاع داخلی است.» (همانجا - تاکیدات از آهنگر است)

در مورد دو جمله کوتاه نقل شده، شماره ۲۸ شعله جاوید دوره سوم موضعش را چنین بیان نموده است:

«در دو جمله کوتاه نقل شده در فوق، دو انحراف فلسفی دگماتیستی به نظر می‌خورد: یکی عدم تفکیک میان تضاد اساسی و تضاد عمده و دیگری هم عدم تفکیک میان تضاد اصلی و تضاد عمده.» اما این انحراف برای بار دوم خود را به نمایش گذاشته است. در آن زمان فکر می‌کردیم که طرح این موضوع توسط نویسنده مقاله ناشی از عدم درک تضادها و عدم درک فلسفه مائوئیستی است. وقتی این انحراف بارها تکرار می‌شود مشخص می‌گردد که نویسنده مقاله آگاهانه به فلسفه مائوئیستی پشت نموده است. این مطلب دقیقاً می‌رساند که هدایت آقای "ش - آهانگر" براه مائوئیستی "کار حضرت فیل است".

نویسنده در ادامه مطالب فوق الذکر می‌نویسد:

«انقلاب ما باید علیه سلطه امپریالیزم و ارتجاع داخلی باشد.»

ارتجاع داخلی در کشور ما شامل مالکان بزرگ، تاجران دلال وابسته، تکنوکراتهای وابسته به غرب، جنگ سالاران، نیروهای بنیاد گرای جهادی و طالبی هستند که به تعبیر به حق مائوتسه دون «هر گونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیست ها در آمیخته است. بدون وجود این خیل میهن فروشان امپریالیزم هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی زد.» (همانجا) تاکیداز "ش - آهانگر" است.

این بحث یک بحث مائوئیستی نیست، زیرا در تخالف با بحث‌های مائوتسه‌دون در زمان اشغال قرار دارد. مائوتسه‌دون در زمان اشغال چین توسط ژاپن بصراحت بیان نموده که:

«که دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی، آلمانی

و ایتالیایی هستند نه دشمنان داخلی.» (منتخب

اثر جلد سوم صفحه ۴۱ - تاکید از ما است)

بدین ترتیب نویسنده مقاله می‌خواهد بحث مائوتسه‌دون را برعکس جلوه دهد.

بحث‌های مقاله که فوقاً ذکر آن رفت در عقاب شماره سوم به عین ترتیب مطرح گردیده و فقط عنوان مقاله تغییر داده شده است. در عقاب شماره ۳ مقاله را "جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی نیست!" عنوان داده بود که در

شماره بیست و هشتم شعله جاوید نقد گردید، و اینک همان مطالب را زیر عنوان "آیا جنگ طالبان جنگ مقاومت ملی است؟" در سایت افغانستان آزاد نشر نموده است. ما در اینجا به استناد همان آثار نشان خواهیم داد که تحریف کنندگان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، رویزیونیست‌ها اند.

این بحث نه تنها تسلیم طلبانه بلکه بطور صریح رویزیونیستی است. رویزیونیسم با استناد به آثار مارکس - انگلس - لنین - مائوتسه‌دون سروته نقل و قول را می‌زنند تا مطابق میل شان جور شود. این کاری است که "ش - آهانگر" نموده است. ما این مطلب را در شماره ۲۸ شعله جاوید نقد نمودیم. آقای آهانگر بدون توجه به شماره ۲۸ شعله جاوید دور سوم یکبار دیگر همان مطلب را به همان شکل تحریف شده‌اش ذکر نموده است. در اینجا مجبوریم یکبار دیگر گفته درست و کامل مائوتسه‌دون را در اینجا ذکر نمائیم تا تحریف گفته‌های مائوتسه‌دون توسط آقای "ش - آهانگر" برای خوانندگان واضح گردد. آقای "ش - آهانگر" در پایان نقل مائوتسه‌دون ماخذ آنرا ذکر نموده و ما را به صفحه ۲۳۴ جلد اول آثار منتخب مائوتسه‌دون رهنمایی نموده است.

هرگاه به صفحه ۲۳۴ جلد اول منتخب آثار مائوتسه‌دون مراجعه کنیم متن مکمل مطلب نقل شده در فوق چنین است:

«... هرگونه احساس ملی را از دست داده‌اند و منافع‌شان با منافع امپریالیست‌ها در آمیخته است. سرکرده آنها چانکایشک است»^(۹) این اردوی میهن فروشان. دشمن سوگند خورده خلق چین است. (تاکید از ما است) بدون وجود این خیل میهن فروشان. امپریالیزم ژاپن هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی‌زد.»

خوب دقت کنید! آنجائی را که رویش تاکید نموده‌ایم، چون مطابق میل نویسنده مقاله نبوده از قلم انداخته

است. حتی آنطوری از قلم انداخته که دستور نویسندگی را نیز در نظر نگرفته است. زمانی که یک نقل قول را کسی مینویسد و میخواهد که از وسط مطلب نقل شده چیزی را ننویسد، بجای آن سه نقطه میگذارد. اما نویسنده مقاله برای اینکه خواننده را از متن اصلی منحرف سازد حتی همان سه نقطه را نگذاشته تا نکند که خواننده به اصل نقل و قول مراجعه کند. لنین این طرز برخورد با رهبران کمونیست را تقبیح نموده و آنرا رویزیونیسم تمام عیار نامیده است. زیرا این نوع برخورد با رهبران کمونیست بمنظور دگرگون جلوه دادن راه انقلاب است.

به نقل قول فوق دقت نمائید. زمانیکه نام چانکایشک گرفته شده شماره (۹) خورده است. نویسنده مقاله حتما این شماره را از نظر گذرانده است و دقیقاً میداند که مائوتسه‌دون این گفته را در چه وقت و زمانی بیان کرده است. اما آگاهانه از آن چشم پوشی نموده است. اینک متن کامل مطلب مربوط به شماره فوق را که مربوط به نقل و قول فوق الذکر است در اینجا ذکر می‌کنیم:

«۹» این گزارش را رفیق مائوتسه‌دون زمانی تقدیم داشت که چانکایشک پس از فروش شمال شرقی به ژاپن برسر فروش شمال چین با ژاپن چانه میزد و فعالانه عملیات نظامی خود را علیه ارتش سرخ دنبال میکرد. بنابراین حزب کمونیست چین می‌بایست از تمام امکانات برای افشای چهره واقعی چانکایشک خاین استفاده کند و طبیعتاً جبهه متحد ملی ضد ژاپن که حزب کمونیست چین پیشنهاد میکرد، چانکایشک را در بر نمی‌گرفت. ولی رفیق مائوتسه‌دون در این گزارش، انشعاب احتمالی اردوی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور چین را به علت تضادهای میان دولت‌های مختلف امپریالیستی متذکر می‌شود. چون بعد از تعرض امپریالیزم ژاپن به شمال چین که باعث تصادم شدید منافع امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی از یکسو و منافع امپریالیستهای ژاپن از سوی دیگر گردید، حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که دارودسته چانکایشک

که با امپریالیسم انگلستان و امریکا پیوند نزدیک دارد، ممکن است بدستور اربابان خود نسبت به ژاپن تغییر روش دهد، ازینرو حزب کمونیست سیاستی اتخاذ کرد که عبارت بود از وادار ساختن چانکایشک به مقاومت در برابر ژاپن. در ماه می سال ۱۹۳۶ ارتش سرخ که از شان‌سی می آمد، به شمال شان‌سی رسید و مستقیماً از دولت گومیندان در نانکن قطع جنگ داخلی و مقاومت مشترک در برابر ژاپن را خواستار گردید. در ماه اوت همان سال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی اجرائی گومیندان از آن دعوت کرد که برای مقاومت مشترک در برابر ژاپن متفقاً به تشکیل جبهه متحد بپردازند و نمایندگان خود را برای شروع مذاکرات اعزام کنند. اما این پیشنهادات از طرف چانکایشک رد شدند. فقط در دسامبر سال ۱۹۳۶ موقعیکه چانکایشک در سی‌ان از طرف افسران گومیندان که طرفدار اتحاد با کمونیست‌ها برای مقاومت در برابر ژاپن بودند، دستگیر گردید، مجبور شد خواستهای حزب کمونیست چین دایر بر پایان دادن به جنگ داخلی و مقاومت در برابر ژاپن را بپذیرد.» (تاکیدات از ما است) (منتخب آثار - جلد اول - یادداشت‌ها - صفحه ۲۶۲)

مائوتسه دون بصراحت بیان میدارد:

«نمی توان به همه تضادهای یک پروسه برخورد یکسان داشت، بلکه باید میان تضاد عمده و تضادهای غیر عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی برای یافتن تضاد عمده نمود.» (آثار منتخب جلد اول صفحه ۵۰۴) تاکید از ما است.

اما "آقای ش - آهنگر" به تمامی تضادهای یک پروسه برخورد یکسان می نماید و می‌کوشد تا گفته‌های مائوتسه‌دون را برای فریب ذهنیت نسل جوان تحریف نموده و مطابق ذوق و علاقه‌اش بسازد. این عمل خلاف جهت گیری‌های مائوتسه‌دون و رهبران بزرگ انقلاب بوده و صریحاً رویزونیسم است. مائوتسه‌دون زمانی که چین توسط ژاپنی‌ها مورد تجاوز و اشغالگری قرار گرفت در مجلسین آن به صراحت بیان نمود که:

«این مجلس تنها یک هدف دارد؛ برفاگندن امپریالیسم ژاپن و ساختمان یک چین دموکراتیک نوین یا به عبارت دیگر ساختمان چین بر اساس اصل انقلابی خلق. در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا که دشمنان عمده ما فاشیست‌های ژاپنی، آلمانی و ایتالیایی هستند نه دشمنان داخلی.» (منتخب آثار جلد سوم صفحه ۴۱) تاکید از ما است

حزب کمونیست مائوتسیست (افغانستان) در شماره‌های بیست سوم و بیست هشتم شعله جاوید دور سوم بطور مشخص و رک و صریح مواضع خود را در قبال اشغالگران، رژیم پویشالی و طالبان بیان داشته است. برای معلومات بیشتر به این دو شماره مراجعه شود. چون در مورد این مقاله در شماره ۲۸ شعله جاوید دور سوم مفصلاً بحث گردیده نیازی به بحث بیشتر وجود ندارد.

بعد از اینکه افغانستان به اشغال امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیسم امریکا در آمد، نمایندگان فکری و سیاسی فیودالیسم به دو گروه تقسیم گردیدند. اکثریت مطلق این نمایندگان زیر چتر اشغالگران با رژیم دست نشانده هم‌نوا گردیده و دولت دست‌نشانده را تشکیل نمودند. یک عده از نمایندگان فکری و سیاسی فیودالیسم در تعارض با امپریالیست‌ها قرار گرفته‌اند که جنگ ارتجاعی قسمی شانرا ادامه می دهند. در چنین شرایطی خطر تسلیم طلبی ملی بیشتر از خطر تسلیم طلبی طبقاتی است. زیرا طالبان نیروی متحجر و آغشته به شوونیسم غلیظ ملیتی و جنسیتی است، لذا نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی هیچگاه حاضر به پذیرفتن رهبری طالبان نیستند. بنابراین خطر تسلیم طلبی طبقاتی در قبال طالبان نه تنها کم، بلکه غیرممکن است. خطری که جامعه ما را تهدید می کند، تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران و رژیم پویشالی است. ۱۵ سال گذشته بخوبی این مطلب را تثبیت نموده است.

باید با جدیت هرچه تمامتر علیه این تسلیم طلبی به مبارزه برخاست. تجارب سیزده ساله ما بیانگر آنست که به اثر مبارزات جدی و پیگیر حزب کمونیست (مائوتسیست) افغانستان، تزلزل و ناپایداری در صفوف تسلیم طلبان به وجود آمده و یکعده از این تسلیم طلبی گسست نموده اند و یک عده دیگر در حالیکه علیه اشغالگران موضع گرفته اند به نحوی از انحاء با تسلیم طلبی برش قاطع نکرده اند، و

اکثریت مطلق تسلیم طلبان تا هنوز هم در این لجنزار دست و پا می زنند. آنها علناً به تبلیغ و ترویج تسلیم طلبی می پردازند و در واقع نه خواهان موضع گیری قاطع علیه اشغالگران اند و نه هم خواهان قطع رابطه با ایشان و تا هنوز معتقد اند که اشغالگران برای از بین بردن «لانه های فساد و تروریسم» به افغانستان لشکر کشی نموده اند و به این طریق می خواهند اشغالگران و رژیم دست نشانده را ضد تروریست جلوه دهند و با این ترفند توده‌ها و بخصوص نسل جوان را به خواب عمیق فرو برند.

امروز بزرگترین تروریست های جهان و سازماندهندگان اصلی تروریسم در جهان قدرت های امپریالیستی هستند. برعلاوه تمامی نیروهای بنیادگرای اسلامی مسلح در ابتدا توسط امپریالیست‌ها بنیان گذاری شده است و تا زمانی که برای شان استفاده‌ای داشته مورد استفاده قرار گرفته و حینی که دیگر استفاده‌ای برای شان نداشته در صدد از بین بردن شان بر آمده اند و آنها را تروریست خوانده اند. مگر همین امپریالیست‌ها نبودند که در زمان تجاوز سوسیال امپریالیسم به افغانستان نیروهای بنیادگرای مذهبی کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی را آموزش‌های جنگی و نظامی دادند و آنها را مسلح نموده و به افغانستان اعزام نمودند؟

رابرت دریفوس در کتاب «بنیادگرایی مذهبی یا بازی شیطانی» درباره تربیه تروریست‌ها و سازماندهی شان توسط امپریالیسم امریکا چنین می نویسد:

«آن‌ها چریک‌هایی بودند که پس از جنگ به خانه های شان در الجزایر، مصر، لبنان، عربستان سعودی و آسیای میانه بازگشتند و آن‌ها جنگ را ادامه دادند. بسیاری از آن‌ها مهارت های تروریستی مانند ترور، خرابکاری و بمب گذاری را زیر دست و بال ایالات متحده و متحدانش آموختند.»

اکثریت مطلق کسانی که از آموزش‌های نظامی امپریالیسم امریکا

استفاده نموده‌اند، همین حالا در افغانستان در زیر چتر امپریالیست‌های اشغالگر رژیم دست‌نشانده را تشکیل داده‌اند.

ترور مصطفی کاظمی همراه هفت نفر از اعضای پارلمان، که حین اجرای این ترور صدها شاگرد مکتب به قتل رسید، از طرف اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده طرح و عملی گردید. ترور، بمباردها و به گلوله بستن مردم بی‌گناه و به جنازه‌هایشان بی‌حرمتی کردن از دیدگاه احزاب تسلیم طلب ترور محسوب نمی‌شود. از دیدگاه ایشان، اشغالگران و رژیم دست‌نشانده حق دارند دست به چنین اعمالی بزنند!!؟

امروز فقط سازمان‌هایی که در افغانستان و عراق علیه اشغالگران امریکایی می‌جنگند تروریست محسوب می‌شوند، اما سازمان‌هایی که در سوریه و یمن به آتش جنگ دامن زده و می‌زنند تروریست نیستند!! جنگ‌ها در افغانستان و خاور میانه به خوبی بیانگر آنست که هر نیرویی که علیه منافع امپریالیزم امریکا و متحدانش و هم‌چنین رژیم‌های ارتجاعی وابسته‌شان بایستد و به جنگ متوسل شود تروریست محسوب می‌شود. گلبدین تا دیروز تروریست و جنایتکار جنگی بود، اما امروز نه تروریست است و نه هم جنایتکار جنگی.

پس باید از لحاظ سیاسی هر موضوع را از دیدگاه علمی تجزیه و تحلیل نمود و در پس هر کلمات، الفاظ، وعده و وعیدها منافع طبقات را جستجو کرد، در غیر این صورت همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهیم شد.

امروز توده‌های زحمتکش افغانستان به چشم سر می‌بینند که امپریالیست‌ها در هر حملهٔ سببانهٔ خویش ده‌ها نفر را می‌کشند، صدها نفر زخمی و معلول بجا می‌گذارند و خانه‌ها و قریه‌جات را به ویرانه مبدل می‌سازند. کدام وجدان پاک می‌تواند این حملات تروریستی وحشتناک امپریالیست‌ها را نادیده گرفته و آن را «تأمین دموکراسی» و «مبارزه علیه تروریزم» بخواند.

شعار مبارزه «علیه تروریزم» که از طرف اشغالگران و خائنین ملی طرح گردیده، یک شعار پوچ و میان‌تهی است. اشغالگران و رژیم دست‌نشانده می‌خواهند با طرح شعار «مبارزه علیه تروریزم» پرده ساتری بر روی تجاوزات و

جنايات خویش بکشند. امپریالیزم امریکا با طرح این شعار می‌خواهد که هژمونی خویش را بر جهان و بخصوص خاورمیانه، آسیای میانه و جنوب آسیا تحمیل نماید.

«تحکیم حاکمیت قانون» که تسلیم‌طلبان خواهان آنند به معنی تحکیم حاکمیت اشغالگران در افغانستان می‌باشد. زیرا قانون ساخته و پرداخته اشغالگران در خدمت رژیم پوشالی و تحکیم منافع اشغالگران قرار دارد. هر قانون بر مبنای مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ساخته می‌شود و در خدمت حفظ و تحکیم آن مناسبات قرار دارد. محدودهٔ حقوقی توده‌های زحمتکش طبق صلاحدید این مناسبات تولیدی تعیین می‌گردد. قانون اساسی که در افغانستان اشغال شده توسط اشغالگران و رژیم دست‌نشانده تصویب گردیده مستثنی از این قاعده نیست. لنین در این مورد مینویسد:

«حتی یک دولت دموکراتیک، ولو دموکراتیک‌ترین دولت‌ها، هم وجود ندارد که در قوانین اساسی آن‌ها روزنه و یا قیدی یافت نشود که امکان به کار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی وغیره راه، «در صورت برهم زدن نظم» و در واقع در صورتی که طبقهٔ استثمار شونده وضع برده داری خود را «برهم زند» و بکوشد خود را از حالت بردگی خارج سازد، برای بورژوازی تأمین نکند.» (لنین - مجموعه آثار و مقالات - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - صفحه ۶۳۴)

هر سیستم سیاسی دارای قانون اساسی است. قانون اساسی در هر سیستم سیاسی نقش مهمی بازی می‌کند. در هر رژیم مبتنی بر مناسبات طبقاتی استثمارگرانه ولو جمهوری دموکراتیک بورژوائی وظیفهٔ قانون دقیقاً آنست که سیستم سیاسی و سیستم اقتصادی استثمارگرانه را تضمین کند و بر توده‌های زحمتکش و طبقهٔ انقلابی دیکتاتوری اعمال نماید.

بحث‌های تسلیم‌طلبان ما را به این نتیجه می‌رساند که رهبران این احزاب هیچ اعتقادی به مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست ندارند. چیز اصلی و اساسی برای آن‌ها مبارزات قانونی است نه طرد و اخراج اشغالگران از طریق مبارزات غیر قانونی و قهری. مگر رهبران احزاب قانونی این را نمیدانند که برخورد قاطع اشغالگران بخاطر تأمین منافع ایشان است نه حقوق مردم زحمتکش افغانستان؟ آن‌ها دقیقاً این نکته را درک می‌نمایند، اما با پنهان شدن زیر نام "تحلیل از اوضاع کنونی" می‌خواهند تسلیم طلبی خویش را توجیه نمایند.

حقیقت اینست که باید از "اوضاع کنونی" تحلیل‌ها و ارزیابی‌های مشخص به وجود آورد و باید دانست که در "شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی" چه تغییراتی بوجود آمده است. این "شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی" باید از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تجزیه و تحلیل گردد و مطابق با این تجزیه و تحلیل استراتژی و تاکتیک‌های مشخص برنامه ریزی گردد.

سوال این جا است که چرا تسلیم طلبان فقط به شعار "تغییرات اوضاع کنونی" چسبیده‌اند، آنهم بدون اینکه جزئی‌ترین تجزیه و تحلیلی از "تغییرات اوضاع کنونی" ارائه بدارند؟ جواب کاملاً روشن است. به این جهت که برای راجستریشن احزاب و فعالیت‌های قانونی و علنی خویش دلیل و حجتی بیاورند. لنین در مورد انحلال طلبان روسیه که می‌گفتند: «حزب باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد» می‌نویسد:

«در دسر اینجا است که چنین نتیجه‌ای مطلقاً از مقدمهٔ آن‌ها به دست نمی‌آید و میتوان به همین سیاق گفت که: با توجه به تغییراتی... جنبش قانونی باید خود را با جنبش غیر قانونی انطباق دهد!»

بینیم این سردرگمی از کجا می‌آید؟

این سردرگمی از آنجا ناشی می‌شود که

انحلال طلبان از گفتن حقیقت می ترسند و نیز از اینکه می کوشند در آن واحد روی دو صندلی بنشینند.» (همان اثر - صفحه ۲۹ - تأکید از ما است)

این بحث لنین دقیقاً تسلیم طلبان افغانستانی را نشانه گرفته است. تسلیم طلبان وطنی ما نیز می خواهند روی دو صندلی بنشینند. از یک سو حلقه‌ها و افراد تحت رهبری خود را فریب داده و خود را به اصطلاح مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه جلوه دهند و جزواتی از لنین و مائوتسه دون را به دسترس شان بگذارند و از سوی دیگر با اشغالگران و رژیم دست نشانده سروسر داشته و مطابق قانون اساسی اشغالگران شان مبارزات خویش را تنظیم نمایند.

تسلیم طلبان ما نیز از بیان حقیقت می ترسند و هیچگاه حاضر نیستند که «تغییرات اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی» افغانستان را بطور حقیقی و علمی آن تجزیه و تحلیل نمایند، زیرا تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی از نگاه علمی این نتیجه را بیان می دارد که افغانستان کشور بیست اشغال شده و مستعمره. بعد از چنین تجزیه و تحلیلی نتیجه می شود که اشغالگران و رژیم دست نشانده دشمنان عمده کشور و مردمان کشور اند. در چنین حالتی وظیفه عمده مبارزاتی عبارت است از مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده. بنا بر ضرورت می افتد که برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، فعالیت های مبارزاتی خویش را عیار ساخت. این کار امکان پذیر نیست مگر با ایجاد حزب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی. اما برای کسانی که تسلیم طلبی را بر گزیده اند این کار مشکل تمام می شود و حتی ناممکن می گردد.

لنین به صراحت مخالف ایجاد تشکیلات قانونی است او به صراحت بیان می دارد:

«آن هایی که از "انطباق" سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی سخن می گویند، ایده مطلقاً غلط از این تغییر شکل های سازمان غیر قانونی ارائه می دهند. مساله اصلاً این نیست! [یعنی مساله اصلاً انطباق سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی نیست.] سازمان های قانونی تکیه گاه هایی هستند که امکان می دهند ایده های هسته های غیر قانونی به درون توده ها نفوذ کنند. این ایده بدان معنی است که ما شکل تأثیر گذاری خود را تغییر می دهیم، به این منظور که به این تأثیر گذاری جهت غیر قانونی بدهیم.» (همان اثر صفحه ۳۱ - تأکیدات از ما است)

این بحث لنین در شرایطی است که روسیه یک کشور امپریالیستی است، با آنهم لنین مخالفت خود را صریحاً با فعالیت های قانونی اعلام می دارد. او معتقد است که از طریق شکل های غیر قانونی می توان مبارزات اصولی علیه تزاریزم را سازماندهی و رهبری نمود و از طریق هسته های غیر قانونی باید به درون تشکلات قانونی نفوذ نمود. به این معنی که از طریق مبارزات مخفی در درون تشکلات قانونی به فعالیت میان توده ها پرداخت. به همین خاطر است که می گوید:

«به این تأثیر گذاری جهت غیر قانونی بدهیم.»

این است انطباق مبارزات علنی با مخفی و قانونی با غیر قانونی.

مائوئیست ها منکر این بحث نیستند. آن ها معتقدند که فعالیت های قانونی باید خود را با فعالیت های غیر قانونی منطبق سازد. یعنی با اتکاء به جهت عمده مبارزاتی (مبارزات مخفی و غیر قانونی) مبارزات و فعالیت های قانونی و علنی را با مبارزات و فعالیت های مخفی و غیر قانونی انطباق دهیم، نه بر عکس آن.

هسته های مخفی باید در درون نهادها، انجمن ها، اتحادیه ها و سایر تشکلات علنی و قانونی به فعالیت بپردازند. نه به این منظور که هسته های مخفی خویش را با آن ها منطبق سازند، بلکه به این خاطر که فعالیت های آن ها را با مبارزات مخفی منطبق نمایند. این است تأثیر گذاری فعالیت های غیر قانونی بر فعالیت های قانونی.

تسلیم طلبان بر عکس معتقدند که با "تغییر اوضاع" با استفاده از دموکراسی اشغالگران باید فعالیت های خود را بطور علنی و قانونی تحقق بخشید. بر مبنای همین دید غلط احزاب قانونی و علنی را ساختند و در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده ثبت و راجستر نمودند و حزب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی را با فعالیت های قانونی منطبق ساختند.

سبک کار تسلیم طلبان وطنی هیچ تفاوتی با سبک کار حزب کادتهای روسیه ندارد. کادتهای نیز اعتقاد داشتند که:

«در حالی که حزب در مجموع سازمان های خود مجبور به غیر قانونی ماندن است، باید از همین امروز بکوشد بخش هایی از فعالیت خود را بطور علنی تحقق بخشد و به این منظور نهاد های مناسب ایجاد کند.»

لنین در مقاله "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" این موضعگیری کادتهای را چنین توضیح می دهد:

«حزب کادتهای در واقع مجبور است» در مجموع خود "غیر قانونی بماند و اعضای آن فعالانه می کوشند" از همین امروز" (که خدا را شکر مشروطه ای داریم) بخشی از فعالیت های خود را علناً تحقق بخشد.

فرض بنیادی ای که بطور تلویحی در همه سطرهای قطعنامه انحلال طلبان خود را نشان می دهد، اینست که "فعالیت های قانونی" اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست کم مهمترین، پایدارترین و اصلی ترین فعالیت است.

این است تزیین سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.

آن چیزی که غیر قانونی است، نه تنها حزب سوسیال دموکرات "در مجموع آن"، بلکه همه هسته های آن، و مهمتر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده می کند.» (همانجا صفحه ۳۳ تأکیدات از ما است.)

تسلیم طلبان وطنی از همان آغاز تجاوز اشغالگران امپریالیست به افغانستان کوشیدند که تمام فعالیت های خویش را علنی و قانونی تحقق بخشند. این فعالیت های قانونی و علنی اصلی ترین و مهمترین فعالیت های تسلیم طلبان را تشکیل می دهد.

در هر جامعه هسته ها و سازمان های مخفی و غیر قانونی پیکره اصلی حزب انقلابی را می سازد که در داخل کشور

به فعالیت می‌پردازد. چنین حزبی برای تمرکز مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نیازمند به انقلابیون حرفه‌یی است که کار یک‌دیگر را دنبال کنند. همین انقلابیون حرفه‌یی اند که ارگان‌های مهم حزب را تشکیل می‌دهند و حزب را برای رهبری مبارزات علیه امپریالیزم و ارتجاع آماده می‌سازند.

لنین می‌گوید:

«رفرمیست‌ها در همه کشورها وجود دارند، زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آنست که به طریقی کارگران را فاسد کند و آنها را به بردگان خوشنودی که هر گونه فکر رهایی از بردگی را کنار گذاشته‌اند، میدل سازد. رفرمیست‌ها انحلال طلبانند که گذشته ما را نفی می‌کنند و می‌کوشند کارگران را با رؤیاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند.» (همان اثر - صفحه ۱۵ - تأکید از ما است)

ما در اینجا بخود حق می‌دهیم که بحث لنین را با کمی تغییر بیان کنیم: در افغانستان رفرمیست‌ها تسلیم طلبانند که گذشته ما را نفی می‌کنند و می‌کوشند کارگران و بقیه زحمتکشان را با رویاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند. و آنها را به بردگان بی‌میهن برای اشغالگران تبدیل نمایند.

برای تسلیم‌طلبان اصلاحات و رفرم همه چیز است، اما هدف نهایی هیچ. با این بحث شاید صدای اعتراض تسلیم‌طلبان بلند شود و بگویند که ما در هیچ جای بیان نکردیم که رفرم همه چیز و هدف نهایی هیچ است. این تهمتی بیش نیست. در جواب می‌گوییم که وقتی اشغال کشور از طرف احزاب تسلیم‌طلب نادیده گرفته می‌شود و هیچ موضع‌گیری علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور به چشم نمی‌خورد، و هم‌چنین تعیین وظیفه عمده مبارزاتی علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده برای طرد و اخراج قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده کنار زده می‌شود و بجای این موضع‌گیری اصولی، موضع‌گیری‌های تسلیم‌طلبانه جابجا می‌گردد و اشغال کشور «طلیعه امید در چشمان اشک‌بار ملت زخمی افغانستان» نامیده می‌شود و از "کمک‌های" اشغالگران تقدیر بعمل می‌آید و از آنها خواسته می‌شود که با «قاطعیت» برای تحکیم قانون اشغالگران خویشتن بکوشند، چیزی نیست جز بیان اینکه رفرم همه چیز و هدف نهایی هیچ است.

مبارزه انقلابی نیاز به خط انقلابی دارد، چیزی که تسلیم‌طلبان بطور مطلق از آن مبرا اند. خط و مشی ارائه شده توسط تسلیم‌طلبان و عملکرد ۱۵ ساله‌شان بیانگر آن است که خط و عمل‌شان بورژوا کمپرادوری است و در خدمت به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده قرار دارد.

هر قدر که خط تسلیم‌طلبی بین نسل جوان و توده‌های زحمتکش نفوذ کند به همان اندازه جنبش طبقه انقلابی ضعیف‌تر می‌گردد، به همان اندازه اشغالگران و رژیم پوشالی در تطبیق طرح‌های خائنانه خود موفق‌تر می‌گردند. چرا اشغالگران سوسیال امپریالیست به نقشه و طرح‌های رفرمیستی خویش که دامنه آن از اصلاحات و رفرم‌های اشغالگران کنونی وسیع‌تر بود موفق نگردید و اشغالگران امپریالیست توانست پیش از سوسیال امپریالیست‌ها دوام آورده و در بین نسل جوان و توده‌ها نفوذ نمایند؟ دلیل آن کاملاً واضح و روشن است. بعد از کودتای سیاه هفت ثور نیروهای چپ (مشخصاً شعله‌یی‌ها) تماماً توانستند که تحلیل درستی از وضعیت جامعه افغانستان به عمل آورند (به استثنای "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" که در ابتدا مقابل رفرم کودتاچیان متزلزل بود و بعد از چندین ماه متوجه این نقیصه گردید) و علیه کودتاچیان موضع‌گیری نمایند و در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و دست‌نشانده‌گان‌شان شرکت جویند و به بسیج و سازماندهی توده‌ها علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده بپردازند. اما با اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست کنونی اکثریت‌شان تن به تسلیمی و تسلیم‌طلبی دادند. این تسلیمی و تسلیم‌طلبی در قبال اشغالگران توهमत بیش از حد میان توده‌ها و نسل جوان را دامن زد و یکی از موانع جدی سر راه نیروهای انقلابی ایجاد نمود. این توهमत و بخواب بردن نسل جوان و طبقه انقلابی باعث گردید که عمر رژیم دست‌نشانده و اشغالگران امپریالیست طولانی‌تر از عمر اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان

گردد. لذا در شرایط کنونی افغانستان، مبارزه با تسلیمی و تسلیم‌طلبی جزء لاینفک مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده می‌باشد.

لنین نقش رفرمیسم برای تضعیف جنبش کارگری را چنین بیان می‌دارد:

«هر چه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قوی‌تر باشد، طبقه کارگر ضعیف‌تر، وابستگی‌اش به بورژوازی بیشتر، و خنثی کردن اصلاحات با ترفندها و نیرنگ‌های مختلف برای بورژوازی سهل‌تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقل‌تر، اهداف آن عمیق‌تر و وسیع‌تر، و از کومه بینی رفرمیستی آزادتر باشد، حفظ اصلاحات و استفاده از آنها برای کارگران آسان‌تر خواهد بود.» (دو مقاله از لنین: "مارکسیزم و رفرمیسم" و "حزب غیرقانونی و فعالیت‌های قانونی" صفحه ۱۵ - تأکیدات از ما است)

در افغانستان تسلیم‌طلبان همان رفرمیست‌هایی اند که با حيله و نیرنگ‌های مختلف وابستگی توده‌های زحمتکش و نسل جوان کشور را به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده بیشتر نموده‌اند. تسلیم‌طلبان از جمله بهترین خادمان اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به حساب می‌آیند که در جهت تأمین منافع اشغالگران خواهان برخورد قاطع اشغالگران علیه توده‌ها در جهت تأمین و تحکیم قانون اشغالگرانند.

تسلیم‌طلبان از همان آغاز اشغال کشور این تجاوز و اشغالگری را به فال نیک گرفته و علیه موضع‌گیری‌های انقلابی به مبارزه برخاستند. نشر اولین شماره شعله جاوید - دور سوم - ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خشم تسلیم‌طلبان وطنی را برانگیخت. آنها نشر شعله جاوید را خیانت به نسل جوان نامیده و لعن و نفرین به ناشرین شعله جاوید فرستادند. برای فریب نسل جوان استدلال‌شان این بود که این‌ها با این کار می‌خواهند بقیه شعله‌یی‌ها را به کشتن بدهند. به این شکل تسلیم‌طلبی خود را توجیه

می نمودند. تسلیم طلبان تا آن حدی پیش رفتند که علناً بیان نمودند که هرگاه کوچکترین ضرری بما برسد ما خانه تیمی اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را - که فکر می کردند از موقعیت آن اطلاع دارند - به رژیم نشان می دهیم! حتی یک تن از اعضای برجسته و کادر مرکزی تسلیم طلبان در داخل یک دواخانه در حالی که یکی از رفقای ما آنجا حضور داشته به تبلیغ موضوعات فوق الذکر پرداخته که با عکس العمل شدید رفیق ما مواجه گردیده و رفیق ما او را از دواخانه بیرون نموده و از او خواسته که هر چه می گوید و می خواهید بگوید کتباً بنویسید. اما تسلیم طلبان از نوشتن عاجز ماندند. زمانی که اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با این قضیه جدی برخورد نمودند و رو در روی تسلیم طلبان قرار گرفتند، قضیه فروکش نمود. در غیر آن صورت احتمال آن می رفت که عملاً برای ضربه زدن به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با رژیم پوشالی همکاری نمایند.

لنین خشم تسلیم طلبان را علیه جنبشی که فراتر از رفرمیسم می رود چنین ارزیابی می نماید:

«واقعیت چهارم: هنگامی که جنبش اقتصادی کارگران شعارهای فراتر از رفرمیسم اتخاذ می کند، خشم و لعن و حملات انحلال طلبان را بر می انگیزد (و از آن به عنوان "دیوانگی"، "باد درهاون کوبیدن" و غیره یاد می کنند).

نتیجه چیست؟

انحلال طلبان در حرف رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می کنند، اما در عمل همواره بدان می چسبند. آنان از یکسو به ما اطمینان می دهند که اصلاحات از دیدگاه آنها همه چیز و همه هدف نیست، اما از سوی دیگر، هر زمان که مارکسیست‌ها از رفرمیسم فراتر می روند، رفرمیست‌ها به آنان حمله ور می شوند و نفرت و فریاد و اعتراض سر می دهند.» (همان اثر - صفة ۱۷ - تأکید از ما است)

تسلیم طلبان افغانستانی در حرف حالت اشغال کشور را قبول دارند و حتی تضاد عمده با اشغالگران را می پذیرند، اما در عمل مشی تسلیم طلبانه را پیش می برند. قانون اساسی اشغالگران و انتخابات فرمایشی رژیم دست‌نشانده و اشغالگران را قبول دارند، کمپاین‌های انتخاباتی راه می اندازند و افرادشان را به پارلمان و شوراهای ولایتی کاندید مینمایند. به این ترتیب گذشته (خط سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین) را نفی نموده و با گسستن از آن تن به تسلیمی و تسلیم طلبی داده‌اند. در حالت اشغال کشور ارتباط بین تسلیمی، تسلیم طلبی و نفی گذشته امری کاملاً واضح و آشکار است.

تسلیم طلبان با این وضعیت مهر تأیید بر اشغال کشور می زنند و تمام برنامه‌های اشغالگران و رژیم پوشالی را عملاً تأیید می نمایند. آن‌ها برای فریب نسل جوان کتاب‌هایی از مارکس، لنین و مائوتسه‌دون را گاه و بیگاه مطالعه می نمایند. بخصوص دو مقاله از لنین به نام های "مارکسیزم و رفرمیسم" و "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" را نشر و باز نشر می نمایند و به دسترس جوانان قرار می دهند. اما چه باید کرد، دو تاکتیک... دولت و انقلاب، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، و ... از لنین، در باره سیاست، چهار رساله فلسفی و ... از مائوتسه‌دون زیر هزاران خروار خاک گور می شود. به این ترتیب عملکرد تسلیم طلبانه و رفرمیستی خود را می خواهند توجیه نمایند.

هرگاه این دو مقاله ("مارکسیزم و رفرمیسم" و "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی") لنین دقیقاً مطالعه گردد به خوبی مشخص می گردد که لنین به صراحت علیه رفرمیسم و احزاب علنی و قانونی و فعالیت‌های قانونی موضع گیری نموده و آنرا یک حرکت و عملکرد انحلال طلبانه نامیده است.

هیچگاه نمی توان کسی را که دو مقاله و یا چند کتاب از مارکس، لنین و مائوتسه را مطالعه می نماید مارکسیست - لنینیست - مائوئیست نامید، بلکه مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کسی است که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم

را به عنوان رهنمای عمل و اندیشه‌اش قبول داشته و به کار بندد و صریحاً این مطلب را اساسنامه‌ای بسازد. حرکت و عملکرد تسلیم طلبان در حقیقت امر به معنی جایگزین نمودن سیاست لیبرالی بورژوازی به جای سیاست مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است.

تسلیم طلبان با این گونه حيله‌گری می خواهند سیاست بورژوایی خویش را انقلابی جلوه دهند، در حالی که ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در برابر ایدئولوژی امپریالیسم و ارتجاع جهانی قرار دارد. در جامعه طبقاتی هیچگونه ایدئولوژی خارج از طبقات نمی تواند وجود داشته باشد. بناءً هر گونه کم اهمیت گرفتن ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به معنی پذیرفتن و تقویت نمودن ایدئولوژی بورژوازی تا همان حد است.

در مورد موضوع حزب مخفی و غیر قانونی و فعالیت‌های علنی، موضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کاملاً دقیق است. برای رهبری هسته های علنی و قانونی (اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و ...) نیروهای انقلابی باید پیشاپیش آنها و در پیوند با آنها حرکت نمایند، تا به جهت گیریهای قانونی‌شان جهت گیری‌های غیر قانونی بدهند. این موضع‌گیری روشن، دقیق و قابل فهم است. حزب ما اعتقاد دارد که باید به طور روز افزون به جنبش‌های قانونی جهت گیری‌های غیر قانونی داده شود، نه اینکه حزب مخفی و غیر قانونی خود را با جنبش‌های قانونی انطباق دهد.

تذکرات نقد گونه ای در مورد

موضعگیری های نادرست مندرج در دو سند "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"



سیاسی هنوز نتوانسته است خواست‌ها و شعارهای سیاسی خود را به روشنی طرح و بیان نماید و از این لحاظ هنوز نتوانسته است به یک جنبش سیاسی ملیتی دارای مواضع روشن تکامل نماید. از آن جایی که این حرکت در شرایط اشغال امپریالیستی کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغالگران امپریالیست، فقط از مبارزه علیه شوونیزم ملیت حاکم، و آن‌هم بصورت گنگ و مبهم، دم می‌زند و خواستش را تحت شعار "درد ما برق نیست، فرق است" مطرح می‌نماید و مبارزه علیه

ملیت‌ها ملیت‌های تحت ستم هستند. در این کشور اطلاق "شوونیزم ملیتی" فقط می‌تواند بر ناسیونالیست‌های برتری طلب از ملیت پشتون یعنی ملیت حاکم درست باشد نه بر ناسیونالیست‌های سایر ملیت‌ها که ملیت‌های تحت ستم هستند. البته در طی دوره حکومت ربانی - مسعود موجی از شوونیزم نوحاسته تاجیک در کشور سر بلند کرد که در رقابت با شوونیزم ضربت خورده پشتون قرار داشت و بر سایر ملیت‌ها ستم روا می‌داشت. اما این شوونیزم نوحاسته ملیتی عمر مستعجل داشت و با روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان از سر بر قدرت به زیر کشیده شد.

ناسیونالیسم ملیت‌های تحت ستم در موقعیتی قرار ندارد که حامل و عامل شوونیزم و برتری ملیتی باشد. این ناسیونالیسم از موقعیت ستم‌دگی، عامل و حامل عقده‌های خودکمرتر بینی و احساس حقارت ملیتی است، نه عامل و حامل خودبرتر بینی و احساس خود بزرگ بینی. چنانچه هزاره خواندن یک هزاره در عرف معمول جامعه رنگ و بوی توهین و تحقیر ملیتی را در خود دارد. اما پشتون خواندن یک پشتون در عرف معمول جامعه نه تنها چنین رنگ و بویی ندارد بلکه باعث افتخار و سر بلندی نیز هست.

بنابراین نباید میان ناسیونالیسم ملیتی و شوونیزم ملیتی علامت تساوی گذاشت. شوونیزم یکی از اشکال ناسیونالیسم است، شکل برتری طلب آن. شوونیزم ملیت‌ها ملیت خود را برتر از سایر ملیت‌های کشور و لایق حاکم بودن بر آن‌ها می‌داند. اما ناسیونالیست‌های ملیتی سایر ملیت‌ها در قاطع‌ترین شکل از خواست‌های ملیتی خود، خواهان حق تعیین سرنوشت ملیت خود اند و به بیان دیگر ملیت خود را لایق حاکم بودن بر خود می‌دانند و در موقعیتی قرار ندارند که شوونیزم باشند

اگر بطور مشخص "جنبش روشنائی" را در نظر بگیریم باید بگوییم که این جنبش یک حرکت ناسیونالیستی هزارگی است. این حرکت ناسیونالیستی هزارگی از لحاظ ایدیولوژیک تا حد زیادی گنگ و سردرگم است و از لحاظ

در دو سندی که اخیراً از طرف "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" منتشر گردیده، موضع‌گیری‌های نادرستی صورت گرفته است. تذکرات مختصری در مورد موضع‌گیری‌های نادرست مذکور ضروری است. امید است این تذکرات مختصر به صورت جدی مورد دقت و توجه قرار بگیرد.

سند اول گزارش در مورد تظاهرات "جنبش روشنائی" در روز شنبه ۲ اسد ۱۳۹۵ است که از طرف گزارش‌گر پیکار جوانان تهیه شده و در شماره ۲۸ نشریه پیکار جوانان منتشر گردیده است. مهم‌ترین موضع‌گیری‌های نادرست مندرج در این سند عبارت‌اند از:

۱- در گزارش گفته می‌شود که:

«تعداد تظاهرات کنندگان حدوداً ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر محدود به ملیت هزاره بود و از ملیت‌های دیگری در آن شرکت نداشتند و رنگ و بوی شوونیزم ملیتی هزارگی آن چندان غلیظ بود که یکی از شعارهای آن این‌طور تدوین شده بود: «تاجیک، از یک، هزاره با هم برادر و برابر». و از یادآوری و تبلیغ برادری با ملیت پشتون در آن خبری به مشام نمی‌خورد چه که ملیت‌های دیگر بر علیه ملیت پشتون توسط سازمان‌دهندگان آن تحریک می‌شد.»

هم‌چنان در جای دیگری از این گزارش، سخن‌رانی‌ای به عنوان «سخن‌رانی شوونیزمی» مورد نکوهش قرار گرفته است.

اطلاق "شوونیزم ملیتی هزارگی" و آن‌هم "شوونیزم غلیظ" بر "ناسیونالیسم ملیتی هزارگی" نادرست است. افغانستان یک کشور چندین ملیتی است که در آن ملیت پشتون ملیت حاکم و سایر

ستم ملی امپریالیستی اشغال‌گرانه را کلاً به فراموشی می‌سپارد، در قبال ستم ملی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی اشغال‌گرانه و به طریق اولی در قبال ستم ملی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی غیر اشغال‌گرانه، انقیادطلب و تسلیم‌طلب است.

از آن جایی که بخش شوونیست‌های ملیتی پشتون در رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست، بخش حاکم در این رژیم را تشکیل می‌دهد، انقیادطلبی حرکت‌هایی مثل حرکت "جنبش روشنایی" در قبال اشغال‌گران امپریالیست، در آخرین تحلیل، عامل و حامل تسلیم‌طلبی و سازش‌کاری در قبال شوونیست‌های پشتون در رژیم دست‌نشانده می‌گردد و نمی‌تواند از محدوده سیاسی عمومی رژیم پوشالی پا فراتر بگذارد. بنابراین چنین حرکت‌هایی ولو حامل شعارهای معین ناسیونالیستی هزارگی باشد، در نهایت نمی‌تواند یک حرکت ملیتی اصیل در میان ملیت هزاره را شکل دهد و مبارزات اصیل ملیتی آن‌ها را رهبری نماید.

برعلاوه تمامی شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۲ اسد ۱۳۹۵ هزاره‌ها نبودند بلکه حداقل تعداد معدودی از غیر هزاره‌های مرتبط با نهادهای مدنی ساخته و پرداخته امپریالیست‌های اشغالگر نیز در آن شرکت داشتند. شعار "هزاره، تاجک و ازبک با هم برادر و برابر!" نشان می‌دهد که حداقل تعداد معینی از تاجکان و ازبکان تسلیم‌طلب نیز در تظاهرات سهم داشته‌اند. منتها تعداد آن‌ها آنقدر زیاد نبوده است که کلاً باعث تغییر رنگ هزارگی تظاهرات گردیده باشد. به همین سبب تمامی افراد جان‌باخته و زخمی‌ها در حادثه دهم‌زنگ هزاره‌های شامل در تظاهرات بوده‌اند و در میان آن‌ها هیچ غیر هزاره‌ای وجود نداشته است. البته افراد مصدوم از میان افراد پولیس رژیم از ملیت‌های مختلف بوده‌اند.

۴ -- «برداشت من از شعور سیاسی مطلوب "زینب مزاری" همان «تسلیم‌طلبی» و «تسلیمی» است که بر جو و وضعیت سیاسی مردم هزاره حاکم شده است و این ملیت را هر روز بیشتر از روز قبل فرا می‌گیرد و در آغوش استعمار و بردگی و ارتجاع امپریالیستی می‌اندازد به همین طور است که می‌بینیم بیشترین فعالان مدنی دست‌پرورده امپریالیزم هم از هزاره‌ها هستند.»

در مورد "تسلیمی" و "تسلیم‌طلبی" حاکم بر جو و وضعیت سیاسی هزاره‌ها نباید مطلق‌اندیشی و مطلق‌گویی نمود. واقعیت این است که جو غالب در میان آن‌ها همان جو "تسلیمی" و "تسلیم‌طلبی" است. اما یک جو غیر غالب مبارزاتی نسبتاً مهم علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی نیز وجود دارد که نباید از نظر دور نگه داشته شده و کلاً به فراموشی سپرده شود. حتی اگر از نفوذ جنبش مائوئیستی، مشخصاً نفوذ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، که خواهان برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم است، در میان هزاره‌ها بگذریم و نفوذ جنبش دموکراتیک نوین در میان این ملیت را، و بطور مشخص حضور جنبش انقلابی جوانان را، که خواهان پیش‌برد مقاومت همه‌جانبه بر محور مقاومت قهرآمیز علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده است، مدنظر قرار دهیم، می‌بینیم که مطلق‌اندیشی و مطلق‌گویی گزارش‌گر پیکار جوانان درین مورد نفی مطلق موجودیت و مؤثریت مبارزاتی خودش و "جنبش انقلابی جوانان" که به آن تعلق دارد، می‌باشد. وظیفه گزارش‌گر پیکار جوانان این است که برای نشریه پیکار جوانان و برای جنبش انقلابی جوانان تبلیغ نماید، نه این‌که موجودیت و حضور این "جنبش" در میان یک ملیت را نفی نماید.

برعلاوه به طور تقریبی ۲۰٪ از تمامی نفوس ملیت هزاره را هزاره‌های سنی تشکیل می‌دهند. بخش نسبتاً بزرگ این یک پنجم کل نفوس این ملیت را، هزاره‌های بادغیسی، که به طور غالب یکی از اقوام (دای) ده‌گانه این ملیت را دربر می‌گیرد و به نام "دای‌زینیات" یاد می‌گردد، تشکیل می‌دهند. جنبش طالبان در میان دای‌زینیات‌ها و کلاً هزاره‌های بادغیسی نفوذ گسترده‌ای دارند و در پیش‌برد مقاومت ارتجاعی امارتی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده سهم فعال دارند.

برعلاوه، این ادعا که «بیشترین فعالان مدنی دست‌پرورده امپریالیزم هم از هزاره‌ها هستند» یک ادعای غیر مستند است. در واقع نه گزارش‌گر پیکار جوانان و نه هیچ کس دیگری تا حال طبق یک احصائیه می‌تواند چنین ادعایی را ثابت نماید. البته نه تنها بیشترین فعالان مدنی دست‌پرورده امپریالیزم، بلکه تمامی آن‌ها، در ساحات هزاره نشین چند شهر محدود کشور، از هزاره‌ها هستند. از قرار معلوم گزارش‌گر پیکار جوانان باید یک فرد هزاره نسب بوده باشد، زیرا اگر غیر ازین می‌بود حداقل حضور خودش را در تظاهرات به عنوان یک فرد غیرهزاره تصدیق می‌نمود. برعلاوه برای جنبش انقلابی جوانان نیز به‌تر و عادی‌تر بوده است که یکی از منسوبین هزارگی خود را برای اجرای چنین کاری توظیف نماید. از قرار معلوم گزارش‌گر فقط "فعالین مدنی" ساحة مورد سکونتش را محاسبه نموده است و بر آن مبنا یک حکم کلی صادر کرده است، در حالی که مجموع این ساحات فقط بخش بسیار کوچکی از ساحات شهری کشور را در برمی‌گیرد و تعداد و بخصوص امکانات "فعالان مدنی" وابسته به امپریالیست‌ها درین ساحات نیز بیشتر از مناطق دیگر نیست. بنابراین منطقاً نه بیشترین فعالان مدنی بلکه بخش نسبتاً کوچکی از مجموع آن‌ها، بخصوص از لحاظ امکانات مالی، حتی در شهر کابل، به هزاره‌ها تعلق دارند. این تسلیم‌طلبان در میان سایر ملیت‌های کشور نیز زیاد هستند و روی‌هم‌رفته بخش نسبتاً مهمی از پایه‌های اجتماعی رژیم را تشکیل می‌دهند.

۴ -- "مسأله دیگر این‌که این جنبش تقریباً مردانه بود و از زنان بسیار محدود افراد در آن شرکت کرده بودند به صورت تقریبی یعنی بیست تا سی نفر و آن‌هم فعالین مدنی دست‌پرورده امپریالیست‌ها که به شکل نمایشی شرکت جسته بودند.»

صرفاً مردانه بودن یک جنبش یا وسیع بودن آن (شامل مردان و زنان بودن آن)

را نباید صرفاً از لحاظ کمی به ارزیابی گرفت، بلکه مهم از آن کیفیتش را از لحاظ سیاسی و خواست‌ها نیز باید در نظر گرفت. یک جنبش انقلابی در قبال اشغال‌گران امپریالیست، ولو اینکه از لحاظ کمی تعداد زیادی از زنان نیز در آن شرکت نمایند، نمی‌تواند یک جنبش اصیل زنان و حامل خواست‌های حقیقی جنبش انقلابی زنان کشور باشد، چرا که ستم شوونیزم مرد سالار حاکم بر جامعه افغانستان صرفاً ستم نیمه فیودالی نیست، بلکه ستم امپریالیستی نیز می‌باشد. در واقع در شرایط اشغال امپریالیستی کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده امپریالیست‌ها، این ستم امپریالیستی بر زنان است که نسبت به ستم نیمه فیودالی بر زنان از نقش عمده برخوردار است. به همین جهت یک جنبش انقلابی اصیل زنان بخشی از مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آنان می‌باشد.

۴ -- «مسئولیت تظاهرات امروز نه تنها به دوش رژیم که هم‌چنان به دوش سازمان‌دهندگان آن یعنی داود ناجی و بهزاد و مهدوی و رویش این بی‌آبروی نوکر امپریالیزم و خلیلی و سعادت‌ی و سائرین به‌طور خاصه که در برگذاری غیرمسئولانه این تظاهرات سهم گرفتند می‌باشد.»

تنها "رویش" نوکر بی‌آبروی امپریالیزم نیست، بلکه "ناجی"، "بهزاد"، "مهدوی"، "خلیلی"، "سعادت‌ی" و سایر هم‌قماشان‌شان نیز چنین هستند. بر علاوه باید توجه نمود که همین‌ها نیز در واقع بخش کاملاً جدایی از رژیم نیستند، بلکه بخشی از رژیم هستند. مثلاً "بهزاد" عضو پارلمان رژیم است، "مهدوی" نیز یکی از منسوبین برحال رژیم است، "خلیلی" با وجودی که شخصاً در حکومت فعلی کدام موقعیت رسمی ندارد، ولی حزب تحت رهبری‌اش در قدرت پوشالی شریک است و یکی از منسوبین همین

حزب معاون دوم رئیس جمهور رژیم است و "سعادت‌ی" نیز یکی از منسوبین بلند پایه رژیم است. ازین میان تنها "ناجی" و "رویش" فعلاً موقعیت‌های رسمی حکومتی ندارند، ولی از لحاظ سیاسی در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار دارند. تضاد اینها با دارودسته "احمدزی" و احیاناً "عبدالله" تضاد میان دسته‌های مختلف خاینین ملی محسوب می‌گردد، درست همان‌گونه که دعوا بر سر چگونگی استفاده از برق وارداتی‌ای که با پول اشغال‌گران امپریالیست تهیه می‌گردد، دعوا بر سر چگونگی استفاده از کمک‌های مالی اشغال‌گران است.

مسئولیت تظاهرات یا بهتر گفته شود مسئولیت قتل عام شرکت‌کنندگان در تظاهرات در قدم اول به دوش کسانی از منسوبین رژیم است که نقشه قتل عام مذکور را طراحی، سازمان‌دهی و اجرا کردند و مقدم بر آن به دوش ارگ نشینان کنونی، در رأس آنها "احمدزی" است. یقیناً کسانی مثل "بهزاد" و "رویش" و سایر سازمان‌دهندگان تظاهرات نیز در این مسئولیت شریک هستند. اما مسئولیت عمده به دوش ارگ نشینان، در رأس "احمدزی" است. نادرست است که همه جناح‌ها را در مسئولیت در یک سطح قرار داد.

به طور کلی منظور از شرکت منسوبین جنبش انقلابی، مشخصاً منسوبین جنبش انقلابی جوانان، در حرکت‌های توده‌یی، ولو تسلیم طلبانه و ارتجاعی، و بحث روی این حرکت‌ها باید سمت‌دهی اصولی مبارزاتی انقلابی به مبارزات توده‌های شرکت‌کننده در این حرکت‌ها در مسیر خارج ساختن‌شان از تحت رهبری نیروها و شخصیت‌های تسلیم‌طلب و مرتجع باشد. این‌که منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان در هم‌چو حرکت‌ها سهم می‌گیرند و راجع به حرکت‌های مذکور گزارش تهیه می‌کنند و به بحث می‌پردازند، یک جهت‌گیری مبارزاتی مثبت را نشان می‌دهد. اما این سهم‌گیری، گزارش‌دهی و بحث باید بر اساس موضع‌گیری‌های درست و اصولی انقلابی صورت بگیرد و نه بر اساس موضع‌گیری‌های نادرست و غیر اصولی.

اما با تأسف باید گفت که نه تنها گزارش‌گر پیکار جوانان بلکه مسئولین انتشار دهنده

نشریه مذکور نیز که باید مواضع غلط مندرج در گزارش را قبل از انتشار اصلاح می‌کردند، روی هم‌رفته عمدتاً در برآورده ساختن هدف مذکور ناکام بوده‌اند. دلیلش این است که گزارش مذکور حتی برای بعضی از منسوبین جنبش انقلابی جوانان و پشتیبانان "جنبش" تا حد معینی یک گزارش ضد هزارگی تلقی گردید، چه رسد به آن روشنفکران و توده‌های شرکت‌کننده در تظاهرات که جزء منسوبین جنبش انقلابی جوانان و یا پشتیبان "جنبش" نبوده‌اند. چرا باید تأثیرات یک حرکت مبارزاتی مثبت را که ممکن بود به قیمت جان گزارش‌گر پیکار جوانان و سایر هم‌قطاران وی، در جریان شرکت در تظاهرات مذکور، تمام شود، با موضع‌گیری غیر اصولی نادرست، عمدتاً به تأثیرات منفی مبدل نمود؟ این سوالی است که نه تنها گزارش‌گر بلکه مسئولین جنبش و مشخصاً مسئولین پیکار جوانان باید بار بار از خود به عمل آورند.

از بحث روی موارد نادرست دیگر و هم‌چنان اشتباهات و کمبودات ادبی نوشته صرف نظر می‌کنیم.

سند دوم اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان تحت عنوان: «ششم جدی را تَبیح کنیم و مقاومت ملی مردمی و انقلابی خود را همچنان ادامه دهیم!» است. مهم ترین مواضع نادرست مندرج در این سند عبارت‌اند از:

۱ - خود عنوان سند قابل بحث است. در عنوان سند فقط از ادامه مقاومت ملی مردمی و انقلابی صحبت می‌گردد. اما این مقاومت خیلی ضعیف و کم دامنه و صرفاً سیاسی و تبلیغاتی است و نه همه‌جانبه. روشن است که صرفاً ادامه چنین مقاومتی کافی نیست، بلکه باید برای تقویت، تکامل و گسترش آن نیز کوشید. در واقع یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی قدرتمند، تکامل یافته و گسترده همه‌جانبه قادر

است اشغال‌گران را از کشور بیرون براند، رژیم دست‌نشانده را سرنگون سازد و زمینه را برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین مساعد سازد.

۲- همان گونه که عنوان سند بر موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور اذعان دارد، چنین اذعانی در قسمتی از متن سند نیز وجود دارد:

«ما از تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمام اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد می‌طلبیم که در اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت هم‌سو و مشترک در چوکات مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده کنونی شان و هم‌چنان اشغال‌گران مرتجع داعشی، هم‌گام و هم‌صدا شده و بیاییم که دوشادوش هم درین راه گام برداریم.»

اما در یک قسمت دیگر از متن سند از ضرورت برپایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی صحبت می‌گردد، گو اینکه چنین مقاومتی فعلاً برپا نیست و وجود ندارد:

«ما برین باوریم که فقط با برپایی و پیش‌برد موفقیت‌آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده شان است که قادر خواهیم بود تمامی اشکال ظلم و ستم اجتماعی را از میان برداشته ...»

همچنان در آخر اعلامیه شعار «به پیش در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست کنونی و خائنین ملی دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی!» مطرح می‌گردد که بازهم دلالت بر عدم موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی دارد.

بدین ترتیب اعلامیه در میان اذعان بر موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور و عدم موجودیت این

مقاومت و در نتیجه ضرورت برپایی چنین مقاومتی سرگردان است.

واقعیت این است که مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی در حد یک مقاومت خیلی ضعیف و ناتوان سیاسی و تبلیغاتی محدود وجود دارد. ضرورت این است که این مقاومت باید تقویت و گسترش یابد و به یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی قوی و گسترده همه جانبه مبدل گردد. مسئولین جنبش انقلابی جوانان باید درین مورد روشن باشند و خود را از سرگردانی نجات دهند.

۳- در چهار قسمت از متن سند، قشون متجاوز و اشغال‌گر سوسیال امپریالیست‌های شوروی به صورت‌های ذیل بنام قشون سرخ یاد شده است:

«حملات تجاوزکارانه قشون سرخ سوسیال امپریالیستی»

«تجاوز نظامی قشون سرخ سوسیال امپریالیست‌های شوروی»

«قشون سرخ تا دندان مسلح سوسیال امپریالیستی»

و

«قشون سرخ سوسیال امپریالیست شوروی»

ارتش سرخ، ارتش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمان لنین و استالین بود. وقتی رویزونیست‌ها قدرت را در شوروی غضب کردند و دولت سابق سوسیالیستی در آن کشور را به یک دولت سوسیال امپریالیستی مبدل ساختند، ارتش سرخ و انقلابی نیز به یک ارتش سوسیال امپریالیستی مبدل گردید و دیگر چیزی از رنگ انقلابی و سرخ آن باقی نماند.

اما رویزونیست‌های بر سر قدرت در دولت سوسیال امپریالیستی در طول دوران حاکمیت رویزونیست‌ها، کماکان این ارتش سوسیال امپریالیستی را ارتش سرخ و انقلابی می‌خواندند، همان گونه که حزب رویزونیست را حزب کمونیست و دولت سوسیال امپریالیستی را دولت سوسیالیستی می‌خواندند.

از جانب دیگر انتی کمونیسم بین‌المللی،

اعم از امپریالیست‌ها و مرتجعین رنگارنگ، نیز ترجیح دادند که ارتش سوسیال امپریالیستی را کماکان ارتش سرخ بخوانند، همان گونه که دولت سوسیال امپریالیستی را نیز دولت سوسیالیستی و حتی کمونیستی خواندند تا به این ترتیب بتوانند جنایات ارتش سوسیال امپریالیستی و دولت سوسیال امپریالیستی را به پای سوسیالیسم و کمونیسم بنویسند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان که متعهد به آرمان‌های انقلاب دموکراتیک نوین در کشور است و اصول انقلابی را نصب‌العین سیاسی خود قرار داده است، حق ندارد پا جای پای انتی کمونیسم بین‌المللی بگذارد. درینجا در واقع اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان از پلاتفرم مبارزاتی خود عدول کرده است. اگر این گونه تخلفات از اصول مبارزاتی "جنبش" ادامه یابد، این جنبش به زودی به یک جنبش غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی مبدل خواهد شد.

۴- مقاومت حماسی مردمان این خطه علیه بیگانگان و متجاوزین در سند در همه اعصار و دوره‌ها مطلق ساخته شده است:

«افغانستان کشوری است که در طی هر عصر و دوره، مقاومت حماسی مردمان این خطه علیه بیگانگان و متجاوزین را در دل تاریخ خود جای داده است.»

برعلاوه عبارت «روحیه بیگانه‌ستیزی و استقلال‌طلبی» در یک پاراگراف سند از "اعلامیه" چهار بار تکرار شده است.

در رابطه با این موضوعات باید گفت که:

«تا جایی که تاریخ به یاد دارد در دوران شکل‌گیری و استقرار اولیه دولت‌های برده‌دار در منطقه، سرزمین فعلی افغانستان، بخشی از "آریانا"ی قدیم محسوب می‌گردید و بعدها عموماً به نام "باختر" نامیده می‌شد. با آغاز سلطه مهاجمین عرب

که جای‌گزینی تثبیت‌شده برده داری به فیودالیزم را در پی داشت، اسم "خراسان" بر قسمت اعظم این خطه اطلاق گردید. قبل از برقراری قدرت دولتی طبقه حاکمه فیودال پشتون در وجود سلسله‌های هوتکی و درانی، سرزمین فعلی افغانستان تحت حاکمیت دولتی سلسله‌های مختلف برده‌دار و فیودال ترک‌نژاد یا آریایی‌نژاد قرار داشته است که مراکز این دولت‌ها زمانی در داخل قلمرو فعلی "افغانستان" و زمانی بیرون از آن واقع بوده اند. با برقراری حاکمیت سلسله‌های هوتکی و درانی، اطلاق اسم "خراسان" بر این خطه کماکان تا اواسط قرن نوزده (۱۹) ادامه یافت. در واقع پس از آن‌که کابل حیثیت مرکز خراسان آزاد از قید استعمار را از دست داد و به یک امیرنشین تحت سلطه استعمار انگلیس مبدل گردید، نام رسمی کشور نیز تغییر یافت و اسم "افغانستان" به جای "خراسان" نشست.

تاریخ این خطه، همانند تاریخ تمامی جوامع طبقاتی دیگر، تاریخ تضادهای طبقاتی و مبارزات طبقات تحت استعمار (برندگان، دهقانان، کارگران) علیه طبقات استعمارگر (برده‌داران، فیودالان، سرمایه‌داران) است. این مبارزات که با فرازونشیب‌های فراوان، سراسر تاریخ این خطه را در بر گرفته است، به مثابه موتور محرک تکامل اجتماعی و سوق‌دهنده اصلی حرکت روبه‌جلو تاریخ عمل کرده و می‌نماید. مرتبط با این مبارزات و به تبعیت از آن، مبارزات توده‌های تحت ستم علیه ستم‌های مختلف اجتماعی، مداوماً برپا شده و با پیچ‌وخم‌ها به پیش رفته است. تاریخ این مرزوبوم صفحات درخشانی از مبارزات و مقاومت‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه توده‌های مردم علیه تجاوزات و سلطه‌گری‌های قدرت‌های بیرونی را دربردارد. این تاریخ نشان می‌دهد که طبقات استعمارگر حاکم مداوماً مبارزات طبقات تحت استعمار و کل توده‌های تحت ستم را مورد سرکوب قرار داده اند، در مقابل تهاجمات و سلطه‌گری‌های بیرونی، سازش‌کاری

و تسلیم‌طلبی بیشه کرده اند و یا خود بالای سرزمین‌های دیگر تهاجم و تجاوز نموده و به سلطه‌گری پرداخته اند.

سراسر تاریخ معاصر کشور یا در واقع سراسر تاریخ کشوری بنام "افغانستان"، تاریخ سلطه مستقیم یا غیر مستقیم استعمار کهن و امپریالیزم و حاکمیت طبقات استعمارگر وابسته به آن‌ها است. این تاریخ از یک‌جانب تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی مردمان ما علیه طبقات حاکم استعمارگر و اربابان استعمارگر و امپریالیست‌شان است و از جانب دیگر تاریخ سرکوب این مبارزات توسط استعمارگران بومی و باداران خارجی استعمارگر و امپریالیست‌شان.»

"اعلامیه" از «افغانستان کشوری است که در طی هر عصر و دوره...» صحبت می‌نماید، و این درست نیست. نام رسمی این سرزمین فقط پس از آن‌که کابل حیثیت مرکز "خراسان" آزاد از قید استعمار را از دست داد و به یک امیرنشین تحت سلطه استعمار انگلیس مبدل گردید، تغییر یافت و اسم "افغانستان" به جای "خراسان" نشست. قبل از آن خراسان نامیده می‌شد. حتی تا همین سال‌های اخیر، پشتون‌های ساکن در مناطق پشتون‌نشین بلوچستان پاکستان با نام افغانستان چندان آشنا نبودند و این کشور را خراسان و ساکنان آن را خراسانی می‌نامیدند. قبل‌تر از آن نام این کشور "باختر" بود و طی قرون متوالی نیز بخشی از آریانای قدیم محسوب می‌گردید. تاریخ کشور افغانستان در واقع از سال ۱۸۳۹ یعنی سال اشغال کابل توسط قوای مهاجم و اشغال‌گر استعمار انگلیس شروع می‌شود و نه قبل از آن. به عبارت ساده‌تر ما می‌توانیم از تاریخ ده‌ها قرنه این سرزمین صحبت نماییم. ولی تاریخ افغانستان به طور خاص از سال ۱۹۳۹ یعنی از ۱۷۸ سال قبل شروع می‌شود و قبل از آن کشوری به این نام نداشته است. به همین جهت است که "اعلامیه جنبش از «تاریخ کشور با مرزها و نام فعلی» صحبت می‌نماید. در واقع قاطعانه باید گفت که مطلق سازی نام "افغانستان" بر سرزمین فعلی کشور در طی تمامی اعصار و دوره‌ها، از لحاظ تاریخی نادرست است و از لحاظ سیاسی در نفس خود نوعی گرایش به شوونیسم پشتون را نشان می‌دهد و این در ضدیت با پلاتفرم مبارزاتی "جنبش انقلابی جوانان" قرار دارد.

در "اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان" به صراحت درج گردیده است که یکی از اهداف مهم انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان عبارت است از:

«سرنگونی شوونیسم ملی و برقراری تساوی میان ملیت‌های مختلف کشور براساس قبول حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملیت‌ها.»

موضوع مورد توجه دیگر موضوع هم‌سان‌سازی "بیگانه‌ستیزی" و "استقلال‌طلبی" در "اعلامیه" است و این نیز نادرست است. "استقلال طلبی" حق مسلم هر مردم و ملتی در هر شرایط است، اما "بیگانه‌ستیزی" فقط در مقابل هر بیگانه مداخله‌گر، متجاوز و اشغال‌گر می‌تواند حق مسلم هر مردم و ملتی باشد و نه در مقابل بیگانگان بطور کلی و یا بیگانگان غیر متجاوز و غیر اشغال‌گر. به همین جهت است که در پهلوی اصل "مبارزه و مقاومت علیه مداخلات، تجاوزات و اشغال‌گری‌ها" و به عنوان تابعی از آن، اصل "همزیستی مسالمت آمیز" میان کشورها و ملل و نظام‌های مختلف به میان آمده است. پذیرش "بیگانه‌ستیزی" مطلق و تقدیر و تمجید از آن نشان‌دهنده دید ناسیونالیستی و بدتر از آن نشان‌دهنده دید ناسیونال شوونیستی است. برعلاوه "خودی" و "بیگانه" طبق دیدگاه‌های طبقاتی مختلف، معانی و تفسیرهای مختلف می‌یابند. "خودی" و "بیگانه" یک انقلابی با "خودی" و "بیگانه" یک مرتجع می‌تواند از هم متفاوت باشد.

مسائل بحثی دیگری نیز می‌تواند در متن اعلامیه وجود داشته باشد که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن سخن از بحث روی آن‌ها می‌گذریم.

گلبدین به جرگه خائنین ملی پیوست



حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شرکت جست. این حزب در طول دوران جنگ مقاومت بیشتر از همه احزاب ارتجاعی جهادی از لحاظ مالی و تسلیحاتی مورد حمایت کشورهای امپریالیستی غربی، چین رویزیونیست و دولت‌های ارتجاعی منطقه و کشورهای عربی و بخصوص عربستان سعودی قرار داشت. ولی حزب مذکور در طول آن دوران، یکی از تنظیم‌های جنگ افروز داخلی بود.

نیروهای مسلح حزب اسلامی در آن زمان جنگ‌های داخلی زیادی را علیه نیروهای چپ ("ساما") و به اصطلاح چپ (سازمان رهایی افغانستان) براه انداخت. این حزب نه تنها با نیروهای چپ و به اصطلاح چپ به جنگ پرداخت، بلکه با جمعیت اسلامی افغانستان و شورای نظار که از هم قماشان بنیاد گرایش بود نیز جنگ را ادامه داد. هزاران نفر از توده‌های تحت رهبری‌شان در این جنگ‌ها جان‌های شانرا از دست دادند. مسئولیت این جنایات بدوش گلبدین، ربانی و مسعود می‌باشد.

"امیر" حزب اسلامی تلاش داشت از هر طریقی که بتواند قدرت سیاسی را بدست گیرد. براساس این دید به تمامی نیروهای تحت رهبری‌اش دستور داد که برای زدن رقبای سیاسی‌اش با رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیزم همکاری نمایند تا با استفاده از نیروهای رژیم دست نشانده رقبای شان را تصفیه نموده و کنترل کامل مناطق را به دست بگیرند. این حرکت و عملکرد حزب اسلامی بیشتر مواضع اشغالگران سوسیال امپریالیست

شخصاً مدت‌های مدیدی در قبال افغانستان و شکل‌گیری رژیم دست نشانده اشغالگران سکوت اختیار نمود. بعد از آنکه طالبان علیه نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده به جنگ پرداختند و جنگ رو به گسترش نهاد، حزب اسلامی و امیر بیکاره‌اش موضع ضد اشغال گرفت و خواهان خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان گردید و به این ترتیب خواست تا به عنوان یک رهبر مقاومت ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده خود را مطرح نماید. اما یکتعداد از اعضا و منسوبین حزب اسلامی پس از جلسه بن در سطوح و درجات مختلف در ترکیب رژیم دست نشانده شامل شدند و بر تخت خون آلود تکیه زدند.

زمانیکه گروه‌های مسلح طالبان شکل گرفت، نیروهای مسلح حزب اسلامی تحت رهبری طالبان در جنگ شرکت نمودند و حتی گروه‌های مسلح مستقل زیر نام حزب اسلامی به فعالیت آغاز نمودند. با گذشت زمان

اشغالگران امپریالیست بعد از اشغال افغانستان او را لقب "قهرمان ملی" بدهند. در مسئولیت خانه جنگی‌های ویرانگر و قتل‌های بیش از حد، تمامی بنیادگرایان جهادی (گلبدین، ربانی، مسعود، سیاف، محسنی، مزاری، اکبری، خلیلی، محقق...) و دوستم، این ملیشه بدنام، شریک می‌باشند.

جنگ خانمانسوز میان حزب اسلامی به رهبری گلبدین و جمعیت اسلامی و شورای نظار تحت رهبری ربانی و مسعود بیانگر رقابت میان امپریالیزم غرب و امپریالیزم روسیه بود. در آن جنگ ویرانگر امپریالیزم آمریکا و انگلیس از حزب اسلامی و امپریالیزم روسیه از جمعیت اسلامی و شورای نظار حمایت می نمودند.

در دوره امارت اسلامی طالبان گرچه گلبدین مستقیماً با رژیم طالبان همکاری ننمود اما اعضایش با افراد مسلح زیر فرمانشان با امارت اسلامی طالبان هم‌نوا عمل نموده و مستقیماً در جنایات جنگی‌شان شریک گردیدند.

زمانیکه اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم آمریکا به افغانستان تجاوز نمود و افغانستان را به اشغال خود در آورد، گلبدین

و رژیم دست نشانده‌شان را تحکیم نمود و در جهت خلاف منافع جنگ مقاومت سیر حرکتی خود را پیمود. این عملکرد حزب اسلامی مسبب تسلیمی نیروهایش به رژیم دست نشانده گردید و اعضایش گروه‌وار یکی پی دیگری به رژیم دست نشانده تسلیم گردیدند و با رقبای سیاسی‌اش به جنگ پرداختند.

بعد از سقوط رژیم دست‌نشانده سوسیال امپریالیزم و رویکار آمدن دولت اسلامی تحت رهبری ربانی رقابت بر سر قدرت منجر به جنگ‌های داخلی گردید، اما در هر حال حزب اسلامی یکی از آغاز کنندگان و پیش‌برندگان اصلی این خانه‌جنگی‌های ارتجاعی خانمانسوز بود. در این جنگ‌های ارتجاعی خانمانسوز کابل تخریب گردید و بیش از شصت هزار نفر کشته شدند و صدها هزار نفر آواره و بی‌خانمان گردیدند. این خانه جنگی‌های خانمانسوز سراسر خون و جنایت بود که احمدشاه مسعود به عنوان قاتل درجه اول متبارز گردید. این جنایت بی حد و حصر سبب شد که

قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی است. این چنین "شخصیت" های پوقانه‌یی، به محض اینکه اربابانش باد دمیده شده در او را خالی کنند یا سیر تحولات اوضاع سیاسی بادش را خالی نماید، تمامی "ابهت" و "شان‌وشوکت" خود را از دست می‌دهند و به موجود حقیر و بی‌مقداری مبدل می‌گردند.»

برای معلوم‌سازات بیشتر در این مورد به شماره نهم شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایید!

مسیر تسلیمی و خیانت ملی کنونی گلبدین در اول میزان ۱۳۹۵ خورشیدی تکمیل شد و باد این "شخصیت" پوقانه‌یی خالی گردید و او «به موجود حقیر و بی مقدار مبدل گردید»

از زمانیکه افغانستان به اشغال امپریالیست‌ها درآمد تعداد کثیری از نیروهای حزب اسلامی تحت رهبری "ارغندیوال" و "قطب الدین هلال" در زیر چتر اشغالگران در آمدند. امیر حقیر و بی مقدار حزب اسلامی امیدوار است که از طریق تسلیمی به اشغالگران مورد عطف اشغالگران امریکایی و انگلیسی قرار گرفته و از این طریق بتواند نیروهای پراکنده این حزب را به دور و بر خود جمع کند و در انتخابات بعدی ریاست جمهوری شرکت نموده و بر تخت دست نشاندگی تکیه زند. بعید به نظر نمی‌رسد که اشغالگران امپریالیست حسب منافع خویش در دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری از گلبدین حمایت نمایند و او را به قدرت برسانند. امپریالیست‌های اشغالگر همیشه بر خاین‌ترین و میهن‌فروش‌ترین اشخاص متکی اند. بناءً این احتمال وجود دارد که اشغالگران از گلبدین بعنوان بهترین مهره استفاده نمایند. زیرا پروسه "صلح" رژیم دست‌نشانده و حزب اسلامی" بطور قطع مورد تأیید اشغالگران امریکایی و انگلیسی قرار گرفته است.

در شماره نهم دور چهارم شعله جاوید این مطلب به گونه ذیل به بررسی گرفته شده است:

است. چنانچه انجینر امین "کریم" نماینده با صلاحیت حزب اسلامی که امضا کننده "توافقنامه صلح" می‌باشد، در اول میزان ۱۳۹۵ خورشیدی بعد از امضای "توافقنامه صلح" در سخنرانی‌اش پیرامون این توافقنامه به صراحت بیان نمود که:

«حزب اسلامی خواهان ایجاد یک دولت مردم سالار که منافع ملت و منافع کشورهای درگیر را تأمین نماید، می‌باشد.»

این گفته نماینده حزب اسلامی دقیقاً بیانگر آنست که در قدم اول تأمین کننده منافع اشغالگران و در قدم دوم رژیم پوشالی است.

قبل از امضای این توافقنامه ننگین، حزب ما این روز را دقیقاً پیش‌بینی نمود و در شماره نهم شعله جاوید (ارگان مرکزی خود) در مورد حزب اسلامی و امیر مفلوکش تحت عنوان «گلبدین حکمتیار "امیر مفلوک" حزب اسلامی در مسیر تلاش برای تسلیم شدن کامل به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده» نوشت:

«"امیر مقتدر" سابق حزب اسلامی افغانستان که در زمان جنگ مقاومت ضد "شوری" در کشور به تنهایی ۶۰٪ کل کمک‌های تسلیحاتی و مالی امپریالیست های غربی، چین رویزیونیست و دولت‌ها و محافل ارتجاعی عربی را به دست می‌آورد، به "امیر" بی‌مصرف و مفلوک تبدیل شده است. این "امیر" بی‌مصرف و مفلوک از چند سال به این طرف در مسیر تلاش دوامدار برای تسلیم شدن کامل به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار گرفته و به شدت می‌کوشد درین "تخت پر خون" جای گاهی برای خود بیاید؛ اما هنوز درین مسیر تسلیمی و خیانت‌مندی "توفیق کامل" نیافته است. سرنوشت کنونی او نمونه کامل یک "شخصیت" پوقانه‌یی باد داده شده توسط

امیر حزب اسلامی به این نتیجه رسید که پیر شده و مزه قدرت را نچشیده است و در حالیکه مسعود "قهرمان ملی" گردیده و ظاهرشاه لقب "بابای ملت" را گرفته است، اما او هیچ‌کاره و در گوشه‌ای افتاده است. او بهترین راه برای رسیدن بقدرت را در همنوایی با رژیم دست‌نشانده و تسلیم شدن به اشغالگران امپریالیست تشخیص داد و نیروهای مسلحش در نقاطی که مسلط بودند با رژیم دست‌نشانده سر و سر پیدا نمودند. زمانیکه طالبان از حيله و نیرنگ نیروهای مسلح حزب اسلامی با خبر شدند، بالای‌شان حمله نمودند. گرچه نیروهای حزب اسلامی از خود مقاومت نشان دادند، اما بعد از تلفات وادار به عقب نشینی شدند. از آن به بعد طالبان به نیروهای مسلح حزب اسلامی اجازه فعالیت ندادند.

از چند سال به این طرف حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار باب مذاکره با اشغالگران و رژیم دست نشانده را گشود. این مذاکرات بالاخره نتایجش را ببار آورد و به تاریخ اول میزان ۱۳۹۵ خورشیدی "توافقنامه صلح" بین رژیم دست‌نشانده و نمایندگان حزب اسلامی امضا گردید. در حقیقت این توافقنامه نه توافقنامه صلح، بلکه توافقنامه بردگی و غلامی حزب اسلامی به اشغالگران امپریالیست می‌باشد. حزب اسلامی با در نظر داشت منافع اشغالگران به این توافقنامه دست یافته



«گلبدین تلاش دارد که از طریق تسلیم شدن به رژیم دست‌نشانده و در واقع عرضهٔ مجددش به اربابان سابق امریکایی و انگلیسی‌اش و مورد نوازش قرار گرفتن توسط آنها، تمام بخش‌های پراکندهٔ حزب اسلامی فروپاشیده را تحت رهبری خودش دوباره جمع و جور نماید و در انتخابات بعدی پارلمانی و ریاست جمهوری رژیم پوشالی به عنوان یک حزب قوی و گسترده شرکت نماید و احتمالاً شخصاً کاندید پست ریاست جمهوری رژیم باشد.

«حزب اسلامی گلبدین آشکارا اعلام کرده است که باید حق داشته باشد در انتخابات بعدی رژیم شرکت نماید. این امکان وجود دارد که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و انگلیسی و حتی سایر متحدین شان، اجازه دهند و حتی زمینه‌سازی کنند که یک "محمد مرسی" افغانستانی در انتخابات آیندهٔ رژیم دست‌نشانده بر مسند قدرت پوشالی رژیم تکیه زند. این "محمد مرسی" افغانستانی شمشیر دودمهٔ "جمهوری اسلامی افغانستان" یعنی دم جمهوری (درینجا به مفهوم انتخابات پوشالی) و دم اسلام (درینجا به مفهوم "شریعت" اخوانی) را به دست خواهد داشت که نه تنها علیه مردم و منافع علیای مردم افغانستان بکار خواهد رفت، بلکه یک دم آن متوجهٔ جمعیت اسلامی و شورای نظار و سایر مشمولین فعلی رژیم و دم دیگر آن متوجهٔ "امارت اسلامی" طالبان خواهد بود. این شمشیر دو دمه، آغشته به سموم شوونیزم غلیظ طبقات حاکمهٔ ملیت پشتون نیز هست و بی‌گمان همین مشخصه می‌تواند یکی از دلایل مهم مطرح شدن مجدد گلبدین توسط اشغال‌گران امپریالیست، قدرت‌های ارتجاعی خارجی و طبقات حاکمهٔ استثمارگر داخلی باشد.»

«پیروزی کامل این تلاش‌ها فقط در صورتی تضمین شده خواهد بود که امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی یک‌بار دیگر گل سرسبد سابق اخوان افغانستان را به نحو کامل مورد نوازش قرار دهند و او از این طریق بتواند مجدداً موقعیت و اتوریتهٔ رهبری کنندهٔ اش را بالای تمامی بخش‌های فروپاشیدهٔ حزب اسلامی سابق برقرار سازد و در انتخابات بعدی رژیم نیز مورد حمایت آنها قرار بگیرد.»

پیوستن گلبدین و دارودسته اش به اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده یک خیانت ملی آشکار به‌ادامهٔ خیانت‌های

ملی قبلی آنها است. اما گلبدین و دارودسته اش آن قدر در جهان آبرو باخته و حقیر گشته اند که به این خیانت بزرگ افتخار می‌نمایند.

گلبدین زمانی که در موضع اعتراض علیه اشغال‌گران قرار داشت، هم‌چون گرگ قوله می‌کشید و خواهان خروج بدون قید و شرط اشغال‌گران از افغانستان بود. گرچه همان زمان هم گلبدین و بقایای اندکی از نیروهای حزب اسلامی که برایش مانده بود گرگ نبودند بلکه گرگ‌نمایی می‌کردند و بیشتر روحیهٔ تسلیم طلبی داشتند تا مبارزاتی. اما مشکلات فراروی‌شان آنها را وادار نمود تا تن به تسلیمی داده و این شروط را کنار گذاشته و به زندگی ننگین و حقیر بدون دردسر ادامه دهند. به این ترتیب حزب اسلامی گلبدین و امیر مفلوکش ثابت ساختند که گرگ نیستند، زیرا گرگ از مشکلات و باد و باران نمی‌ترسد. گرگی که از مشکلات و باد و باران ترسید و به گوشه‌ای پناه برد و به زندگی حقیرانه‌ای تن داد، دیگر گرگ نیست، بلکه به یک سگ رام شده تبدیل می‌گردد.

امیر مفلوک حزب اسلامی از دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم حامل روحیهٔ تسلیمی و تسلیم طلبی بوده که تا امروز ادامه یافته و بالاخره در اول میزان ۱۳۹۵ خورشیدی تسلیمی او و دنبالهٔ روانش تکمیل گردید و آنها در جرگهٔ خائنین ملی رسماً شرکت نمودند و در صف دشمنان عمدهٔ کشور و مردمان کشور جای گرفتند.

گلبدین در طول دوران حیات ننگینش دست کثیف خود را به خون مردم آلوده ساخته است. برای اولین بار دست کثیف گلبدین با خون سیدال سخندان این بهترین فرزند خلق افغانستان آلوده گردید. امیر مفلوک حزب اسلامی در ۲۹ جوزای سال ۱۳۵۱ خورشیدی در صحن پوهنتون کابل "سیدال سخندان" این شاعر و سخنور جوان را به ضرب گلوله به قتل رساند. گرچه مرگی این جنایتکار زمان قلب سیدال سخندان را پاره نمود و جانش را گرفت، اما یاد و خاطره اش جاویدانه گردید. امیر مفلوک حزب اسلامی به این جنایت بسنده نکرد، در دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم جنگ‌های داخلی را دامن زد و جان هزاران مبارز ضد اشغال‌گران سوسیال امپریالیست را گرفت. حزب اسلامی و امیر مفلوکش نه تنها در دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم مسئول جنایات بیشماری گردید، بلکه در دوران دولت اسلامی افغانستان نیز همراه با مسعود و

بقیه هم‌قماشان بنیادگرا و دوستم این ملیشه بدنام مسئول قتل بیش از شصت هزار نفر از کابلیان می‌باشند. به همین ترتیب مسئولیت تیزاب پاشی به روی دختران جوان کابل نیز بدوش حزب اسلامی و امیر مفلوکش می‌باشد.

امیر مفلوک حزب اسلامی در ترور و تصفیه‌های خونین داخل حزبی و بیرون حزبی مهارت خاصی دارد. به احتمال قوی که اشغال‌گران امپریالیست و به‌خصوص اشغال‌گران امریکایی برای سر جای نشاندن کسانی که در درون رژیم ادعای بلند پروازی داشته باشند از این تروریست حرفه‌ای استفاده نمایند. هم‌چنین احتمال آن می‌رود که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا توسط این حزب حداقل بعضی از شخصیت‌های انقلابی شعله‌یی و شخصیت‌های ملی دموکرات را ترور نماید.

در این شرایط حساس کشور رسالت تمامی مائوئیست‌ها است که برای رسیدن به یک وحدت اصولی تلاش نمایند، زیرا نجات توده‌های زحمت‌کش افغانستان در گیرو وحدت بر محور مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و برپایی جنگ مقاومت ملی مرمی و انقلابی می‌باشد.

توده‌های زحمتکش و تمامی نیروهای انقلابی باید بدانند که صلح و مصالحه میان مرتجعین وطن‌فروش هیچ‌گاه به نفع توده‌های زحمت‌کش نبوده، بلکه زنجیر اسارت را بیش‌تر به دست و پای‌شان محکم می‌نماید. تا زمانی که توده‌های ستمکش طبق منافع علیای کشور و مردمان کشور به‌طور آگاهانه در مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نشوند و جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به‌راه نیندازند و تا خروج کامل اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده به‌پیش سوق ندهند، بیرون رفت از بحران کنونی کشور غیر ممکن خواهد بود و امپریالیست‌های اشغال‌گر و مرتجعین وطن‌فروش به هر معامله‌ای جهت تأمین منافع‌شان دست خواهند زد و کشور را به بحران‌های عمیق‌تری فرو خواهند برد.

بازگشت جنایتکاران مرتجع

با حمایت اشغالگران امپریالیست و شرکتشان در خوان ینغمای رژیم دست نشانده



میلادی و محکمه بعدی او در ۱۸ جولای همان سال دایر گردید. بر اساس حکم نهایی محکمه استیناف شهر لندن، «زرداد» به جرم نقض شانزده مورد حقوق بشری که در زمان قدرتش در سروبی انجام داده بود، به ۲۰ سال حبس و دیپورت به افغانستان پس از پایان حبسش محکوم گردید.

بر اساس تاریخ گرفتاری و حکم تنفیذ شده بالای وی، «زرداد» باید تا سال ۲۰۲۳ میلادی در زندان باقی می ماند، اما بنا به پیمان صلحی که میان رژیم دست نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در اول میزان سال ۱۳۹۵ خورشیدی عقد گردید، «زرداد» ۷ سال زودتر آزاد گردید و به افغانستان دیپورت شد.

بر اساس توافقنامه صلح میان رژیم دست نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، رژیم دست نشانده متعهد شده است تا تمامی زندانیان سیاسی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را از زندانهایش در داخل افغانستان رها سازد.

بر اساس گزارش‌های رسیده، قرار است حدود

و زیرپای کردند و سپس تصاویری از «احمدشاه مسعود» را به عنوان «قهرمان ملی» بلند نمودند.

حدود نیم ساعت کش و گیر میان این دو گروه جریان داشت تا اینکه با دخالت نیروهای پولیس میدان هوایی این معضل خاتمه یافت و قوماندان جنایتکار حزب اسلامی ظاهراً از طرف رژیم پوشالی دستگیر و به جای نامعلوم انتقال داده شد.

«سرور فریادی» مشهور به «قومندان زرداد» یکی از جنایتکارترین و مشهورترین قومندانهای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار است که در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ میلادی کنترول قسمتی از شاهراه کابل - جلال آباد را در اختیار داشت. پایگاه اصلی او در منطقه سروبی واقع بود و صلاحیت عام و تام بالای پوسته‌های «امنیتی» حزبش در این مسیر داشت، پوسته‌هایی که در قتل و آدمکشی و گروگان گیری دست بالایی داشتند.

«قومندان زرداد» در سال ۱۹۹۸ میلادی با پاسپورت جعلی و نام مستعار به انگلستان پناهنده شد. در سال ۲۰۰۱ میلادی پس از تهاجم و لشکرکشی امپریالیزم امریکا به افغانستان، توسط «جان سیمپ سن» خبرنگار بی بی سی در لندن، شناسایی گردید و توسط پولیس گرفتار شد. اولین محکمه او در هفتم اپریل ۲۰۰۴ میلادی و محکمه استیناف او در ۸ اکتوبر همان سال دایر گردید. این دو محکمه در آن سال نتوانست نتایج ثمربخشی به همراه داشته باشد. به همین دلیل محکمه او به دور دوم کشیده شد، که در مرحله دوم اولین محکمه‌اش به تاریخ ۸ جون ۲۰۰۵

روز چهارشنبه مورخ ۲۴ قوس ۱۳۹۵ خورشیدی، میدان هوایی کابل شاهد حضور ده‌ها نفر از هواداران حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بود.



آنها به این خاطر تجمع نموده بودند تا «سرور فریادی» مشهور به «زرداد» را که اسم اصلی‌اش «زرستان» است و یک تن از قومندانان جنایتکار حزب اسلامی است استقبال نمایند.

آنها عکس «زرداد» را با شعار «قهرمان ملی» بالای سر خود گرفته بودند تا از حضور «سرور فریادی» با شور و شغف فراوان استقبال نمایند، اما پنجشیری‌های مربوط به «احمدشاه مسعود» در واکنش به این حرکت افراد حزب اسلامی، عکس العمل نشان داده و در جهت مقابل آنها، عکس گلبدین حکمتیار را چلیپا زده

۴۰۰ تن از زندانیان سیاسی حزب اسلامی که بیشترشان در زندان پل چرخ کابل نگهداری میشوند، رها کردند. دوسیه‌های این افراد جهت بررسی مجدد به نهادهای عدلی و قضایی رژیم فرستاده شده است. یقیناً امپریالیست‌های انگلیسی بخاطر منافع‌شان، قوانین نافذۀ کشورشانرا نقض نموده‌اند و هفت سال زودتر از میعاد معینه، قوماندان جنایتکار حزب اسلامی را آزاد و به افغانستان دیپورت نمودند تا به امیر مفلوک حزب اسلامی به پیوند و اگر مانعی در این راه ایجاد شد همراه بقیه افراد و قوماندانان حزب اسلامی آزاد گردد.

و اما حکم محکمۀ انگلستان در مورد «زرداد»:

«جستیس تریسی» قاضی محکمۀ، در حکم نهایی‌اش «زرداد» را به جرم جنایات جنگی و گروگانگیری افراد ملکی و شکنجه آنها بین سالهای ۱۹۹۲ میلادی تا ۱۹۹۶ میلادی محکوم به حبس نمود. تشخیص هیات داوران محکمۀ این بود که «زرداد» یک قاتل حرفوی حزب اسلامی است. جرایمی که قوماندان «زرداد» بدان محکوم شد، از دستۀ جرایم جنگی به حساب رفته است و بر اساس اصل «صلاحیت جهانی» {پولیس انتروپول}، هرگاه مرتکبین یکی از جرایم بین المللی از قبیل: جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت، جرم نسل کشی و آن دستۀ جرایمی که امنیت کشورهای دیگر را به خطر مواجه سازد، در قلمرو حقوقی هر

کشوری گرفتار شوند، همان کشور حق محاکمۀ آنها را داراست. محاکمۀ انگلیسی از همین اصل در محاکمۀ قومندان «زرداد» استفاده کرده اند.

این محاکم همچنان بخاطر ثبوت و شهود محاکم‌شان، چندین تن از قاضیان خود را به افغانستان فرستاده بودند تا با تعدادی از قربانیان و شاهدین عینی مصاحبه انجام دهند و دوسیه «زرداد» را کامل نمایند.

افغانستان کشوری است مستعمره - نیمه فئودال و در چنگال خونین ارتش متجاوز یانکی و شرکای بین المللی اش قرار دارد. عقد تفاهمنامه میان رژیم دست‌نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، آخرین حرکت اشغالگران و خائنین ملی دست‌نشانده‌شان بخاطر گردآوری تمامی مرتجعین وطنفروش در چوکات رژیم دست‌نشانده است.

گلبدین حکمتیار، این چهرۀ بدنام سیاسی کشور، هیچ تفاوتی با دیگر سران جهادی رژیم دست‌نشانده ندارد. این تفاهمنامه‌ها و به اصطلاح چنین صلح و مصالحه‌ها نه می‌توانند منافع توده‌ها را تأمین نمایند و نه می‌توانند امنیت را برای‌شان به ارمغان آورد. بلکه فقط جنایتکاران بیشتری را در خان یغمای اشغالگران شریک می‌سازد.

تجمع بیشتر مرتجعین وطنفروش به دور خوان یغمای رژیم دست‌نشانده امپریالیستهای اشغالگر به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا، پیام آور صلح نیست بلکه تشدید اختلافات قومی و لسانی را در بر خواهد داشت.

ما میدانیم که هر گروه و سازمان یا حزب مفلوکی همانند حزب اسلامی و هم قماشان مرتجع‌شان که با رژیم دست‌نشانده به تفاهم می‌رسد و در خان یغمای اشغالگران شریک می‌شوند، دارای روحیۀ تسلیم‌طلبی و مزدور

منشانه بوده و به تسلیمی مطلق در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی تن می‌دهند. بناءً آنها نه میتوانند در جهت صلح و امنیت توده‌ها گام بردارند و نه می‌توانند از منافع اربابان اشغالگر سرکشی کنند. توده‌های ستمدیده هم نباید توقع چنین کاری را از مرتجعین تسلیم طلب و میهن فروش داشته باشند.

برای نسل انقلابی کشور، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و هم قماشان مرتجع‌اش با چهره‌های جهادی دیگر شامل در رژیم دست‌نشانده، هیچ تفاوتی نداشته و همه‌شان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب میگردند.

تا زمانی که کشور از چنگال خونین اشغالگران سفاک و خون آشام امپریالیست‌رهای نیابد، هیچ معامله‌گری نمیتواند صلح و آرامش را برای مردمان این خطه به ارمغان آورد.

تنها با خروج نیروهای اشغالگر امپریالیست از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشانده‌شان است که میتوان پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان را تضمین نمود. با روی کار آمدن نظام دموکراتیک نوین کشور است که می‌توان به صلح و امنیت و حقوق مساوی تمامی مردمان کشور اعم از زن و مرد دست یافت.

پس با تعهد خائنین به منافع علیای کشور و با تمام توش و توان در جهت برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده‌شان گام برداریم.



به کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی، کانادا

رفقای عزیز! با دریافت خبر درگذشت نابهنگام یکی از کادرهای رهبری حزب کمونیست انقلابی، رفیق ناتالی ماریو، شدیداً متأثر شدیم. تمنا داریم مراتب تسلیت عمیق ما را ازین بابت بپذیرید و به اطفالش، همسرش، خواهر و برادر و سایر اقاربش، همکارانش و به ویژه رفقای همزمش در تمامی سطوح رهبری و صفوف حزب برسانید. ما به ویژه ازین بابت شدیداً اندوهگین هستیم که رفیق ناتالی در ۵۲ سالگی درگذشته است. چنانچه مرض سرطان او را از ما نمی گرفت، در آینده باز هم می توانست طی سالهای طولانی به صورت روزافزون رشد نماید و به طبقه، انقلاب و کمونیزم بیشتر از پیش خدمت کند. با وجود این، شخصیت و صلابت مبارزاتی او یک منبع الهام انقلابی برای همه ما باقی خواهد ماند.

یکبار دیگر تمنا می کنیم که مراتب تسلیت عمیق ما را از بابت درگذشت نابهنگام رفیق ناتالی بپذیرید!

بیایید غم و اندوه بزرگ ناشی از درگذشت این رفیق را به انرژی مبارزاتی فعال بدل کنیم و به این طریق یاد و خاطره او را هم چنان زنده نگه داریم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۰۱۶/۹/۲۶

حزب کمونیست انقلابی، کانادا ناتالی ماریو (۱۹۶۴ - ۲۰۱۶)



با اندوه عظیم درگذشت رفیق ناتالی ماریو را اعلام می کنیم. این فعال برجسته و ایثارگر، در حالی که اعضای خانواده اش دور او جمع بودند در روز پنجم سپتامبر درگذشت. او قربانی سرطان تخمدان، که تقریباً چهارسال قبل تشخیص شده بود، گردید. ما با اقاربش، همسرش، اطفالش، خواهر و برادرش و سایر اعضای خانواده اش، دوستان بی شمارش، همکارانش، زنان شجاعی که از سال ۲۰۱۲ به اینطرف در عین وضعیت وی قرار داشتند و یقیناً رفقاییش، که یک همرمزم بی همتا، یک دوست و پیکارگر را از دست دادند، اظهار همبستگی می کنیم. ناتالی روی زندگی تمامی کسانی که سعادت شناخت از او را در تمامی حوزه های فعالیتی که وی درگیر بود داشتند تاثیرات پایدار داشت. او که هم نبرد ما در زندگی مبارزاتی اش بود، برای ما مثالی از یادگیری و تجربه اندوزی، شجاعت و عزم راسخ و منبع خستگی ناپذیر الهام بخشی که به تجسم بخشیدن آینده ای که همه برای آن می جنگیم، یعنی آینده کمونیستی، باقی خواهد ماند. به زودی اعلام خواهیم کرد که چگونه از وی بزرگداشت به عمل می آوریم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی

ششم سپتامبر ۲۰۱۶

به مناسبت گرامیداشت از ۷ قوس، روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان



زنده یاد دکتر عبدالرحمن محمودی



زنده یاد استاد اکرم یاری



زنده یاد عبدالله رستخیز



زنده یاد بشیر بهمن



زنده یاد معبد کلکانی



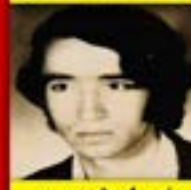
زنده یاد صادق یاری



زنده یاد سیدال سخندان



زنده یاد رسول جرئت



زنده یاد داود سرمد



زنده یاد سلطان احمد معلم

فیسبوک:

<http://www.facebook.com/896077590481875>

وبسایت:

www.sholajawid.org

ایمیل آدرس:

sholajawid2@hotmail.com

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی